

سعید عدالت نژاد

راهنمای
نگارش پژوهش دانشگاهی

مقاله، رساله و کتاب



راهنمای نگارش پژوهش دانشگاهی

(مقاله، رساله و کتاب)

سعید عدالت نژاد

عضو هیئت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی



انتشارات نیلوفر

سرمدیه	۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور	سعد عدالت‌شیراز
موضوع	فقه
زبان نشر	فارسی
موضوع تخصصی	فقه
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۴۸-۰-۱
پایانست	کتابخانه، ص ۱۵۱
موضوع	تحقیق -- روش علمی -- راه‌های آموزشی (عالی)
موضوع	نگارش علمی و فنی -- راه‌های آموزشی (عالی)
رده‌بندی نگره	۱۲۲ : ۱۷ / ۵۵ / ۱۹
رده‌بندی جیبی	۰۰۱۲۲
شابک، کتابشناسی ملی	۹۶۴۱۰۱۵

فهرست

سخن با خواننده ۷

بخش اول: کلیات

ویژگی‌های عام پژوهش ۱۱ / انواع پژوهش دانشگاهی ۱۲ / بکم، پژوهش‌های روشنگرانه یا موضوع‌محور ۱۲ / دوّم، پژوهش‌های قانع‌کننده یا مسأله‌محور ۱۵ / سوّم، پژوهش‌های ترکیبی ۱۸ / رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی ۲۳

بخش دوّم: صورت پژوهش

مقاله یک پاراگرافی ۳۰ / مثال ۳۱ / انواع مؤید ۳۲ / مثال ۳۲ / داده‌های آماری ۳۳ / نقل قول ۳۵ / استنادلال ۴۰ / مثال ۴۴ / تمرین ۴۵ / ماهیت پاراگراف ۴۶ / ویژگی‌های کلی جمله اصلی ۴۶ / ویژگی‌های تفصیلی جمله اصلی ۴۸ / ۱ / موضوعی محدود و معمولی دقیق ۵۱ / ۲. وحدت موضوعی ۵۱ / تمرین ۵۲ / ۳. انسجام یا یکپارچگی ۵۳ / توضیح مؤیدها ۵۳ / یادآوری ۵۳ / استفاده به‌جا از پیوندها یا علائم راهنما ۵۵ / تمرین ۵۸ / شیوه تکثیر پاراگراف ۶۱ / ساختن جمله فرعی ۶۳ / چرا؟ ۶۳ / چگونه؟ ۶۴ / کی؟ ۶۶ / تمرین ۶۷ / مقاله پنج پاراگرافی ۶۸ / مقدمه ۶۹ / پاراگراف‌های میانی ۷۱ / نتیجه ۷۲ / مثال مقاله پنج پاراگرافی ۷۳ / تمرین ۷۴ / پژوهش‌هایی با بیش از پنج پاراگراف ۷۷ / مثال ۸۱ / شیوه خلاصه‌کردن اثر معیار و دانشگاهی ۸۳ / تمرین ۸۴ / روش تهیه پیشنهاد: تحقیق (پروپوزال) ۸۵ / بیان مسأله ۸۶ / سؤال‌های



انتشارات بهار

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۶۱۱۱۷

راهنمای نگارش پژوهش دانشگاهی (مقاله رساله و کتاب)

سعید عدالت‌شیراز

حروفین: حمید سناجهان

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳

چاپ طبع‌نگار

تسارگان، ۱۶۵۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

تحقیق / ۸۷ / پیشینه / ۸۸ / فهرست منابع / ۸۸ / روش تحقیق / ۸۸ / فهرست
پیشهادی محتوای پژوهش / ۸۹ / جدول زمان‌بندی / ۹۰ / الگوهای مختلف در
نگارش پژوهش / ۹۱ / فرآیندی / ۹۱ / طبقه‌بندی / ۹۳ / مقایسه و مقابله / ۹۸ /
علت و معلول / ۹۹

بخش سوم: محتوای پژوهش

اهمیت و ماهیت محتوا / ۱۰۵ / چه بخوانیم؟ / ۱۰۹ / منابع / ۱۱۲ / آغاز نگارش
/ ۱۱۸ / نوشتن و دوباره نوشتن / ۱۱۹ / خواندن نهایی / ۱۲۱ / مستند ساختن متن
/ ۱۲۳ / پرهیز از سرقت ادبی / ۱۲۴ / مواجهه با متون قدیم یا کلاسیک / ۱۲۵ /
اجتناب از آثار غیرمعیار / ۱۳۰ / نشانه‌های تحقیق غیرمعیار / ۱۳۱ / ۱. التزام
پیشینی / ۱۳۲ / ۲. تنبلی فکری / ۱۳۳ / ۳. تمسک به ملاحظات شخصی / ۱۳۴ /
۴. کاریکاتورسازی / ۱۳۴ / ۵. حذف نشانی‌ها / ۱۳۶ / ۶. استفاده از منابع و
شواهد گزینشی / ۱۳۷ / ۷. مستندسازی‌های غلط / ۱۳۸ / ۸. استناد به رأی افراد
مؤثره / ۱۳۹ / ۹. ایجاد حالت‌های دوگانه غلط‌انداز / ۱۴۰ / ۱۰. مغالطه نسای
همبستگی یا علیّت / ۱۴۱ / ۱۱. استناد به تجربه شخصی و معلومات فردی / ۱۴۲ /
۱۲. استناد به فهم متعارف و امر بدیهی / ۱۴۲ / ۱۳. استفاده از دلیل سکوت
/ ۱۴۳ / ۱۴. مواجه شدن با امر ممکن به عنوان امر ثابت شده / ۱۴۵
نقد پژوهش..... / ۱۴۷
منابع..... / ۱۵۱

سخنی با خواننده

این کتاب برای علاقمندان به نگارش آثار معیار (استاندارد) در رشته‌های
مختلف تهیه شده، هرچند مثال‌ها فقط از رشته‌های علوم انسانی و به‌ویژه
رشته‌های مطالعات اسلامی است. استادان با توجیه این کتاب به
دانشجویان قبل از نگارش مقاله‌های تحقیقاتی و به‌خصوص پایان‌نامه‌های
کارشناسی ارشد و دکتری می‌توانند در وقت خویش صرفه‌جویی کنند.
این اثر به دانشجویان کمک می‌کند تا با لحاظ معیارهای علمی، تحقیقات
خود را عالمانه و در عین حال ساده‌تر به انجام برسانند و با در نظر گرفتن
همین معیارها آثار دیگران را ارزیابی کنند و نیز کتاب‌ها و مقالات برتر را
از نوشته‌های کم‌اثر، دارای مغالطه و پرگویی‌های بی‌حاصل، تمییز دهند.
روش معرفی شده در نوشتن پژوهش‌ها در این کتاب یکی از روش‌های
رایج در دنیاست و به تولید و گسترش دانش در زمینه‌های مختلف کمک
می‌کند.

درباره شیوه نوشتن پژوهش دانشگاهی^۱ (آکادمیک) کتاب‌های فراوان
به انگلیسی وجود دارد. علاقمندان به تحصیل در دانشگاه‌های معتبر
خارج کشور که نیازمند گذراندن دوره‌های آموزش زبان‌اند کم‌وبیش در

۱. در این کتاب مراد از اصطلاح «دانشگاهی» در ترجمه «آکادمیک»، پژوهش معیار و
منضبطی است که به بسط و پیشرفت دانش در یک رشته کمک دهد؛ خواه آن تحقیق در
دانشگاه انجام شود، خواه در حوزه‌های علمی و خواه در هر مکان دیگری.

بخش «نگارش» این دوره‌ها با شیوه معیار نوشتن آشنا می‌شوند. در طراحی ساختار اصلی این کتاب کوشیدم از چند نمونه آثار انگلیسی که با قلمرو علوم انسانی و مطالعات اسلامی در زمینه نگارش پژوهش متناسب‌تر بوده‌اند، استفاده کنم. مشخصات کتاب‌شناختی این آثار در فهرست منابع آمده است. مثال‌ها غالباً از نگارنده است جز مواردی که در پانویس به منبع آن اشاره کرده‌ام. تجربه تحصیلی‌ام در حوزه علمیه قم و بعد در دانشگاه‌های داخلی و خارج کشور و درس‌هایی که از استادان خود فراگرفته‌ام گواه این نکته است که فقدان آثاری در قلمرو راهنمای نگارش برای دانشجویان و طلاب تا چه اندازه موجب سردرگمی و اتلاف وقت می‌شود. بی‌توجهی به اهمیت روش تحقیق و روش نگارش معیار به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی و مطالعات اسلامی از جمله علل رکود این علوم در سرزمین ماست و موجب افزایش کارهای تکراری و اغلب بی‌حاصل در این قلمروها شده است. بسیار شنیده می‌شود که «رعایت اصول ساماندهی اطلاعات، شیوه نگارش و معیارهای تحقیق صرفاً اموری ظاهری و صورتی‌اند و چندان اهمیت ندارند»، ولی خواهیم دید که تا روش تحقیق و شیوه ارائه آن به سامان نباشد، طرح نظریه‌های جدید، فهم و بیان نظریه‌های قدیم و نقد آن‌ها ممکن نخواهد بود.

بسیاری از آثار موجود فارسی در زمینه روش تحقیق و راهنمای نگارش پژوهش‌های دانشجویی دارای دو اشکال‌اند. اول، غالب آن‌ها به جای پرداختن به چگونگی سامان‌دادن اطلاعات و شیوه پیش‌بردن تحقیق دارای مطالبی هستند که با دانستن آن‌ها لازم است ولی کافی نیست، مانند چگونگی تهیه فیش‌های تحقیقاتی، چگونگی گردش کار طرح تحقیق در دانشکده، نکات ویرایشی و پرداختن بیش از اندازه به مقدمات و روش تحقیق، یا آن‌که گزاراشرگ مباحث نظری درباره روش تحقیق‌اند، و اگر مهم و غلط بیان نشده باشند، برای کسانی مناسب‌اند که به فلسفه روش تحقیق علاقه‌مندند. دوم، غالب این آثار از شیوه‌های تحقیق در علوم

تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی تبعیت می‌کنند و برای دانشجویان رشته‌های دیگر مفید نیستند. هنوز در اکثر دانشکده‌های علوم انسانی به‌طور عام و الهیات و ادبیات به‌طور خاص پروپوزال^۱، (پیشنهاد تحقیق) بر اساس روش تحقیق در علوم تجربی و فنی مهندسی طراحی شده‌اند و از این رو برخی پرسش‌ها برای دانشجویان غیر این رشته‌ها بی‌معناست و بی‌پاسخ می‌ماند.

این کتاب برای نگارش پژوهش‌ها چارچوبی عرضه می‌کند تا نویسنده بتواند اولاً، ادعای خود را شفاف و مستنداً بیان کند. ثانیاً، اطلاعات به‌دست آمده را سامان‌دهی و در قالب معینی به خواننده ارائه کند و از نوشتن مطالب بی‌ارتباط با موضوع و تکراری در اثر خود بپرهیزد. ثالثاً، به اهمیت تفکیک منابع دست اول (مثل منابع تاریخی - حدیثی قدیم، گزارش‌ها و روایت‌ها، یا مصاحبه با آن‌ها و روزنامه‌های یک دوره زمانی خاص)، منابع دست دوم (کتاب‌ها و مقاله‌های دانشگاهی تألیف شده بر پایه منابع دست اول یا درباره آن‌ها)، و آثار غیرمعتبر و صرفاً تبلیغی و جانبدارانه بی‌بورد، البته ممکن است در تعیین معیارها برای منابع دست اول و دوم بین استادان اختلاف نظر وجود داشته باشد ولی مهم تفکیک این دو گروه از منابع است.

بالحاظ این نکته که اکثر دانشجویان وقت کافی و حوصله خواندن آثار حجیم را ندارند، کوشیدم مطالب را بسیار مختصر ارائه کنم. بخش اول به چند ویژگی عام پژوهش و انواع آن در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی اختصاص داده شده است. از آن‌جا که غالب مثال‌ها از قلمرو مطالعات اسلامی انتخاب شده‌اند، مناسب دیدم در این بخش تفاوت رویکرد دانشگاهی و غیردانشگاهی در پژوهش دینی را توضیح دهم. در بخش دوم، با عنوان «صورت»، شیوه سامان‌دهی اطلاعات و معیارسازی

صورت پژوهش در مقاله‌ها، رساله‌ها، کتاب‌ها، و شیوه‌تیه پروپوزال، شیوه‌تیه خلاصه‌کردن یک اثر و الگوهای مختلف در نوشتن پژوهش‌ها توضیح داده شده است. در بخش سوم، با عنوان «محتوا»، نکته‌های ضروری مربوط به انتخاب موضوع، بیان محتوا، انتخاب روش و منابع تحقیق ارائه شده است. در همین بخش چهارده نشانه اثر غیرمعیار شمرده شده است تا این دست آثار را بشناسیم، به آن‌ها اعتماد نکنیم و خود نیز تولیدکننده چنین آثاری نباشیم. در انتهای این بخش، چند نکته در باب شیوه‌تیه نقد به لحاظ صورت، محتوا و منبع آمده است.

توجه به این نکته مهم است که روش تحقیق با روش نگارش تحقیق یکی نیست ولی نوشتن به سبک دانشگاهی خود فرآیند تحقیقی است که نحوه فکرکردن را سامان می‌دهد و به محقق فرصت می‌دهد تا نظریه‌های مختلف را ارزیابی کند و از دیدگاه‌های نادر هم باخبر باشد. این سبک نوشتن راهی برای یافتن حقیقت و یکی از بهترین راه‌ها برای احاطه بر یک موضوع و محقق شدن در آن است. آن دیدگاه وسیع و نزدیک شدن به حقیقت که در سایه نوشتن مقاله و رساله دانشگاهی به دست می‌آورد بیش از پاداش تلاش شماس است.

مطالب این کتاب را قبل از انتشار در کارگاه‌های یک‌روزه و در طول ترم تحصیلی دانشگاهی بارها تدریس کرده‌ام و هر بار با کمک دانشجویان به نکته‌های جدید دست یافته‌ام و از این رو سپاسگزار و مدیون همه آن‌ها هستم. از دوستانم آقایان استاد دکتر هادی عالم‌زاده، دکتر مالک حسینی، هومن پناه‌نده و اسماعیل باغستانی که بر من منت گذاشتند و با مطالعه این اثر و ارائه نکته‌های خود در روشن‌تر و دقیق‌تر شدن مطالب به سهم خود نقش داشتند، سپاس ویژه دارم؛ در عین حال مسئولیت هر خطایی بر عهده خودم است.

خرداد ۱۳۹۳

بخش اول:

کلیات

ویژگی‌های عام پژوهش

تلفی بعضی دانشجویان از تحقیق کلاسی آن است که چند اثر درباره موضوعی بخوانند و بخش‌هایی از آن‌ها را رونویسی کنند و در شکلی جدید به استاد تحویل دهند. بسیار شنیده و دیده می‌شود که دانشجوی در پی موضوع تحقیقی است که منابع بیشتر و ترجیحاً به زبان فارسی داشته باشد تا به راحتی بتواند آن‌ها را رونویسی کند. اما رونویسی تحقیق نیست، دانشی نمی‌افزاید و محقق و متخصص تربیت نمی‌کند. پژوهش، حاصل جمع‌آوری فیش‌های مطالعاتی از منابع مختلف نیست. اثر پژوهشی، اعم از مقاله یا کتاب، ویژگی‌های متون آموزشی را هم ندارد. تحقیق دانشگاهی نه خلاصه‌مباحث یک کتاب است و نه تکرار ادله برای یک نظریه و موضوع از قبل تثبیت شده. پژوهش دانشگاهی اثری است که در آن با لحاظ کردن شروطی که در

ادامه خواهد آمد بحثی نظام‌مند درباره موضوعی خاص ارائه شود. در این بحث انتظار می‌رود تبیین، فهم، تحلیل و نقد شما از موضوعی یا مسأله‌ای خواننده را قانع کند یا خواننده نظر شما را مطابق واقع یا حداقل به واقع نزدیک‌تر از آثار مشابه در آن زمینه بداند. بنابراین، محتوای چنین پژوهشی ممکن است توصیفی، تحلیلی و یا انتقادی باشد. گاهی هم ممکن است نویسنده در سراسر اثری بکوشد اثبات کند فلان نظریه خاص کارآمدی یا صحت کمتری نسبت به موارد مشابه دارد، یا به تعبیر دقیق‌تر، در توجیه و تبیین واقعیت از شواهد کمتری برخوردار است. نظریه مطرح شده در هر اثری لازم نیست حتماً از آن صاحب اثر باشد بلکه می‌تواند تأیید موضعی باشد که از قبل وجود داشته و صاحب اثر اعتبار آن را در تحقیق به دست آورده یا موضع دیگران را پذیرفته باشد؛ اما پذیرفتنی که از روی دلیل است، نه حاصل تقلید. اما تصریح به این نکته که این نظریه اصیل نیست و نام بردن از صاحب نظریه از اصول اولیه اخلاقی تحقیق است.

انواع پژوهش‌دانشگاهی

پژوهش‌ها شامل مقاله، پایان‌نامه، رساله و کتاب در زمینه‌های مورد نظر به‌طور کلی به سه نوع تقسیم می‌شوند.^۱
یکم، پژوهش‌های روشنگرانه یا موضوع‌محور: پژوهش‌هایی که در حالت ایده‌آل، جمع‌آوری و بیان ادله درباره موضوع خاصی

2. Informative essays

است و نویسنده می‌خواهد بگوید رأی صاحبان فلان نظریه چیست و ارزش بازگویی دقیق‌تر را دارد و خواننده را با نظر خود همراهی و به او اطلاعات منسجم‌تری ارائه کند. این دست آثار جنبه اطلاع‌رسانی یا روشنگری دارد و از مواردی نیست که انتظار می‌رود نویسنده در آن صاحب نظریه باشد. مثلاً، اگر از شما بخواهند درباره یکی از تعلیمات دین اسلام، یا درباره آرای یکی از فیلسوفان، فقیهان، عارفان و مفسران یا درباره مقایسه دوروش در تفسیر یکی از آیات قرآن بحث کنید، در این موارد شما مقاله علمی از نوع روشنگرانه می‌نویسید. هدف از این نوع مقالات یا پایان‌نامه‌ها آن است که برای خواننده اطلاعاتی با چارچوب جدید و دقیق فراهم شود. در این نوع پژوهش‌ها ابتدا باید در بخش مروری برگزیده، پیشینه^۱ بحث را برای خواننده روشن کنید تا در ادامه معلوم شود شما چه نوآوری در این پژوهش دارید. به این دست پژوهش‌ها، پژوهش‌های توصیفی و گاهی «موضوع‌محور» هم گفته می‌شود. در این‌جا نویسنده یا محقق در پی پاسخ دادن به سؤال یا سؤال‌هایی است که با کلمه پرسشی «چگونه» طرح می‌شود. در این نوع تحقیق، طرح سؤال لازم است ولی نیاز به ارائه فرضیه تحقیق نیست. غالب پایان‌نامه‌ها در رشته‌های مطالعات اسلامی و مطالعات فرهنگی موضوع‌محورند و از این روی، محقق در مرحله تکمیل پیشنهاد تحقیق لازم نیست در بخش

۱. مراد از پیشینه همه آثاری‌اند که به شیوه دانشگاهی در قالب مقاله، پایان‌نامه یا کتاب نوشته شده باشند، با این تعریف، منابع دست اول، آثار غیردانشگاهی، مقالات روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که حاصل سخنرانی در محافل عمومی‌اند، علی‌الاصول پیشینه یک موضوع به حساب نمی‌آیند.

فرضیه‌ها چیزی بنویسد. خواهیم دید که این دست پژوهش‌ها صورت کمتر پیچیده‌ای دارند و الگوی طبقه‌بندی و چینش اطلاعات^۱ بر آن‌ها حاکم است. باید توجه داشت که آثار صرفاً توصیفی علی‌الاصول در دانشگاه‌های معتبر تحقیق درجه‌عالی تلقی نمی‌شوند.

اگر نویسنده برای خواننده ریشه‌های پیدایش تفکری یا نظریه‌ای فلسفی یا حکم یا آموزه‌ای دینی و یا حتی ریشه‌های پیدایش یک دین و سپس سیر تاریخی تحولات آن را بیان کند، باز هم به تحقیق «موضوع‌محور» دست زده است. در این نوع پژوهش که در نگارش مقاله‌های دایرةالمعارف‌ها هم معمول است، انتظار می‌رود نویسنده با سامان دادن مطالب و به تعبیری مهندسی و طبقه‌بندی اطلاعات و ساده‌سازی آن‌ها خواننده را با ابعاد مختلف موضوع آشنا کند و از این رو، بر نظریه خاصی در این نوع آثار تأکید نمی‌شود؛ زیرا در سیر تحول تاریخی نظریه‌ها در علوم انسانی و در پیدایش و تحول آموزه‌های دینی مؤلفه‌های مختلفی سهیم‌اند و نقش هر کدام باید جداگانه بررسی شود. موضوع مقالات دایرةالمعارفی علاوه بر این‌که معمولاً مناقشه‌برانگیز نیست، کلی است و در آن‌ها به جزئیات پرداخته نمی‌شود. غالب این مقالات موضوع‌محورند و در آن‌ها سعی می‌شود با زبانی موجز یک دیدگاه کلی درباره‌ی عنوان مقاله (مدخل) به همراه منابع قابل اعتماد به مخاطب خویش (اعم از آن که خواننده متخصص یا نسبتاً متخصص یا تحصیل‌کرده غیرمتخصص فرض شده

باشد) ارائه شود و نه یک نظریه خاص درباره‌ی موضوعی جزئی (چنان‌که در مقالات علمی-پژوهشی مرسوم است و در قسمت‌های بعد مشخصات آن دقیق‌تر بیان خواهد شد). اما برای شروع تحقیق درباره‌ی هر موضوعی پیشنهاد می‌شود چند مقاله دایرةالمعارفی بخوانید تا با منابع بیشتر و کلیات آن موضوع بهتر آشنا شوید. این سخن درستی است که نویسنده مقاله‌های دایرةالمعارفی علاوه بر رویکرد تاریخی و قدرت ساماندهی اطلاعات، دانش نسبتاً جامعی باید داشته باشد ولی در عین حال نگارش چنین مقالاتی قوه تحلیل و نقادی نویسنده را تأیید نمی‌کند. البته اگر نویسنده مقاله دایرةالمعارفی بر یک جنبه مناقشه‌برانگیز آندیشه‌ای یا تفکری فلسفی یا آموزه‌ای دینی تأکید کند و برای رأی خویش استدلال بیاورد، قدرت تحلیل او نیز تأیید می‌شود.^۱

دوم، پژوهش‌های قانع‌کننده^۱ یا مسأله‌محور: در این پژوهش‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های مقالات دایرةالمعارفی و دلیل خواندن آن‌ها نگاه کنید به: هوشنگ اعلم، جستارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی (مقالات چاپ شده در دانشنامه جهان اسلام، مجلدات اول تا پنجم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۱، «مقدمه»؛ عبدالحسین آذرنگ، نشر و انقلاب در زمان همراه با گفتاری چند در زمینه دانشنامه‌نگاری و ویرایش، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب، ۱۳۸۹، سعید عدالت‌نژاد، «چرا دایرةالمعارف؟»، فصلنامه کنسرسیوم محتوای ملی، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۰، صفحه ۱۲۸-۱۲۷؛ نیز برای دانستن نه ویژگی یک اثر دایرةالمعارفی تک به:

Syrinx von Hees, "Al-Qazwīnī's 'Aḥḥ al-Makhlūqāt: An Encyclopedia of Natural History" in *Organizing Knowledge*, ed. by Gerhard Endress, Leiden: Brill, 2006.

2. Persuasive essays

1. Classification

فرض بر این است که نویسنده قصد دارد خواننده را قانع کند که نظرش نسبت به نظر پیشینیان ارزش بیشتری دارد و پذیرفتنی تر است. او می‌کوشد با تحقیق خود بحث را یک گام به جلو ببرد. این گام ممکن است: الف: ارائه یک نظریه جدید ب. نقد و بررسی نظریه قدیم ج. ارائه بیانی جدید از یک نظریه قدیم باشد. هر سه کارگامی به جلو محسوب می‌شود. برای نوشتن اثر علمی - پژوهشی از این دست اعم از مقاله، رساله و کتاب، ابتدا درباره آن موضوع بهترین آثار قبلی و نقدهای آن را با مشورت با استادان و صاحب‌نظران انتخاب کنید و با دقت بخوانید و سپس با نظام‌مند کردن یافته‌های خود، اثری تولید کنید که حاکی از نظر شما باشد. اگر مقاله می‌نویسید، در اولین پاراگراف و اگر رساله یا کتاب، در مقدمه آن به‌طور خلاصه پیشینه موضوع را به خواننده معرفی کنید و سپس باز هم خلاصه و به‌وضوح بنویسید کدام‌یک از کارهای سه‌گانه فوق (الف، ب، ج) را می‌خواهید انجام دهید. در تحقیق قانع‌کننده، محقق با سؤال یا سؤال‌هایی مسأله تحقیق خود را بیان می‌کند که با کلمه پرسشی «چرا» آغاز می‌شود و پاسخ آن سؤال در منابع به صراحت وجود ندارد. از این رو باید برای پاسخ به سؤال یا سؤال‌های تحقیق، فرضیه یا فرضیه‌هایی طراحی کرد. به این نوع تحقیق، تحقیق «مسأله‌محور» گفته می‌شود و با نوع تحقیقاتی که در علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی انجام می‌شود شباهت دارد ولی یکی نیست. در ادامه درباره چگونگی ساختن و نوشتن فرضیه‌ها سخن خواهیم گفت. شکل استاندارد یا معیار برای این دست آثار تحقیقاتی رویکرد استدلالی است و این

رویکرد است که انتظار می‌رود غالباً در مقالات منتشر شده در مجلات علمی - پژوهشی بروز و ظهور پیدا کند. به این دسته از پژوهش‌ها، پژوهش‌های تبیینی اهم گفته می‌شود که در آن پژوهش با طرح مسأله آغاز می‌شود، ادله موافقان و مخالفان تحلیل و نقد می‌شود و در نهایت نویسنده به نتیجه معینی می‌رسد. برای خواننده هم این دست مقالات، مقالات مشغول خواندن است، زیرا در هر جایی از مقاله خواننده می‌داند مشغول خواندن کدام‌بخش است. مقاله مستدل بهترین روش اثبات توانایی نویسنده در داشتن تفکر نقدانه و مستقل است، اما تنها شیوه نیست.

با مثالی تفاوت دو نوع تحقیق «موضوع‌محور» و «مسأله‌محور» روشن‌تر می‌شود. اگر از شما بخواهند درباره چگونگی وقوع جنگ جمل یا چگونگی مسلمان شدن مغولان در ایران مقاله‌ای بنویسید مقاله شما روشنگرانه، توصیفی و تحقیق‌تان «موضوع‌محور» خواهد بود. روش ارائه مطالب و نوع منابعی که انتخاب می‌کنید، تحقیق شما را از سایر آثاری که درباره جنگ جمل قبلاً نوشته شده است، متمایز می‌کند. اما اگر در پی چرایی موضع زبیر، صحابی پیامبر اکرم (ص)، در جنگ جمل باشید، یا در پی چرایی اسلام آوردن مغولان در مقطعی از تاریخ ایران، مقاله شما از نوع قانع‌کننده و تحقیقتان «مسأله‌محور» خواهد بود. در این‌جا با سؤالی مواجه نیستید که پاسخ آن به راحتی در منابع یافت شود و از این رو ناگزیرید برای حل مسأله فرضیه بدهید و برای آن فرضیه شواهدی پیدا نمائید تا خواننده را نسبت به

نظر خود قانع کنید. وقتی مسأله مطرح شد باید درباره آن مطالعه و فکر کنید و به ایده‌ها و فرضیه‌های جدید بیاندیشید، و به این‌که چگونه در ساختاری احتمالاً نو می‌توانید ایده‌های خود را بیان کنید. نوشتن انگیزه نگارش اثر در ابتدا توصیه می‌شود، اما نباید به گونه‌ای باشد که خواننده گمان کند شما برای موضعی که از قبل آن را درست پنداشته‌اید مشغول دلیل تراشی هستید. پس از نوشتن انگیزه در بخش معرفی مسأله، نقطه یا نقاط مجهول یا ادعای اصلی^۱ تحقیق خود را مطرح کنید تا اثر شما ساختار منطقی پیدا کند. بدنه مقاله یا رساله در پی اثبات اعتبار نظریه شما و به تعبیر دیگر، تبدیل «نظر» شما به «معرفت» است.^۲ در این آثار الگوی «علت و معلول»^۳ بر ادعاها و استدلال‌ها حاکم است. الگوهای مختلف در بخش «صورت» توضیح داده خواهد شد.

سوم، پژوهش‌های ترکیبی: پژوهش‌هایی که در آن‌ها از ترکیب روش «موضوع‌محور» و «مسأله‌محور» استفاده می‌شود. به یک دسته از این نوع پژوهش‌ها، تفسیری گفته می‌شود. کلمه «تفسیر» در زبان عربی و معادل‌های آن در زبان‌های لاتینی به معنای «آشکارکردن» است. این اصطلاح بر روش‌های معینی از تفسیر دلالت دارد و در آن‌ها یا مراد مؤلف متن آشکار یا تفسیری مرتبط با متن و گاهی مرتبط با زمانه مفسر ارائه می‌شود. پژوهش‌های دانشگاهی در زمینه تفسیر

1. Thesis Statement

۲. توضیح واژه‌های نظر و معرفت در چند صفحه بعد خواهد آمد.

3. Cause and Effect

4. Exegetic essays

قرآن و حدیث و تفسیر متون کلاسیک (مانندگار) ادبی این نیست که تفسیرهای قبلی را تکرار یا کشف‌کننده واز مطالبی را ذیل آن‌ها جمع‌آوری کنیم بلکه پژوهش دانشگاهی تفسیری اثری است که حداقل یکی از این سه کار در آن انجام شود: الف. معنای قطعه خاصی از متن یا معنای قطعات مرتبط متن تبیین شود و سپس مفسر، با فرض توانایی، مراد مؤلف را بیان کند؛ ب. رأی مفسران پیشین درباره تفسیر متنی نقد شود؛ ج. با انتخاب رویکردی معین، پیش‌فرض‌های مؤلفان و مفسران متون دینی یا متون مانندگار ادبی، فلسفی و عرفانی کشف و بازخوانی شود.^۱

در این نوع آثار برای این‌که نشان داده شود نویسنده متن در هر قطعه چه منظوری از آن کلمات داشته است باید شواهد و استدلال‌هایی آورد. مثلاً، کلمه «حکمت» در جاهای مختلف قرآن به کار رفته است؛ در مقاله دانشگاهی می‌توان روشن کرد این کلمه در هر جا به چه معناست و چه شواهدی برای این معنای وجود دارد و این معنای یا یکدیگر چه ارتباطی دارند و چگونه می‌توان این ارتباط را تفسیر کرد. سپس با مراجعه به تفسیرهای مختلف می‌توان نشان داد چگونه هر مفسر با تأثیرپذیری از دیگران یا از زمانه خود و یا با مسلم دانستن پیش‌فرض‌هایی «حکمت» را معنا کرده است.^۲ در

۱. در دو اثر زیر، برای نمونه، ادعا بر این است که هر سه کار صورت گرفته: دارپوش آشوری، عرفان و زندگی در شعر حافظ، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹؛ سعید عدالت‌نژاد، آفرینش در قرآن: مطالعه‌ی هرمنوتیک تفسیر قدیم و جدید، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
 ۲. برای نمونه نگاه کنید به بعضی تفسیرهایی که زیر نقوش محمدبن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) «حکمت» را به معنای «سنت» دانسته‌اند. شافعی در تفسیر آیه واذکرن ما یئیل فی بیوتکن من آیات الله و الحکمۃ (احزاب ۳۴)، آیات را به قرآن و حکمت را به سه

پژوهش‌های ترکیبی باید محقق هم توصیفگر باشد و هم برای پاسخگویی به سؤالاتی که با کلمه پرسشی «چرا» طرح می‌شود، نظریه داشته باشد. تفسیرهای دانشگاهی از نوع تفسیرهایی نیستند که صرفاً به معانی لغات و جملات، سطر به سطر، بپردازند. پژوهش دانشگاهی در زمینه تفسیر باید دارای نظریه باشد و در هر بخش ادله و شواهدی را در حمایت از آن نظریه ارائه کند. محقق در این جا با توجه به آثار مؤلفان قبلی باید نشان دهد چرا تفسیرهای آنان وافی به مقصود نیستند و چرا پژوهشی جدید باید انجام و حاصل آن نوشته می‌شد. الگوی حاکم بر این نوع پژوهش، اولاً طبقه‌بندی اطلاعات بر اساس ملاک یا ملاک‌هایی و ثانیاً تحلیل آن‌هاست. تحلیل یعنی تقسیم اجزای متن به مؤلفه‌هایی و بعد نشان‌دادن ارتباط و انسجام یا عدم‌انسجام این اجزاء با کل. بعلاوه، در تحلیل باید نشان داد که ساختار تفسیر جدید دارای ارزش افزوده‌ای نسبت به موارد مشابه است؛ گرچه اطلاعات و مواد به کار رفته در این پژوهش جدید همان اطلاعات و مواد گذشته است. کار تحلیل هم با الگوهای مختلف ممکن است صورت گیرد که یکی از آن‌ها الگوی «علت و معلول» است.

دسته دیگری از پژوهش‌های ترکیبی، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و

کتاب‌هایی اند که بر رویکرد تطبیقی یا مقایسه‌ای^۱ مبتنی‌اند. بسیاری از محققان علاقه فراوان به انتخاب موضوعاتی دارند که وجهی از مقایسه میان دو نظریه یا آراء دو یا چند شخص در آن‌ها برجسته است. در این نوع تحقیق، دو دین یا یک آموزه در دو دین یا در دو نظام فلسفی - کلامی مقایسه می‌شود. مثلاً، فهم هندوها و بودایی‌ها دربارهٔ دویاره زنده‌شدن را می‌توان با فهم عرفای مسلمان از این موضوع مقایسه کرد یا عملکرد دو حکومتی را که ادعای دینی بودن می‌کنند مثل پاکستان و رژیم اشغالگر فلسطین (اسرائیل). در این روش لازم است نویسنده هم توصیفگر دقیقی باشد و هم دارای قدرت مقایسه و هم دارای نظریه، وگرنه صرف نقل شباهت‌ها و تفاوت‌ها مقاله یا پایان‌نامه را علمی - تحقیقاتی نمی‌کند و چنین مقایسه‌ای تلاش بی‌حاصل و در غالب موارد گمراه‌کننده است. از این رو، مقایسه باید اولاً، محور یا وجه مقایسه (نه صرفاً وجه تشابه) داشته باشد، ثانیاً، پژوهشگر برای تبیین مقایسه، سنجه یا روش یا میزانی معرفی کند که خواننده نظریه پیشنهادی او را دربارهٔ موضوع با بیش عمیق‌تری بپذیرد. به عنوان نمونه، نمی‌توان به‌طور کلی به مقایسه عرفان اسلامی و بودایی پرداخت بلکه باید وجه یا محور مقایسه برای آن تعریف کرد. این محور می‌تواند در مثال ما، یعنی «دویاره زنده شدن»، نحوه بیان معتقدان به این سه دین از این موضوع باشد که در آن هم وجه تشابه و هم وجوه اختلاف وجود دارد. در انتخاب سنجه، میزان یا روش مقایسه هم باید میزانی برگزیده که بتوان هر دو طرف

۱- معنای سنت رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله تفسیر کرده است (شافعی، الرساله، ص ۱۷۷). حال آن که سنت به معنای عین فعل، قول و تقریر پیامبر اکرم، و نه بازتاب رفتار ایشان در رفتار فلان یا بهمان صحابی، حداقل صدونجاه سال پس از فوت پیامبر و در منازعات بین مکاتب قدیم فقهی و کلامی بر سر استناد آراءشان به مرجعی بالاتر پیدا شد و نمی‌تواند معنای «حکمت‌ای باشد که در دههٔ اول هجری در متن قرآن آمده است.

مقایسه را با آن سنجید. در این مثال، روش یا سنجۀ مقایسه می‌تواند مثلاً تأثیر تجربی یا اخلاقی نتایج چنین وضع و حالی (دوباره زنده‌شدن) در روح عارف باشد. نمونه دیگر، مقایسه دو تفسیر متفاوت از متنی واحد (مثلاً قرآن) است. موضوع مقایسه می‌تواند یک قطعه از متن (مثلاً یک آیه) یا مبحثی از آن متن (مثلاً بحث آفرینش) باشد. وجه مقایسه هم می‌تواند بررسی میزان انکای هر یک از تفسیر بر صیناعات ادبی و نوع مواجهه آن‌ها با استعاره‌های متن باشد و سنجه یا روش مقایسه هم سنجیدن میزان سازگاری تفسیرهای مذکور با داده‌های تجربی یا با داورى اهل نظر باشد. با این مقایسه پژوهشگر احتمالاً به فرضیۀ جدیدی دربارهٔ محور مقایسه می‌رسد که باید با انکار پر شواهد به دست آمده از طریق روش یا سنجۀ مقایسه فرضیۀ خود را به نظریه تبدیل کند.^۱ علاوه بر این، در مقایسه باید به مبانی معرفتی و خاستگاه‌های متفاوت دو آموزه یا دو نظریۀ مورد مقایسه توجه داشت و صرف مشابهت الفاظ و جملات نمی‌تواند دورای انکار هم پیشنهاد. بعضی استادان و محققان به دلیل فقدان نظریه در مقایسه‌ها و توجه نداشتن نویسندگان پژوهش‌های مقایسه‌ای به اختلاف مبانی معرفتی دو نظر اساساً با هر نوع تحقیق مقایسه‌ای مخالفند.

۱. نکتهٔ تفکیک میان وجه مقایسه و روش یا سنجۀ مقایسه را از Brown نقل کرده‌ام ولی تفصیل جامع‌تر آن را با مثال‌های بیشتر می‌توانید در درس‌گفتارهای استاد مصطفی ملکیان با عنوان روش‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای عرفان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، [ص ۱۱] ببینید.

رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی^۱

در پژوهش دانشگاهی مطالعه و تحقیق دربارهٔ دین کاری علمی است و نه عملی دینی. در چنین پژوهش‌هایی قرار نیست لزوماً به دفاع از باورها و ارزش‌های دینی و معنوی ادیان مختلف یا رد آن‌ها پرداخت؛ زیرا چنین کاری معمولاً در حیطهٔ تحقیق علمی نمی‌تواند قرار گیرد. محققانی که به مطالعهٔ جنبه‌های دینی رفتار انسانی دست می‌زنند از همان روشی استفاده می‌کنند که سایر دانشگاهیان در مطالعهٔ طبیعت انسان در علوم انسانی و اجتماعی. در پژوهش دانشگاهی دربارهٔ دین انتظار می‌رود مؤلفه‌های مابعدالطبیعی و فوق‌مادی مورد قبول پیروان هر دین و مذهب نادیده گرفته شود و بر آنچه می‌توان از پدیدهٔ دین به عنوان یک رویداد در سیر تاریخ اندیشه آموخت، تأکید شود. مثلاً، در یک اثر دانشگاهی به ادعاهای طرفداران هر دین و مذهب در باب شهود فلان تجربهٔ دینی، داشتن فلان کرامت یا معجزه برای یکی از بزرگان آن دین و مذهب اعتنا (و نه انکار) نمی‌شود بلکه به تبیین عوامل قابل تحقیقی که در اعلام حکمی یا آموزه‌ای را به پدید آمدن اقبال خاصی به شخصیت دینی یا فلسفی مؤثر بوده‌اند، پرداخته می‌شود. در این روش محقق درصدد تحقیق یا انکار تعلیمات دینی نیست و نمی‌خواهد واقعیت‌ها و تعلیمات دینی را به مؤلفه‌های غیردینی فرو بکاهد. محقق در این روش همهٔ جنبه‌های تجارب و رفتارهای انسانی را تأیید می‌کند، یعنی آن جنبه‌هایی که زیر تأثیر نیروهای اندک که در معرض تحقیق علمی می‌توانند قرار گیرند، مثل

۱. این قسمت اقتباسی است از Brown (ص ۴). A.

بیشتر پیشفرض‌های رایج جوامع خود را می‌پذیرفتند، بفهمیم. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا بفهمیم آموزه‌های جدید و مؤثر این بنیانگذاران تا چه اندازه با جنبه‌های اجتماعی و سیاسی زمان و مکان آنان مرتبط بوده‌اند.

به عبارت دیگر، رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی در پی پاسخ‌دادن به سؤالات غایی در باب وجود انسان نیست، پاسخ چنین سؤالاتی را در جایی می‌توان به بهترین وجه یافت که همه اشخاص درگیر مطالعه و تحقیق، مثل اعضای یک هیئت مذهبی اسلامی، اعضای گروه‌های صوفی یا اهل کلیسا، قبلاً بر مجموعه‌ای از پیشفرض‌های عقیدتی توافق کرده باشند و بخواهند تحقیق خود را با لحاظ امور متافیزیکی به انجام برسانند؛ چنین توافقی به‌مدت در جوامع دانشگاهی محقق می‌شود. در بافت‌هایی که فضای تکتگرایی دینی و گفتگوهای بین‌دینی حاکم است، محققان نمی‌توانند اصول اولیه را از ایمان دینی خویش اخذ کنند و از ادعاهای خود، با تمسک به وحی یا متون مقدس دین خود یا آموزه‌های مسلم هر دین در نظر پیروان آن، دفاع کنند. وظیفه محقق در این فضاها این است که خود را به روش‌ها و فرض‌های نظری و اشکال مختلف استدلال و ارائه شواهدی که قابل تحقیق و مناقشه برای هرکس از جمله طرف مقابل باشد، محدود کند. محقق باید درصدد ارائه ادله‌ای باشد که خارج از پیشفرض‌های دین او برای دیگری قابل اثبات‌اند. فقط در این صورت است که محققان ادیان و مذاهب مختلف می‌توانند بر آموزه‌های مشترکی توافق کنند.

مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی، اما به عوامل ناشناخته و اسرارآمیز در تحقق آن پدیده بی‌توجه است. در عین حال، محقق می‌داند که ابزارهای تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقد ادبی و امثال این‌ها ممکن است به ما همه آنچه را که از دین خاصی می‌خواهیم بدانیم نگویند. از محققان رشته‌های مختلف ادیان و مذاهب انتظار می‌رود تلاش نکنند ادیان و مذاهب دیگر را به شیوه ترکیبی از جنبه‌های متافیزیکی و انسانی بفهمند، روشی که خود آن ادیان و مذاهب معمولاً مایلند خود را به این روش معرفی کنند. انتظار می‌رود به جای دیدن اموری مثل وحی، الهام و مداخله خداوند، محقق بر امور واقعی و محسوس که در یک بافت تاریخی - اجتماعی معین قابل فهم است، تأکید کند. در نظر اول ممکن است این محدودیت روش مطالعه دین که بر امور محسوس و قابل اندازه‌گیری تأکید می‌کند مغایر با ماهیت دین به نظر آید. ماهیت دین هرچه باشد (مسأله‌ای که بسیار درباره آن سخن گفته شده)، این مسلم است که نمی‌توان جنبه‌های مختلف هر دینی را بدون ارجاع به ویژگی‌های زمینی آن به‌طور کامل فهمید. وقتی اندیشه‌ها و اعمال دینی را در درون همان بافت تاریخی خودشان بررسی کنید، می‌بینید که ادیان فهمیدنی‌تر و کمتر پیچیده و مبهم‌اند. هواداران رویکرد متافیزیکی به دین پاره‌ای از خصوصیت‌های زمینی را که باعث شکل‌گیری آن دین شده نمی‌بینند. رویکرد دانشگاهی ما را قادر می‌کند تا راه حل‌های فرهنگی - اجتماعی بنیانگذاران ادیان را، افرادی که مثل خود ما

در گزینش روش و موضوع تحقیق دانشگاهی باید بسیار روشن‌بینانه عمل کرد، زیرا نوشته‌هایی که رنگ و لعاب دینی و جانبدارانه دارند در محیط‌های دینی مطلوب‌اند، نه در نظام دانشگاهی. در آثاری که صرفاً رنگ دینی دارند، قوت تحلیل و ردّ و انتقاد مؤلف مطابق معیارهای دانشگاهی کمتر قابل‌سنجش است. باید توجه داشت که ممکن است و می‌توان ایده‌ها و افکار عارف، فقیه، متکلم یا متفکر دینی را تحلیل، نقد و بررسی کرد و در عین حال هم عقیده و ملزوم به دین او نبود، مشروط بر این‌که نویسنده خود را در نوشته، سوّم شخص یا ناظر بی‌طرف بداند و همه ایده‌های آن متفکر را به عنوان یک پدیده اجتماعی - تاریخی که در زمان و مکان خاصی برای کسی یا کسانی موجه و معقول بوده است، بررسی کند. اگر شما با دیدگاهی که در جامعه دینی خودتان رایج است، موافق نیستید و بسان روش‌های تحقیقاتی محققانی که باورهای مردم دیگر را بررسی می‌کنند، نمی‌توانید به بررسی دین یا مذهب خودتان بپردازید، مقاله یا رساله خود را درباره دین یا مذهب دیگری بنویسید. تحقیق درباره دین و مذهب دیگر و تحلیل اندیشه‌های اجتماعی - تاریخی آن امن‌ترین شیوه برای محقق شدن در قلمرو مطالعات دینی است.

نکته مهم دیگر این است که در رویکردهای سنتی، در مقابل رویکرد دانشگاهی، با تکیه بر باورها و آداب و رسوم دینی، معمولاً برای پیروان هر دینی معلمان تصویر می‌شود که به یکی از این سه طریق به حقایق دست یافته‌اند: این معلمان یا حقایق ازلی را از آسمان

پایین آورده‌اند (مثل کریشنا، عیسی، سان میونگ مون^۱)، یا این‌که حقایق را به عنوان وحی از بالا دریافت کرده‌اند (مثل موسی و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل، زردشت، پیامبر اسلام) و از طریق شاعر و طی یک فرآیند بدان دست یافته‌اند یا این معلمان از طریق ریاضت توانسته‌اند به نقطه‌ای برسند که حقیقت غایی را، آن‌گونه که واقعاً هست، درون خود ببینند (مثل بودا و ماهاویرا^۲). کوشش محققان دانشگاهی این است که اجازه ندهند این حقایق، معنایشان هرچه می‌خواهد باشد، مانع از تحلیل تاریخی ظهور این معلمان و شکل‌گیری متون آنان شود و رابطه میان حقیقت دینی و شکل جامعه را مبهم کنند. این رابطه ممکن است در اثر دو عامل مبهم‌تر شود: یکی، با روش تبیینی که در آن به وحی، نور و الهام تمسک می‌شود، و دیگری، با انتساب آداب و رسوم و آرمان‌های یک دین به باورها و مواضع شخصی رهبر دینی بدون آن‌که برای این مواضع تبیین عقلانی یا توجیهی به معنای عام کلمه ارائه شود. در این باره در بخش دوم در ذیل بحث از حجیت «نقل قول» توضیح بیشتری خواهد آمد.

1. Krishna
3. Mahavira

2. Sun Myung Moon

بخش دوم

صورت پژوهش

صورت با شکل پژوهش دانشگاهی ارتباط وثیقی با محتوای آن دارد و به همان اندازه مهم است. اگر مطالب خود را نمی‌توانید به روشنی بیان کنید، پیداست که آن‌ها در ذهن شما هنوز آشفته‌اند. این سخن درستی است که ذهن با گفته یا نوشته هرکس ارتباط مستقیم دارد. از ذهن‌های مشوّش نوشته‌ها و گفته‌های مشوّش می‌تراورد و از ذهن‌های منضبط، سخنان و نوشته‌های منضبط. از هر دانشجو و محقق انتظار می‌رود بتواند مطالب و ایده‌های خود را در ساختاری منطقی، به بیانی روشن و به فارسی درست ارائه کند. هدف اصلی در این بخش آشنایی با طراحی ساختار منطقی^۱ یک اثر دانشگاهی است ولی در ضمن آن با نکاتی دربارهٔ راه و رسم واضح نوشتن و درست به کار

۱. در طراحی این ساختار از الگوی Edward P. Bailey & Philip A. Powell استفاده کرده‌ام؛ نگاه کنید به فهرست منابع.

گرفتن زبان هم آشنا می‌شویم.

مقاله یک پاراگرافی

درست است که هیچ مقاله‌ای یک پاراگرافی نیست ولی اگر کسی قادر باشد در یک پاراگراف مطلب خود را دقیق و نظام‌مند بیان کند، برای او نگارش مقاله‌هایی با چند پاراگراف و حتی چند بخش آسان خواهد شد. شیوه نگارش یک یا چند پاراگراف با نوشتن یک رساله تفاوت چندانی ندارد و این نکته را در ادامه به‌وضوح خواهیم دید. البته این روش، تنها روشی نیست که همه نویسندگان باید از آن تبعیت کنند بلکه یکی از بهترین روش‌هاست. در این روش، با ساماندهی اطلاعاتی که از طریق مطالعه، تجربه و ادله خودتان به‌دست آورده‌اید، آشنا می‌شویم.

مثال

در مقاله یک پاراگرافی اولین جمله، ایده یا ادعای اصلی را برای خواننده بیان می‌کند و شما، در مقام نویسنده، انتظار دارید که خواننده آن را بپذیرد و از شما هم انتظار می‌رود بر آن استدلال کنید. این جمله را جمله اصلی^۱ می‌نامند. جملات بعدی پاراگراف، دلایل و مؤیدهای خاص^۲ برای اثبات یا تأیید یا موجه کردن^۳ جمله اصلی

1. Topic Sentence

۳. سه واژه «اثبات»، «تأیید» و «توجه» در این کتاب مترادف نیستند. پژوهشگر با به‌کارگیری مؤیدها ادعای اصلی را اثبات یا تأیید یا موجه می‌کند، بسته به این‌که در فلسفه علم یا فلسفه روش تحقیق چه مبنایی را پذیرفته باشد؛ اثبات، تأیید یا توجه^۴ در ادامه توضیح کوتاهی درباره این سه اصطلاح خواهد آمد ولی برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: سمیرا آکاها، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، به‌ویژه، ۲۳-۵۱، ابان بایزور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، به‌ویژه ص ۱۸، ۵۴، ۱۲۳، ۳۰۷.

است. آخرین جمله پاراگراف بیان دیگری است از همان جمله اصلی که شما قبلاً آن را در جمله اول به خواننده عرضه کرده‌اید. پس ساختار مقاله یک پاراگرافی چنین است:

جمله اصلی

مؤید خاص

مؤید خاص

مؤید خاص

بازگویی جمله اصلی

جمله

در قرآن «جهل» در مقابل «علم» به کار رفته و بلکه در مقابل «حلم» به کار رفته است. کلمه «علم» در قرآن به معنای آگاهی و دانشی است که برای سعادت در آخرت مفید و کارساز است. در قرآن بارها این واژه و مشتقات آن در شکل ایجابی و سلبی آمده و در موارد سلبی از کلمه «جهل» استفاده نشده و از تعابیری چون «الاعلمون» و «اولم بزوا» استفاده شده است.

مؤیدها

اما «جهل» در قرآن در مقابل «حلم» به کار رفته و به معنای بی‌صبری و کم‌حوصلگی است. از این رو، در قرآن به مخاطبان گفته می‌شود آیا می‌خواهید به دوران پرخاشگری

جمله اصلی
و بد اخلاقی‌های اول بلز گردید. کلمه «جهل» و مشتقات آن
در قرآن به معنای بی‌سبوری و پرخاشگری است.

انواع مؤید

در رشته‌های علوم انسانی، مطالعات فرهنگی و مطالعات اسلامی مؤیدها عبارت‌اند از: مثال‌ها، اطلاعات و تحلیل‌های آماری، نقل قول یا نظر کسانی که رأی آنان حجت است، و مهم‌تر از همه استدلال. با ارائه مؤیدهای واضح است که اثری خواندنی و ماندگار می‌شود. بزرگ‌ترین مشکل بسیاری این است که در نوشته‌های خود نمی‌دانند چگونه باید از مثال، نقل قول و استدلال استفاده کنند و معمولاً به صورت تصنعی این‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند، به گمان این‌که نوشته آن‌ها محققانه است. گفتن چند نکته مهم دربارهٔ هریک از مؤیدها ضروری است.

مثال‌ها بر دو دسته‌اند: یک دسته کاملاً جزئی و شخصی‌اند که خود شما آن را تجربه کرده‌اید و به عنوان مؤید ذکر می‌کنید. اگر دربارهٔ غذاها یا فرهنگ و آداب و رسوم خاصی می‌نویسید که خود شما در فضای آن فرهنگ مدتی زیسته‌اید، می‌توانید مثال‌های شخصی بزنید. در مثال‌های شخصی باید مراقب باشید از پیشداوری‌ها و تعبیرهای مبهم و کلی استفاده نکنید. برای نمونه، این جمله که «آلمانی‌ها طبعی

۱. این چهار جمله به منزلهٔ دلایل و مؤیدهایی برای قانع کردن خواننده است. البته هر سه ادعا به مستنداتی در متن یا پانویس مقاله نیاز دارد که در اینجا از آن صرف‌نظر شده است. در مقام نقد مقاله چنان‌که در انتهای کتاب خواهد آمد باید مشخص کنید با جمله اصلی (ادعا) مخالفید یا با مؤیدها یا با هر دو.

سرد دارند و ایرانیان در مقایسه با آنان خونگرم‌اند» دارای پیشداوری است مگر آن‌که به خواننده اعلام کنید که این داوری مبتنی بر تجربهٔ زیستن طولانی شما در آلمان است و قابل تعمیم نیست. یا این دو مثال: «مردم منطقه آسیای جنوب شرقی مردم بسیار خوبی‌اند» و «حسن در گفتگو با من رأی‌ش را تغییر داد»، مثال‌های شخصی معیار نیستند، چون واژه‌های «خوب» و «تغییر رأی» مبهم و از مقولهٔ کلی‌گویی‌اند. ولی اگر بگویید «مردم منطقه آسیای جنوب شرقی با دیگران با رأفت و صمیمیت مواجه می‌شوند» و «حسن در گفتگو با من از رشتهٔ فلسفه منصرف و به رشتهٔ کامپیوتر علاقه‌مند شد» جمله‌های معیار ساخته‌اید؛ زیرا در این دو جمله مراد از «خوب» و «تغییر رأی» به وضوح بیان شده است. دسته دوم، مثال‌های توصیفی و کلی‌اند که از تجربهٔ عامهٔ مردم گرفته شده‌اند. در این موارد، نویسنده برای آن‌که خوانندهٔ خود را با احساس خاصی قرین کند تا زودتر ادعای مطرح شده در جملهٔ اصلی را بپذیرد، به نقل تجربه یا تجاربی عام و معمولاً احساسی دست می‌زند. مثلاً، نویسنده‌ای برای راضی کردن خواننده به این‌که «راندنگی در شب در جاده‌هایی که برای اولین بار در آن مسافرت می‌کنید، کار خطرناکی است و باید بیشتر احتیاط کرده به نقل داستانی احساسی از وقوع تصادفی مهیب برای یکی از دوستانش که در هنگام راندنگی در شب در جاده‌ای ناآشنا به وقوع پیوسته است، بپردازد و از آن نتیجه‌ای کلی بگیرد. مثال‌ها با همهٔ اهمیتی که دارند، برای راضی کردن خواننده کافی نیستند.

داده‌های آماری و تحلیل آن‌ها در بعضی آثار بسته به موضوع

تحقیق مؤید محسوب می‌شوند. در آثار دانشگاهی آمارها باید کاملاً شفاف و فاقد مغالطه باشند. باید توجه داشت که از مغالطه‌های آماری در نوشته‌ها و گفته‌های عامه‌پسند فراوان استفاده می‌شود. به دو نمونه مغالطه توجه کنید: «در زلزلهٔ بم ۹ نفر از یک تیم فوتبال ۱۷ نفر آسیب دیدند»؛ در این جمله مغالطهٔ ابهام معنایی صورت گرفته، چون راهی نیست برای این‌که بدانیم آسیب دیدگی تا چه اندازه جدی بوده است. شاید هر ۹ نفر در زلزله مرده‌اند یا آسیبی دیده‌اند که نمی‌تواند در تعریفات تیم شرکت کنند. اما اگر بگوییم در حادثه مذکور ۹ نفر به‌طوری آسیب دیدند که مجبور شدند یک هفته در بیمارستان بستری شوند، شفاف سخن گفته‌ایم. مثال دیگر: مغالطهٔ استفاده از جهل مخاطب در ارائهٔ آمار. اگر گفته شود «ایران به لحاظ سرمایه‌گذاری یا میزان تولید مقالات علمی در سال ۱۳۸۶ هشت درصد رشد داشته در حالی که آلمان در همین سال پنج درصد رشد داشته است» و بعد نتیجه گرفته شود که «ایران در مسیر سرمایه‌گذاری یا تولید علم موفق‌تر از آلمان بوده»، مغالطه صورت گرفته است. در این‌جا، دلیل استنتاج مغالطه‌ای این است که به مخاطب دربارهٔ میزان مرجع هشت درصد، یعنی میزان سرمایه‌گذاری و تولید مقالات دانشگاهی در سال ۱۳۸۵ اطلاعی داده نشده است تا او بداند هشت درصد آن چقدر می‌شود. مثلاً، اگر بدانیم در ایران ده میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ سرمایه‌گذاری شده باید برای محاسبهٔ افزایش سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۶، هشت درصد ده میلیارد دلار را میزان قرار دهیم. اما عدد سرمایه‌گذاری در آلمان ممکن است در همان سال

پنجاه میلیارد دلار باشد و طبیعی است پنج درصد این عدد بیش از هشت درصد ده میلیارد است ولی گویندهٔ آن جمله با گفتن میزان سرمایه‌گذاری و تولید علم در سال مرجع خواننده را به خطا انداخته است.

نقل قول. رأی کسانی که در جایگاهی قرار دارند که سخن آنان می‌تواند در رشته‌ای خاص برای غیرمتخصصان حجیت داشته باشد، گونه‌ای مؤید برای جملهٔ اصلی (ادعا) به حساب می‌آید. اگر کسی که ما به تخصص او اطمینان داریم سختی بگویید، ممکن است آن را باور کنیم، اما باید توجه داشت که دلیل این پذیرش صرفاً امری روان‌شناختی است؛ یعنی اعتماد ما به ویژگی‌های شخصیتی، دقت در داوری و اطلاعات تخصصی او دربارهٔ موضوع موجب این پذیرش شده است. هر کدام از این جنبه‌ها در گوینده یا نقل‌کننده وجود نداشته باشد یا خواننده دربارهٔ وجود آن‌ها تردید کند، سخن آن مرجع ارزشی برای اثبات یا تأیید یا توجیه ادعا ندارد. نکتهٔ مهم در مطالعات اسلامی این است که تعریف ملاک‌های صحت، وثاقت و حجیت افراد در نظر علما به مسائل اعتقادی گره خورده است، و بنابراین داوری‌ها دربارهٔ افراد مبتنی بر معیارهای دقیق و شناخته شده نیست. مثلاً، در علم رجال به عمل، اخلاق و پای‌بندی ناقل به نقل دقیق سخن پیامبر اکرم با امامان علیهم‌السلام توجه ضمنی می‌شود ولی ملاک پرنگتر در نظر علمای رجال، محدثان و فقها، مذهب اعتقادی ناقل است. از این رو، مثلاً نقل‌های عبدالله بن عمر (متوفی حدود ۷۳ ه.ق.) برای شیعیان و ابان بن تغلب (متوفی ۱۴۱ ه.ق.)

برای اهل سنت حجیت ندارند، زیرا شیعیان با اعتقادات نقر اول و اهل سنت با اعتقادات نقر دوم موافق نیستند؛ با این‌که هر دو دسته می‌دانند هر دو درستکار، صادق و دارای حافظه قوی بوده‌اند. ممکن است مشابه این موضع، در اعتماد یا عدم اعتماد به رأی کسی، در مطالعات فرهنگی و شاخه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی نیز دیده شود.

صرف نقل قول کسی که سخن او حجیت دارد، موجب اثبات ادعا نمی‌شود بلکه نقل قول فقط می‌تواند نشان دهد که نویسنده در میان صاحب‌نظران همفکرانی دارد و آن‌ها می‌توانند مؤید رأی او باشند. بسیاری از دانشجویان گمان می‌کنند که نقل اندیشه یا نظر محقق دیگر، که همسو با رأی آنان است، می‌تواند به منزله دلیل تلقی شود. نقل قول فقط حاکی از آن است که میان رأی نویسنده و محقق مذکور مشابهت وجود دارد. تأمین دلایل کافی برای توجیه نظر یا ادعای نویسنده بر عهده خود اوست. گاهی در برخی آثار اسلامی دیده می‌شود که نویسنده گمان می‌کند اگر چند نقل قول از دانشمندان خارجی بیاورد ادعای او اثبات می‌شود و توجه ندارد که دانشمندان خارجی دیگری هم در نقد آن نظریه سخن گفته‌اند.

نکته مهم در باب ارزش نقل قول این است که در پژوهش دانشگاهی نقل مواضع، اخلاق، آداب و رسوم رهبران دینی و آرمان‌های آنان بدون این‌که برای آن‌ها تبیین عقلایی یا توجیهی به معنای عام کلمه ارائه شود، اولاً ادعایی را اثبات نمی‌کند و ثانیاً مجاز نیست. زیرا، این بیان که «فلان رهبر به بهمان امر فرمان داده است؛

زیرا او به این امر معتقد بوده است»، یک بیان دوری است؛ یعنی کم‌وبیش مدعا را تکرار کرده‌ایم، مگر این‌که آن اعتقاد، قری‌نفسه، پاسخ معقول و منوجه به اوضاع و احوال خاصی بوده باشد. مثلاً، اگر بگوییم «بودا توجهی به نظام کاستی (طبقه‌بندی) نداشت، زیرا او معتقد بود هرکس که خود را از خواسته‌های خویش نهی کند، می‌تواند به الهام و روشنایی دست یابد و نیاز به وابستگی به طبقه‌ای ندارد»، در این‌جا یک بیان دوری ارائه داده‌ایم؛ زیرا این توضیح روشن نمی‌کند چرا بودا به عنوان شخصی که در اوضاع و احوالی خاص، در زمان و مکانی معین زندگی می‌کرد، به نظام طبقه‌بندی ایمان نداشت و باید از سزای آن با تمهیدی راحت می‌شد. یا اگر بگوییم «پیامبر اسلام به ممنوعیت ربا فرمان داد چون معتقد بود این کار درستی نیست و جنگ با خدا و رسول است»، این بیان دوری است؛ زیرا مدعا را تکرار کرده‌ایم و دلایل معقول و منوجهی را که برای این ممنوعیت در نظر ایشان وجود داشت، نگفته‌ایم. نیز اگر بگوییم «فلان امام یا خلیفه به ازدواج موقت فرمان داد چون معتقد بود این کار درستی است یا او از این کار نهی کرد، چون معتقد بود این کار درستی نیست»، بیان دوری ارائه کرده‌ایم؛ زیرا دلایلی را که در یک برهه تاریخی چنین ازدواجی منوجه یا ناموجه شمرده می‌شده و ممکن است در وضع و حالی مشابه راهکاری مناسب با نامناسب برای درمان آسیب اجتماعی باشد، بیان نکرده‌ایم.

در آثار دانشگاهی تا جایی که ممکن است باید از نقل قول مستقیم پرهیز کنیم و مطالب را به زبان خودمان بیان نماییم. وقتی اثری پر از

سرت ادبی شده‌ایم.

در نقل قول مستقیم، اگر غلط چاپی یا صرفی - نحوی یا دستوری در اصل آن نوشته یا گفته وجود دارد، باید با همان شکل غلط آن را نقل کرد و اگر توضیحی برای خواننده لازم است در میان دو کروهه گذاشت و نوشت: [در نسخه اصلی چنین است/ هکذا فی الاصل یا فی المتن/ Sic]. روش دیگر آن است که صحیح آن کلمه غلط را در کروهه قرار دهیم یا توضیحی اضافه کنیم. توجه کنیم که گاهی نشان دادن این غلطها به خواننده به صورت مکرر توهین به فهم اوست. غلطهای آشکار لزومی به توضیح یا عبارت اضافی در میان دو کروهه ندارد و خواننده می‌تواند آن‌ها را تشخیص دهد.

نقل قول‌هایی که از پنجاه کلمه بیشترند باید شروع و پایان سطرهای آن از دیگر سطرها با فاصله از لب صفحه متمایز شود. برای این کار (که به آن بلوکه کردن متن گفته می‌شود) ابتدا و انتهای نقل قول را با کلید enter صفحه‌کلید از دیگر سطرها جدا کنید و کلمه اول را لب سطر قرار دهید، سپس با موس همه سطرهای نقل قول را انتخاب و راست‌کلیک کنید. سپس روی گزینه پاراگراف کلیک کنید تا کادر محاوره‌ای باز شود که چهار گزینه برای تعیین فاصله لب سطرها از چپ و راست صفحه و تعیین فاصله از بالا و پایین سطرها از دیگر سطور دارد. کادر بالایی که حاوی دو ردیف شماره است برای تعیین فاصله سطرها از لب صفحه تعیین شده، عدد صفرا در هر دو ردیف به هشت تبدیل و پس از اِعمال این تغییرات روی کلید ok کلیک کنید. اکنون فاصله سطرهای نقل قول مستقیم از لب صفحه بیشتر شده

نقل قول‌های مستقیم است، حکایت از آن دارد که مطالب برای نویسنده کاملاً هضم نشده و خواننده با مجموعه‌ای از یادداشت‌های تحقیقاتی مواجه است نه با پژوهش دانشگاهی. نقل قول مستقیم برای مواردی است که سخن یا عبارت منقول از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است یا برای خواننده غیر معقول یا تعجب‌برانگیز می‌نماید یا عبارت‌هایی در متن به کار رفته که حاکی از زمان، مکان و نحوه بیان گوینده است. در این موارد، لازم است خواننده بداند که این کلمات عین سخنان آن گوینده یا نویسنده است و شما آن را تغییر ن داده‌اید یا تفسیر نکرده‌اید؛ مانند این‌که، شاه گفت: «امر کردیم او را ادب کنند» یا «از رأی او خوشمان آمد» که در این‌جا کاربرد صیغه جمع برای متکلم مفرد نشان از نحوه سخن گفتن متکبرانه شاه دارد. در این موارد، باید کاملاً ابتدا و انتهای کلام نقل شده و نشانی آن مشخص باشد تا خواننده بتواند بین کلمات نویسنده و کلمات منقول تفکیک کند. مشخص نبودن ابتدا و انتهای نقل قول گونه‌ای سرقت ادبی است. مورد دیگر ترجیح نقل قول مستقیم آن است که گمان کنیم نقل سخن گوینده بیش از عبارت‌های ساخته و پرداخته ما بر خواننده تأثیر می‌گذارد. باید اعتراف کرد گاهی واقعاً نقل سخن دیگری به زبان خود بسیار سخت است؛ به‌ویژه در باب مسائل فلسفی. در این موارد هم، نقل قول مستقیم نه تنها ترجیح که ضرورت دارد. در هنگام نقل قول غیرمستقیم باید مراقب بود مطالب یا محتوا با تعابیر ما بیان شود نه این‌که صرفاً علامت‌های نقل قول را برداریم و همان کلمات نویسنده یا گوینده را به کار ببریم. در این صورت، مرتکب گونه‌ای

است. با بلوکه کردن متن نقل قول مستقیم دیگر نیازی به گذاشتن گیومه نیست. نقل قول‌های کمتر از پنجاه کلمه را هم، اگر اهمیت فوق‌العاده دارد، می‌توان بلوکه کرد. در همین بخش، مثال مقاله یک پاراگرافی بلوکه شده است.

استدلال. استدلال در رشته‌های علوم انسانی و مطالعات اسلامی انواع مختلف دارد؛ از استدلال به روش تمثیلی، قیاسی و استقرایی به سبک منطقی سنتی گرفته تا سبک قیاسی که در منطق جدید مطرح است. همین‌طور استدلال از طریق ارائه بهترین تبیین^۱ که با تمسک به شواهد اجتماعی، تاریخی و افزودن تعداد آن‌ها و تحلیل و تفسیرشان می‌توان به معقولیت و موجه بودن نظریه کمک داد. ارائه چنین تبیینی گونه‌ای استدلال به حساب می‌آید. در این شیوه از میان تبیین‌های محتمل برای هر اعتقاد، رویداد و حادثه‌ای، آن مرتبط‌ترین تبیین با ملاک‌هایی برگزیده می‌شود. مانند آن‌که کارآگاهان وقتی با جنایتی روبرو می‌شوند، همه فرض‌های ممکن را برای یافتن عامل جنایت در

۱. این شیوه استدلال، در واقع شکل اصلاح شده استقرافه، از ابتدای قرن بیستم به IBE مخفف inference/argument to the best explanation (استنتاج معطوف به بهترین تبیین یا استدلال از راه ارائه بهترین تبیین)، مشهور شده است. درباره IBE نگاه کنید به: Peter Lipton, "Inference to the Best Explanation", in *A Companion to the Philosophy of Science*, edited by W.H. Newton Smith, Blackwell, 2000.

و در زبان فارسی نگاه کنید به: سمیر آکاشا، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، به‌ویژه، ۳۳۰، ۳۳۳؛ و نیز: گیلبرت هارمن، استنتاج از راه بهترین تبیین، ترجمه رحمت‌الله رضایی، ذهن، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۵۵-۱۲۵؛ رضا عزیززاده مقفانی، استنتاج از راه بهترین تبیین، پژوهش‌های فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۷-۱۷۰. از آقای دکتر موسی اکرمی برای معرفی این دو مقاله سپاسگزارم.

نظر می‌گیرند و سپس هر فرضی را که قدرت تبیینی بهتری داشت، یعنی احتمال رسیدن به واقعیت در آن بیشتر بود، همان را تا رسیدن به اطمینان یا یقین پیگیری می‌کنند. مثال دیگر این است که بگوئیم نظم کنونی جهان را چندین گونه می‌توان تبیین کرد اما بهترین تبیینی که می‌تواند وجود نظم را توجیه کند وجود یک ناظم است که در زبان ادیان خدا نامیده می‌شود.^۲ مثال سوم این‌که از میان تبیین‌های موجود درباره ماهیت و معنای حروف مقطعه در قرآن یکی از آن‌ها را به دلیل داشتن شواهد بیشتر و قدرت تبیینی بهتر مقبول‌تر بدانیم.^۳ در این نوع استدلال در حقیقت ما با نتیجه یا رخدادی مواجهیم و بعد برای بیان چگونگی یا چرایی آن مقدمات و فرضیه می‌سازیم. استدلال به سبک جدلی نیز گونه‌ای مؤید به حساب می‌آید. تفاوت استدلال جدلی و استدلال قیاسی به این است که در قیاس منطقی مقدمه‌ها را صادق فرض می‌کنیم و با ابزار منطق نتیجه منطقی مقدمه‌ها را به دست می‌آوریم. اما در استدلال جدلی محل نزاع همان مقدمه است. یعنی مقدمه را می‌پذیریم تا نشان دهیم با این مقدمه به نتیجه‌ای متناقض یا متضاد می‌رسیم. مثلاً، زنون نخست حرکت را می‌پذیرد، آن‌گاه با

۱. ابن مثال از استاد مصطفی ملکیان، درس گفتمان، است.

۲. برای اطلاع از تبیین‌های مختلف درباره ماهیت و معنای حروف مقطعه در قرآن نگاه کنید به:

Bell's Introduction to the Qur'an, ed. by W. Montgomery Watt (Edinburg University Press, 1977).

این کتاب توسط آقای هادی‌الدین غرمشاهی ترجمه و یکبار در محله ترجمان وحی به صورت فصل به فصل و یکبار هم به صورت مستقل با اندکی حذف به صورت کتاب منتشر شده است. مشخصات آن چنین است: درآمدی بر تاریخ قرآن، نوشته رجب‌زاده بل، بازنگری و بازنگاری مونتگمری وات، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، ۱۳۸۲.

رسیدن به نتیجه‌ای متناقض، حرکت را نفی می‌کند. کانت در نخستین پارادوکس خود فرض می‌کند جهان آغازی در زمان دارد و به این نتیجه می‌رسد که چنین آغازی ندارد. استدلال جدلی برخلاف استدلال قیاسی ممکن است به نتیجه‌ای برسد یا نرسد.^۱

توجه به این نکته لازم است که پژوهشگری که از روش قیاسی و استقرایی استفاده می‌کند می‌کوشد با استدلال میان مقدمه و نتیجه «استلزام منطقی» برقرار کند، یعنی هرکس مقدمات را بپذیرد لزوماً و منطقیاً نتیجه را به همه موارد در قیاس و به اکثریت نامعین در استقراء تعمیم می‌دهد و می‌پذیرد. برای مثال، هرکس بپذیرد که «الف ب است» و «هر ب ج است» لزوماً می‌پذیرد که «همه الف‌ها ج هستند» و در این صورت ادعای خود را اثبات (نه تأیید یا موجه) کرده است.

ولی محققان در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌خصوص با رویکرد تجربی درصدد ایجاد «استلزام آماری» میان مقدمه‌ها و نتیجه‌اند؛ یعنی حکم نتیجه‌گرچه کلی بیان می‌شود ولی فقط به همان درصدی تعمیم پیدا می‌کند که در مقدمات استدلال آمده و ادعا در حق آن‌ها تأیید (نه اثبات) می‌شود. مثلاً، اگر پژوهشگری در تحقیق خود پس از بررسی جامعه آماری معتبری به این نتیجه برسد که هفتاد درصد افرادی که در مناطق سردسیر بزرگ شده‌اند خون‌سردتر از کسانی‌اند که در مناطق گرمسیر رشد کرده‌اند، این نتیجه ممکن است به این صورت بیان شود که «کسانی که در مناطق سردسیر بزرگ

۱. تفاوت استدلال جدلی و قیاسی و هر دو مثال را از کتاب آقای دکتر ضیاء موحّد، البته واضح و... نقل کرده‌ام.

شده‌اند خون‌سردترند». ولی استلزام بین مقدمه و نتیجه فقط در همان قلمرو هفتاد درصد قابل تأیید است. اگر استلزام آماری را در علوم اجتماعی و دینی بپذیریم دیگر نقیض موجهی کلیه، سالبه جزئیه نخواهد بود بلکه نقیض آن سالبه کلیه‌ای خواهد بود که درصد استلزام آن بیشتر از موجه کلیه باشد. مثلاً، اگر در تحقیقی بین اعتیاد و طلاق رابطه همبستگی اثبات شده باشد و استلزام آن چنین بیان شود که «همسران معتادان درخواست طلاق می‌دهند و تمایل به ادامه زندگی مشترک ندارند». در این جا با موجه کلیه‌ای مواجهیم که ناظر به جامعه آماری تحقیق است و مثلاً ۶۳٪ آن چنین بوده‌اند نه همه همسران معتادان. نقیض این گزاره چنین است: «همسران معتادان درخواست طلاق نمی‌دهند و تمایل به ادامه زندگی مشترک دارند». در این جا هم با سالبه کلیه‌ای مواجهیم که ناظر به همان جامعه آماری یا مشابه آن است و مثلاً ۶۵٪ آن چنین بوده‌اند. تبیین‌های آماری هیچ‌گاه نتیجه نمی‌دهند که فلان حادثه در فلان شرایط محتمل است، بلکه تنها این نتیجه را می‌دهند که آن حادثه در آن شرایط مطابق با یک قانون کلی محتمل‌تر است. محققان علوم دینی باید توجه داشته باشند که برای اثبات ادعای خود از چه نوع استلزامی استفاده می‌کنند. مثلاً، وقتی گفته می‌شود میان دعا کردن و استجابات آن توسط خداوند ملازمه یا استلزام برقرار است و «هر داعی مستجاب می‌شود»، آیا منظور از «هر» همه مصادیق است یا فقط ناظر است به مواردی که در جامعه آماری پژوهشگر تحقیق شده است. در مطالعات دینی اگر نوع استلزام روشن نباشد، استدلال پیچیده و مبهم

و فهم آن سخت می شود.

پاراگراف‌هایی که حاوی هر چهار نوع مؤید (مثال، آمار، نقل قول و استدلال) باشند، پاراگراف‌های ایده‌آل‌اند، اما ضرورتی ندارد همه پاراگراف‌ها یا مقاله‌ها حاوی هر چهار نوع مؤید باشند. انتخاب نوع مؤیدها به موضوع پژوهش بستگی تام دارد. در مقاله یک پاراگرافی زیر درباره وضع سیاسی اجتماعی زنان در تاریخ ایران به سه نوع مؤید برای تأیید یا توجیه جمله اصلی استاد شده است.

مثال

جمله اصلی	در موقعیت اجتماعی - حقوقی زنان از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) به این سو تحوّل ایجاد شده است. این تحول به
مثال توصیفی	کندی صورت گرفته و تا مدت‌ها بعد از انقلاب یعنی سال ۱۳۴۳ زنان اجازه نداشتند در انتخابات شرکت کنند و
یک گزارش تاریخی	پاره‌ای از مراجع تقلید شیعه شرکت آنان در اولین انتخابات را تحریم کردند. بیش از نیمی از جمعیت ایران در ۱۲۸۵ زن
از باور عمومی	تودند ولی به دلیل محرومیت، فعالیت‌های اجتماعی کمتری داشتند و از این رو، در میان گزارش‌های مربوط به
جامعه‌مدنیان	وقایع این انقلاب، کمتر از ده درصد گزارش‌ها مربوط به نقش و اوضاع سیاسی اجتماعی زنان است. به گفته ناظم‌الاسلام
آمار	کرمایی، روحانی، شاهد و مورخ تاریخ مشروطه، بسیاری،
نقل قول	زن‌ها را آدم حساب نمی‌کردند. نگاه به نقش اجتماعی زنان
تکرار جمله اصلی	در صد سال گذشته در ایران تغییر کرده است. ^۱
به عبارتی دیگر	

تمرین

پیشنهاد می‌شود مقاله‌ای یک پاراگرافی درباره هر موضوعی که مایلید بنویسید. از موضوعی ساده شروع کنید؛ مهم ارائه اطلاعات نظام‌مند به خواننده است، به‌طوری‌که شما و خواننده هر دو در هر لحظه بدانید در چه بخشی از مقاله قرار دارید. در مقاله خود هر بخش را مشخص کنید؛ جمله اصلی (ادعا)، مثال، ارائه آمار، نقل قول، استدلال و بازگویی جمله اصلی.

اکنون که با ساختار کلی مقاله یک پاراگرافی دانشگاهی آشنا شدید می‌توانید حدس بریزید در مقاله پنج پاراگرافی چه اتفاقی می‌افتد. پاراگراف اول با تفصیلی که خواهد آمد به بیان ادعای اصلی مقاله اختصاص پیدا می‌کند و سه پاراگراف بعدی به ارائه مؤیدها و پاراگراف آخر به بازگویی ادعای اصلی با عبارتی دیگر. همین‌طور در مقاله که پاراگرافی، مقدمه، هفت پاراگراف میانی و نتیجه، در ساماندهی مطالب پایان‌نامه نیز ساختار مشابهی وجود دارد؛ یعنی می‌توان قبل از شروع نگارش هر فصل به‌طور نسبی تعیین کرد که آن فصل چند پاراگراف (در حقیقت چند ادعای اصلی و فرعی) خواهد داشت. اما قبل از بیان تفصیلی این ساختارها دانستن نکاتی درباره هر یک از اجزای پاراگراف لازم است تا بتوانید به‌طور منطقی پاراگراف‌ها را تکثیر کنید. به یاد داشته باشید که پاراگراف‌ها علامت ساختار منطقی پژوهش‌های دانشگاهی‌اند و بسیار اهمیت دارند.

۱. برای ارائه استدلال می‌توان قطعه‌ای از متن خاطره یا اظهار نظر فرد مؤثری در آن دوره را ننویس، تحلیل و نقد کرد.

ماهیت پاراگراف

ماهیت هر پاراگراف با کنار هم قرار گرفتن جمله اصلی و مؤیدها به شرط انسجام و حفظ وحدت موضوعی شکل می‌گیرد. هریک از این مؤلفه‌ها نیازمند توضیح مختصر است:

ویژگی‌های کلی جمله اصلی

نظر یا اعتقاد مؤلف در قالب «جمله اصلی» که در غالب موارد اولین جمله پاراگراف است، بیان می‌شود. در مقالات چند پاراگرافی، پاراگراف اول بیانگر مسأله یا ادعای اصلی مقاله خواهد بود. از کلمه «نظر»^۱ در اینجا استفاده کردم تا نشان دهم ادعای اصلی مؤلف صرفاً برای مؤلف یک باور صادق است و او با تلاش خود در طی نوشته‌اش باید خواننده را قانع کند که ادعای اصلی صرفاً «نظر» او نیست بلکه «معرفت»^۲ یا باور صادق مؤلف است؛ یعنی اولاً مؤلف آن را باور دارد، ثانیاً این باور کاذب نیست، ثالثاً از آن دست باورهایی است که می‌توان با انواع مؤید برای دیگران نیز تأیید، اثبات یا مؤید کرد. اگر مؤلف با ارائه مثال‌ها و مؤیدهای خود نتواند نظر خود را به معرفت تبدیل کند، خواننده می‌تواند در برابر او بگوید «بله این نظر شماست». مثلاً اگر دوست شما درباره موضوعی نظرش را بیان کند و شما برای آن دلایل موجهی نبینید، می‌توانید در پاسخ او بگویید «این نظر شماست». همین حالت بر ضد شما هم به عنوان نویسنده وجود دارد. تا وقتی که دلایل و مؤیداتی برای آن نظری که در جمله

اصلی بیان کرده‌اید، ارائه نکنید، خواننده حق دارد این نظر را صرفاً نظر شما بداند.

ایده یا ادعای اصلی مقاله و سپس جمله اصلی یا ادعای هر پاراگراف باید با بیان نظر یا اعتقاد شروع شود و نه با بیان یک واقعیت.^۱ واقعیتی که همه درستی یا نادرستی آن را می‌بینند و می‌دانند جای گفتن ندارد. تلاش مؤلف باید صرف قانع کردن خواننده به قبول یک نظر شود. مثلاً «سعدی نویسنده گلستان و بوستان است» نمی‌تواند ادعای اصلی یک مقاله دانشگاهی یا جمله اصلی یک پاراگراف باشد؛ چون اطلاع بیشتری از واقعیتی که خواننده می‌داند، در اختیار نمی‌گذارد. یا این مثال «مجلسی نویسنده بوف کور است»، نمی‌تواند ایده اصلی مقاله‌ای یا ادعای اصلی پاراگرافی باشد، زیرا کسی تردیدی در نادرستی آن ندارد. اما اگر جمله اصلی پاراگرافی یا ادعای اصلی مقاله‌ای بیان نظر مناقشه‌برانگیزی باشد، درخور پژوهش دانشگاهی است. اگر بنویسید «تفسیر نورالتقلین یکی از تفاسیر شیعی است» این جمله نمی‌تواند جمله اصلی باشد چون بیان یک واقعیت است؛ اما اگر بنویسید «نورالتقلین یکی از تفاسیر دوره صفوی و مجهول‌المؤلفی است که احتمالاً با استفاده فراوان از تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نوشته شده است»، می‌تواند ادعای اصلی پژوهش دانشگاهی باشد؛ زیرا در این جا یک نظر مناقشه‌برانگیزی بیان شده است که خواننده انتظار دارد دلایل آن را بداند. این جمله از آن رو مناقشه‌برانگیز است که نویسنده در وجود داشتن فردی به نام

1. Fact

1. Opinion

2. Knowledge

جهت باید آن را محدود کرد. آرای کلامی گروهی خاص، فردی معین، دوره زمانی مشخص، حتی جنبه‌ای از آرای کلامی یک نفر یا یک گروه در یک دوره مشخص، قیدهایی‌اند که موضوع را محدود می‌کنند. بسته به اطلاعات موجود درباره موضوع می‌توان به انتخاب قیدها دست زد؛ مثلاً، آرای کلامی شیعیان اسماعیلیه قرن سوم، یا آرای اعتقادی ابویعقوب سجستانی در زمینه امامت می‌تواند موضوع جمله اصلی پژوهش باشد. هر دو مثال، آرای کلامی اسماعیلیه مفید شده‌اند؛ یکی، مفید به قرن سوم یعنی زمان مشخص و دیگری، دو قید پیدا کرده است؛ یکی ابویعقوب سجستانی که یکی از متکلمان شیعه اسماعیلی است و قید دیگر آرای او فقط در زمینه امامت.

بخش دوم جمله اصلی، یعنی محمول یا مسند، بیانگر نظر یا داوری شما درباره آن موضوع محدود است. بخش دوم، کلمه یا عبارتی خواهد بود که حاوی گونه‌ای داوری دقیق درباره موضوع است، اما باید توجه داشت که این داوری با کلمات و تعابیر حتی الامکان شفاف بیان شوند. کلماتی مثل جالب، خوب، زیبا، بد، افراطی و مهم کاملاً مبهم‌اند؛ زیرا منظور شما از بد یا خوب و ملاک‌تان برای اهمیت داشتن و افراطی بودن یا نبودن برای خواننده معلوم نیست. به کار بردن این گروه از مفاهیم ارزشی موجب داوری‌های غیردقیق می‌شود. به مثال‌مان برگردیم: اگر بگوییم «آرای اعتقادی ابویعقوب سجستانی در زمینه امامت جالب یا مهم است» خواننده چه تلقی از این جمله پیدا خواهد کرد؟ او نمی‌تواند بفهمد

عبد علی بن جمعه حویزی (احتمالاً زنده در ۱۰۷۳ قمری) به عنوان مؤلف نورالقلین تردید کرده است. البته هر نویسنده‌ای گمان می‌کند **نظرش عین حقیقت است** ولی خواننده وظیفه ندارد از این نظر تبعیت کند. خواننده بعد از آن‌که دلایل و مؤیدات نویسنده را دید می‌تواند در این باره تصمیم بگیرد. پس در مقاله دانشگاهی از تعبیری چون «می‌دانیم» یا «بدیهی است که» باید اجتناب کنید زیرا اگر مطلب به این اندازه که ادعا می‌شود وضوح دارد جای گفتن ندارد. تا اینجا با ویژگی‌های کلی جمله اصلی در مقاله یک پاراگراف آشنا شدیم. اما نوشتن جمله اصلی یا ادعا نیازمند دقت و اطلاعات بیشتری است که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

ویژگی‌های تفصیلی جمله اصلی

«جمله اصلی» مطلوب در پژوهش دانشگاهی جمله‌ای است دویخشی که دارای موضوعی محدود و نظری دقیق و روشن درباره آن موضوع باشد. هر دو بخش نیازمند توضیح است. **ویژگی اول** جمله اصلی آن است که موضوع محدودی، که بتوان برای آن در یک یا چند پاراگراف دلیل و شاهد اقامه کرد، داشته باشد. هرچه قلمرو موضوع وسیع‌تر باشد برای مقبول واقع شدن آن به دلایل بیشتری نیاز است، پس باید تا می‌توانیم موضوع را محدود کنیم تا از عهده تبیین آن برآئیم. مثلاً، اگر موضوع پژوهشی آرای اعتقادی (کلامی) باشد، قلمرو این موضوع بسیار وسیع است و با یک پاراگراف و پنج پاراگراف و حتی یک کتاب نمی‌توان موضوع را تبیین کرد. از چند

کلامی سبجستانی دیده نمی‌شود. نکته مهم در این‌جا این است که همواره بتوان در بیان جمله اصلی موضوع محدود و محمول دقیق را از یکدیگر تمییز داد. انتظار می‌رود نویسنده در یک پاراگراف بر ادعای خویش دلایل و شواهدی اقامه کند و خواننده را نسبت به داوری خود متقاعد سازد.

ویژگی دوم: وحدت موضوعی

پس از این‌که دانستیم جمله اصلی هر پاراگراف حاوی داوری و نظر واضح و دقیق درباره موضوع محدودی است، اکنون نوبت آن است که به ویژگی دوم یعنی رعایت وحدت موضوعی یا یکپارچگی پاراگراف بپردازیم. نویسنده در هر پاراگراف تنها باید برای همان «ادعا یا ایده اصلی» یا نظر مطرح شده در آن پاراگراف، مؤیدها و دلایلی ارائه کند. از نوشتن مثال‌ها، ادعاها و دلایلی که به موضوع آن پاراگراف ربط ندارد و مؤیدی برای ادعای اصلی به حساب نمی‌آید باید احتراز کرد. همین‌که دلایل و مؤیدها به پایان رسید، پاراگراف نیز باید خاتمه یابد و پاراگراف جدید برای ادعای جدید و مؤیدهای جدید تنظیم شود. مثلاً، اگر نویسنده‌ای درباره این نکته می‌نویسد که «جهل در قرآن در برابر حلم به کار رفته است و نه در مقابل علم»، نوشتن درباره فضایل علم و علم‌آموزی و جایگاه عالمان در اسلام ارتباطی با ادعای او در جمله اصلی پاراگراف ندارد. برای این که نوشته کاملاً صیغه دانشگاهی پیدا کند باید کوشید از نوشتن جملات کم‌ربط با ادعای اصلی هم احتراز کرد.

نویسنده چرا این اعتقادات را جالب یا مهم دانسته است. باید درباره این آراء داوری دقیق ارائه کنیم. برای ارائه این داوری همان معنایی را که از «جالب» و «مهم» در ذهن خود داریم به‌طور شفاف بیان می‌کنیم. شاید مراد این است که «به اعتقادات امامیه اثنی عشری نزدیکی است»، یا «مشابهت‌هایی با اعتقاد زردشتیان به مؤیدان خویش دارد» و یا گزینش امام در نظر او «شبهه نوعی انتخاب دموکراتیک بوده است». با این تفسیرهای متفاوت می‌توان فهمید چرا «جالب» و «مهم» میهم‌اند. همین‌طور کلماتی که مشترک لفظی‌اند و دارای چند معنا – مثل کلمه «ذاتی» در منطق و فلسفه و مفاهیم ارزشی مثل «ضعیف»، «قوی»، «درست» و «نادرست» در علوم انسانی – برای بخش دومی جمله اصلی مناسب نیستند. نکته بعدی این است که با بیان دقیق بخش دومی یا محمول، نویسنده و خواننده می‌دانند برای چه مطلبی باید ادله و شواهد اقامه کنند یا پشتونند. اکنون هم موضوع محدود شده است و هم محمول یا داوری دقیق. بر این اساس، در مثال ما جمله اصلی به این صورت در می‌آید: «آرای کلامی ابو یعقوب سبجستانی در زمینه امامت شباهتی با آرای امامیه اثنی عشری ندارد». حال باید برای این جمله مؤیدهایی ارائه کرد.

ممکن است گمان کنید این سبک نوشتن سبکی مکانیکی است ولی باید توجه داشت که برای شروع ناچاریم از این روش استفاده کنیم. با کمی مهارت می‌توان جمله اصلی را حرفه‌ای‌تر بیان کرد، مثلاً گاهی می‌توان جای محمول را با موضوع عوض کرد و مثلاً گفت «اثنی از آرای اعتقادی امامیه اثنی عشری در موضوع امامت در آرای

بزند و از بیماری شدید خود خبر دهد و از شما بخواهد از او امشب پرستاری کنید (قاعده التزام به قدرشناسی) شما باید کدام قاعده را مقدم کنید. در تعیین اهم و مهم این قواعد نمی‌توان صرفاً به لزوم انجام وظیفه تمسک کرد، چرا که هر دو طرف قضیه یک وظیفه است بلکه باید از مؤلفه‌های دیگری هم که به تشخیص وظیفه کمک می‌دهند استمداد جست.

ویژگی سوم: انسجام یا یکپارچگی

مطالب هر پاراگراف نه تنها باید دارای وحدت موضوعی باشند که لازم است یکپارچگی و پیوستگی یا انسجام داشته باشند. کلمه انسجام مهم است ولی با توجه به معنای متضاد آن، یعنی آشفتگی، وضوح پیدا می‌کند. در این‌جا سه راه برای انسجام دادن به مطالب بیان می‌شود تا معنای آن هم روشن شود.

الف. توضیح مؤیدها

نیاید گمان کنید خواننده علم غیب دارد و می‌تواند ذهن شما را بخواند. نه فقط مثال و دلیل‌های متناسب با «جمله اصلی» یا ادعا باید ارائه کنید بلکه ربط مثال‌ها به موضوع را هم برای خواننده به‌طور واضح بگویید.

ب. یادآوری

گاهی یادآوری آن نظری که پیش‌تر در جمله اصلی بیان شده، لازم

تعیین

در پاراگراف زیر حداقل یک جمله بی‌ربط و یک جمله کم‌ربط با ادعای نویسنده وجود دارد. ابتدا جمله اصلی پاراگراف را مشخص و سپس در میان مؤیدها و دلایل، جملات بی‌ربط و کم‌ربط را پیدا کنید. مطمئن شوید که همه مطالب با ادعای اصلی پاراگراف مرتبط است.

قواعد اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی؟ از سؤال‌هایی است که پاسخ آن به‌سادگی ممکن نیست. مثلاً قاعده «راستگویی وظیفه است» آیا در همه‌جا و همه‌وقت درست است یا بسته به سیاق‌های مختلف درستی آن اثبات یا نقض می‌شود. مخالفان مطلق بودن اخلاق با تمسک به مثال‌هایی که در آن‌ها راستگویی موجب در معرض تهدید قرار گرفتن جان انسانی می‌شود، کوشیده‌اند با اطلاق قواعد اخلاقی مخالفت کنند. البته طرفداران مطلق بودن قواعد اخلاقی در دنیا اندک‌اند و به ازمان‌گرایی متمم. آن‌ها معتقدند اگر بای مصلحت به اخلاق باز شود هر کس به خود حق می‌دهد برای رسیدن به مطلوب خویش مصلحت‌سنجی کند و مثلاً به راحتی دروغ بگوید. امروزه در شبکه‌های اجتماعی افراد برای رسیدن به مطلوب خویش به راحتی قواعد اخلاقی را نقض می‌کنند. بعلاوه معیار تشخیص مصلحت یا وظیفه امری نیست که همیشه به‌سادگی قابل تشخیص باشد. مثلاً اگر شما به همسرتان قول داده‌اید که به اتفاق او امشب به مهمانی بروید (قاعده وفای به عهد) ولی نیم‌ساعت قبل از قرار، مادرتان تلفن

این جمله با جمله قبل چه ارتباطی دارد؟ اما آسان‌نویسی را با سطحی‌نویسی یکی نگیرید. برای تقویت فن نگارش باید نثرهای معیار از نویسندگان مختلف را مکرر خواند و با سبک‌های نگارش آنان آشنا شد.^۱

ج. استفاده به‌جا از پیوندها یا علائم راهنما:^۲ برای منسجم شدن مطالب هر پاراگراف و ارتباط پاراگراف‌ها با یکدیگر باید از پیوندها یا علائم راهنما در متن استفاده کرد. این علائم همانند تابلوهای راهنمایی در جاده‌ها هستند. مسافر هر لحظه در مسیر راه نمی‌تواند نقشه خود را آماده کند و ببیند در کجای مسیر قرار گرفته بلکه مایل است از تابلوهای راهنمایی که در هر چند کیلومتر یادآور جهت مسیر و مسافت طی شده است، استفاده کند. خواننده هم نمی‌تواند با جملاتی مواجه شود که نداند چه ارتباطی با ادعای اصلی دارد. پیوندها یا علائم راهنما برای خواننده مثلاً بیان می‌کنند که مطلب بعدی در تأیید مطلب قبلی است یا در تقابل با آن؛ دلیل جدید برای ادعای قبلی است یا نتیجه‌گیری از مقدمات قبل.

به دلیل آشفتگی در استفاده از این علائم به توضیح چند مورد پر استفاده اشاره می‌کنم. در زبان فارسی، تعابیری مثل «به عبارت

است. در بخش قبل گفتم خواننده را دارای علم غیب فرض نکنید، در اینجا اضافه می‌کنم خواننده مثل همه ما ترجیح می‌دهد به لحاظ ذهنی تئیل باشد. خوانندگان نمی‌خواهند مطالب زیادی را در یک لحظه به‌خاطر بسپارند. بنابراین، در مواردی لازم است بعد از تبیین هر مثال ادعای اصلی را با عبارتی دیگر تکرار کرد تا خواننده بداند چرا باید این مثال را می‌خواند و می‌فهمید؛ در این صورت، مطلب منسجم‌تر خواهد شد. نوشته‌های معیار دانشگاهی نوشته‌هایی اندک‌مانند آزمایش هوش سنجی (IQ) نباشند. غالب آثار پیشینیان ما به‌ویژه در زمینه‌های فلسفه، تفسیر، فقه و اصول فقه با گرفتار کردن خواننده در حل معماهای متن، رفع ابهام‌ها و ابهام‌های آن، یافتن مراجع ضمیر، و فهم اصطلاحات سبب اتلاف وقت او می‌شوند. این دست آثار هر چند مطالب ارزشمند داشته باشند، امروزه رایج و مطلوب نیستند و نمی‌توانند الگوی کتاب‌های پژوهشی و آموزشی به حساب آیند. هر جا از اصطلاحی استفاده می‌کنید که قبلاً توضیحی درباره آن نداده‌اید، به آشفته‌گی متن و کم‌شدن انسجام و پیوستگی آن می‌افزایید. آسان‌نویسی هنری است که فقط از عهده نویسندگان بزرگ برمی‌آید. بنابراین، هر چاکمترین احتمال را می‌دهید که ممکن است خواننده متوجه منظور شما نشود آن سطر یا پاراگراف را دوباره بنویسید؛ هر جا احتمال می‌دهید مراد از ضمیر اشتباه فهمیده شود، ضمیر را به اسم تبدیل کنید. برای حفظ انسجام بعد از پایان نگارش سطر به سطر آن را با دقت بخوانید و از خود بپرسید: آیا این جمله واقعاً معنا دارد؟ خواننده چه برداشتی از این جمله خواهد داشت؟ و

۱. در میان نویسندگان معاصر غالب آثار استادان، فریدون آدمیت، آذرناس آفرنوش، داریوش آشوری، عبدالمحمد آیتی، هوشنگ اعلم، غلامحسین زرگری‌نژاد، نجف دریابندری، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمد علی فرغی، عزت‌الله فولادوند، غلامحسین مصاحب، سید حسین مدرس طباطبائی، مرتضی مطهری، مصطفی ملکیان، حسین مهرپور و ابوالحسن نجفی از جمله آثاری‌اند که دارای نثری ساده، عینی و معیاری‌اند.

دیگر، «نیز»، «هم»، «بعلاوه» در موارد تأیید به کار می‌روند. کلماتی مثل «اما»، «با وجود این»، «در مقابل»، «برعکس»، «برخلاف»، «از سوی دیگر»، برای بیان مطلبی درست مخالف مطلب جمله یا پاراگراف قبلی به کار می‌روند. از کلماتی مثل «در نتیجه»، «بنابراین»، «از این رو»، «پس»، بعد از بیان مقدمات و برای بیان یک استنباط یا نتیجه معین استفاده می‌شود و کلماتی مثل «در مجموع»، «به‌طور خلاصه»، «به‌رحال» برای بیان نتیجه غیرمعین و کلی و تلخیص مطلب. نویسنده با کاربرد صحیح این کلمات راه آسان فهمیدن متن را برای خواننده هموار می‌کند. هر پاراگراف بسته به سطح مطلب و سطح خواننده آن لازم است دارای این علائم باشد. زیاده‌روی در به‌کار بردن این علائم خود می‌تواند مانع فهم آسان خواننده و پایین آمدن سطح نوشته شود. گاهی ممکن است یک پاراگراف به اندازه کافی واضح باشد و اصلاً نیاز به علائم راهنما نداشته باشد. نویسندگان غیرحرفه‌ای، به‌خصوص در میان ایرانیان و عرب‌ها، از کلمات راهنما در جای اصلی خود استفاده نمی‌کنند و باید مراقب باشیم با تابلوی آنان به سمت جاده فرعی نرویم. یکی از اشتباهات رایج در آثار فارسی استفاده ناصحیح از عبارت «از سوی دیگر» است. گاهی مراد نویسندگان از جمله پس از این عبارت، تأیید یا آوردن شهادی دیگر برای ادعای قبل است و باید از مثلاً «بعلاوه» یا «افزون بر این» استفاده کنند. ولی ناهنجار عبارت «از سوی دیگر» را به کار می‌برند. به یک نمونه توجه کنید! عبارت با حذف منابع درون متن

۱. مقاله «خطابه» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۵۴۶ گفتنی است نویسنده مقاله حرفه‌ای است ولی احتمالاً در مراحل بعدی تغییرات و ویرایشی، این خطاها به مقاله راه پیدا کرده باشند.

چنین است:

درآمد خیاطان بازار به مراتب کمتر از خیاطان دربار بود. در میزان درآمد این دسته از خیاطان، متغیرهای متفاوتی وجود داشت: کار خیاطی در آستانهٔ اعیاد و جشن‌ها که مردم لباس‌های نو سفارش می‌دادند و علاوه بر دستمزد به خیاطان انعام نیز می‌دادند، بسیار پر رونق بود. درآمد خیاطان زنانه دوازده بیشتر بود و این باور در ادب عامیانه نیز اشتها یافته است. مردانه دوختیم و کس از ما نمی‌خرد/ روروز زنانه دوز که مردانه می‌خردند. از سوی دیگر، در ادوار متأخر، خیاطانی که لباس‌های مد جدید و به سبک فرنگی می‌دوخته‌اند از خیاطانی که لباس‌های قدیمی و ساده می‌دوختند، درآمد بیشتری داشتند.

در این‌جا با چند علامت اشتباه مواجهیم. اول، کاربرد دو نقطه روی هم برای شمارش مصداق‌هایی از مفهوم یا عنوان کلی است. اما در این‌جا نویسنده پس از این علامت به بیان مضامین یا متغیرها نمی‌پردازد. دوم، با وجود کلمهٔ «بعلاوه» دیگر نیازی به «نیز» نیست. سوم، با دیدن «از سوی دیگر» به‌ویژه در متن اصلی این نقل که ابتدای پاراگراف به کار رفته، خواننده انتظار دارد با مطلبی خلاف آنچه در پاراگراف قبل خوانده بود مواجه شود ولی ادامهٔ مطلب چیزی جز افزودن یک شاهد دیگر برای بیان تفاوت دستمزد خیاطان نیست.

پس الگوی مقاله یک پاراگرافی به صورت زیر است:

خطرها و ضرور می‌دانند.

۲. پاراگراف زیر را از این جنبه‌ها بررسی کنید: الف. آیا ویژگی‌های یک پاراگراف معیار در این متن دیده می‌شود؟ چرا؟ ب. چند ادعا یا نظر در آن مطرح شده که دلایلی یا مستندات برای قانع‌کردن خواننده ارائه نشده است؟ ج. نویسنده به کدام واقعیت (و نه اعتقاد یا نظر خود) اشاره می‌کند که حاوی هیچ اطلاع اضافی و سودمند برای خواننده نیست؟

بیرون این رشد ضمن اینکه در خط فکری او حرکت می‌کنند افق اندیشه خودشان را گسترده‌تر کرده و به جای اینکه این سینا را به عنوان یک متکلم مطرح کنند عنوان فیلسوف نوافلاطونی را بر او اطلاق کرده‌اند. حقیقت این است که بیرون این رشد همانند مرشد و مقتدای خود دچار نوعی کج‌فهمی شده و در بررسی شخصیت فکری این سینا مرتکب اشتباه گشته‌اند. کسانی که معتقدند شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا یک فیلسوف نوافلاطونی است به همان اندازه مرتکب اشتباه می‌شوند که این‌رشد در متکلم خواندن او به راه خطا رفته است. این سینا یک فیلسوف نوافلاطونی به معنای مصطلح این کلمه نیست. اطلاق عنوان متکلم نیز ردایی است که با قامت بلند و رسانی اوسازگار شناخته نمی‌شود. قبلاً یادآور شدیم که این سینا علاوه بر اینکه با آثار فلسفی اندیشمندان یونانی آشنایی داشت به منابع حکمت و خرد مزدایی در ایران باستان نیز دست یافته بود. او علاوه بر اینکه با این دو جریان نیزرومند فکری و فرهنگی آشنایی کامل

جمله اصلی

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

بازگویی جمله اصلی

تعمیر

۱. در کدام یک از جملات زیر «ادعای اصلی» دقیق و شفاف نیست. چرا؟ بیان کنید اشکال از موضوع غیرمحدود است یا از ابهام محمول یا از هر دو.

- آرای صوفیه دربارهٔ شریعت آرای خطرناکی است.

- غالب فقها همه مسائل حیات انسان را صرفاً در قالب باید و نباید می‌بینند.

- در روایات منسوب به امام صادق(ع) روایات پزشکی جالبی دیده می‌شود.

- یهودیان همراه داشتن بارهای از آیات عهد عتیق را موجب دورماندن از

داشت به تعلیمات آسمانی اسلام نیز مؤمن بود و به تفسیر باطنی و معنای زرف قرآن کریم نیز علاقه و اشتیاق نشان می‌داد. اکنون با توجه به اینکه یک فیلسوف دربارهٔ بنیادی‌ترین مسائل هستی به بحث و بررسی می‌پردازد و در همان حال هرگز با جامعه و زمینه فرهنگی خود نیز بیگانه نیست به آسانی می‌توانیم جایگاه این سینا را در مقام یک فیلسوف مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم. تردیدی نمی‌توان داشت که این رشد نیز مانند این‌سینا یک فیلسوف مسلمان بود و با فلسفه یونانیان به‌خصوص اندیشه‌های ارسطو نیز آشنایی کامل داشت اما دستیابی این‌سینا به منابع حکمت و خرد میزادایی در ایران باستان، همان چیزی است که میان او و این‌رشد فاصله افکنده و آن‌ها را از یکدیگر دور ساخته است.^۱

۳. در متن فوق علائم راهنما را وارسی کنید؛ موارد غیرضروری را حذف و موارد احتمالاً غلط را مشخص کنید.

۴. یکی از مقاله‌ها یا کتاب‌های منتشر شده در رشته خود را انتخاب کنید و در آن نمونه‌هایی پیدا کنید که نویسنده صرفاً به بیان نظر خود بدون اقامه دلیل یا به بیان واقعیتی که حاوی هیچ اطلاعات اضافی سودمند نیست پرداخته است.

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، درخشش این رشد در حکمت مشاء، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.

شیوهٔ تکثیر پاراگراف

در این مرحله، می‌آموزیم چگونه جمله اصلی را به زیر عنوان‌ها یا ادعاها و جملات فرعی تقسیم کنیم و آنگاه برای هریک از جملات فرعی مؤید بیاوریم. یادگیری این مرحله مقدمه‌ای است برای نوشتن مقالات چند پاراگرافی و بلندتر. به مثالی که بحث خود را با آن آغاز کردیم، برمی‌گردیم. در قرآن «جهل» در مقابل «علم» به کار نرفته است. قبل از این‌که وارد مرحلهٔ آوردن مؤیدها شویم می‌توانیم برای این جمله اصلی، دو جمله فرعی در نظر بگیریم و سپس برای هریک در پاراگرافی مستقل شواهد و ادله‌ای ذکر کنیم. در حقیقت با این کار به جمله اصلی وضوح معنایی بیشتری بخشیده‌ایم. مثلاً، به عنوان جمله فرعی اول بگوییم: «در قرآن علم به معنای آگاهی و دانشی است که برای کامروایی در آخرت آدمی مفید و کارساز باشد». ابتدا برای این جمله فرعی شواهد و ادله‌ای ذکر کنیم و سپس به سراغ جمله فرعی دوم برویم و مثلاً، بگوییم «جهل در قرآن به معنای بی‌صبری و کم‌حوصلگی هم به کار رفته است». برای این ادعا هم شواهدی ذکر کنیم و آنگاه در آخر پاراگراف که ادعای اصلی ثابت شد، جمله اصلی را به زبان دیگر بازگویم. یعنی شکل پاراگراف به این صورت خواهد شد.

جمله فرعی ۱

مؤیدهای خاص برای جمله فرعی ۱

جمله فرعی ۲

مؤیدهای خاص برای جمله فرعی ۲

پاراگراف جمله اصلی

ساختن جمله فرعی

برای ساختن جملات فرعی، جمله اصلی را در مقابل سؤالاتی از قبیل چرا؟ چگونه؟ و کی؟ قرار دهید. سؤالات منحصر به این موارد نیست؛ اما می‌توانید از این‌ها شروع کنید.

چرا؟ - یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای یافتن جمله فرعی، بیان جمله اصلی است و بعد طرح این سؤال که چرا چنین است؟ مثلاً، اگر ادعا کنید «در تفکیک صفات خداوند به صفات ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد»، و بعد از خودتان بپرسید چرا؟ در پاسخ احتمالاً می‌توان گفت «یهودیان نیز به لحاظ کلامی در تبیین صفات خدا نیازمند چنین تقسیمی بودند». در ادامه باید شواهد و دلایلی برای درستی این ادعای دوّم ذکر کرد. جمله فرعی را می‌توان با کلمه «زیرا» به جمله اصلی اضافه کرد ولی نباید فراموش کرد که جمله پس از «زیرا» جمله فرعی شماست که البته در صورت اثبات، مؤیدی برای جمله اصلی هم هست؛ یعنی بگوییم «در تفکیک صفات خداوند به ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد؛ زیرا یهودیان نیز به لحاظ کلامی در تبیین صفات خدا نیازمند چنین تقسیمی بودند». یا در پاسخ به سؤال «چرا؟» می‌توان گفت: «این تقسیم‌بندی در متون کلام یهودی متعلق به قرن سوّم هجری/نهم میلادی یافت می‌شود». در حقیقت، این جمله فرعی دارای موضوع دقیق و محمول مشخصی شده است و چنانچه تأیید یا اثبات شود، یکی از مؤیدهای جمله اصلی خواهد بود. برای تأیید یا اثبات یا توجیه جمله فرعی باید به

در این مرحله ممکن است برای جمله اصلی متناسب با موضوع بحث و نوع رویکرد شما یک، دو، سه یا چند جمله فرعی بتوان ساخت. ساختن جملات فرعی و ارائه شواهد لازم برای هر یک راه نوشتن مقاله‌های چند پاراگرافی و پژوهش‌های طولانی‌تر را هموار می‌کند. ویژگی‌های جمله فرعی شباهت زیادی با ویژگی‌های جمله اصلی دارد و در حقیقت شامل بخشی از ادعای جمله اصلی است. جمله اصلی و زیرمجموعه‌های آن هر کدام به مؤیدهایی نیاز دارند تا از حالت نظر شخصی به معرفت تبدیل شوند. هر جمله فرعی نیز به دو بخش شفاف موضوع (که باید محدود شده باشد) و محمول (داوری که باید دقیق بیان شده باشد) تقسیم می‌شود. جمله فرعی در اینجا خود در حقیقت مؤیدی است برای اثبات یا تأیید یا توجیه جمله اصلی و به نویسنده کمک می‌دهد تا ادعای مطرح شده در جمله اصلی را برای خواننده پذیرفتنی کند. به لحاظ نظری اگر بتوانید خواننده را قانع کنید تا هر یک از جملات فرعی شما را بپذیرد، او باید در نتیجه جمله اصلی را هم منطقاً بپذیرد.

همان شیوه‌ای که قبلاً گفتیم یعنی به انواع مؤیدها، مثال، نقل قول و استدلال تمسک کنید.

چگونه؟ یکی دیگر از راه‌های رایج ساختن جملات فرعی این است که جمله اصلی را در برابر پرسش «چگونه» قرار دهیم. مثلاً، به این جمله که بیان یک اعتقاد یا نظر است توجه کنید: «ایمان به وجود آخرت، پذیرش مسأله مرگ را آسان می‌کند». وقتی این جمله را در برابر کلمه پرسشی «چگونه» قرار دهیم، جملات فرعی دیگری ساخته می‌شوند که باید برای توجیه آن‌ها شواهدی ارائه کرد. مثلاً، این دو جمله فرعی: ۱. «انسان‌ها در مواجهه با مسأله مرگ دچار ترس و اضطراب می‌شوند»، ۲. نحوه مواجهه با این جهان در قبول مسأله مرگ تأثیرگذار است. سپس برای توجیه این دو ادعا می‌توان دو پاراگراف نوشت و در نتیجه ادعای اصلی را تبیین یا توجیه کرد.

داده‌اند. به گفته‌ی کرگور همه انسان‌ها با مسأله مرگ یکسان مواجه نمی‌شوند و مرگ یکی از مسائل وجودی است که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند نیازمند فکرمردن به آن نیست. نحوه مواجهه با این جهان در قبول مسأله مرگ تأثیرگذار است. اگر بگوئیم جهان را آن‌گونه که هست، یعنی امری گذرا، بینیم انتظارمان از آن در همان حد ماهیت امور گذرا خواهد بود. مؤمنان علاوه بر این حیات را ادامه‌دار می‌بینند و از این رو آن امر گذرا در نظرشان ممتد می‌نماید و با تحتل رنج انتقال، مرگ برایشان آسان‌تر می‌شود. یکی از راه‌های کاهش اضطراب مواجهه با مرگ، ایمان به وجود دنیای دیگر است.

نقل قول

جمله فرعی دوم

مثال توصیفی

استدلال از

نوع IBE

تکرار جمله

اصلی

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با تقسیم ادعای اصلی به دو ادعای فرعی و ارائه مؤید برای هر یک، خواننده را نسبت به قبول ادعای اصلی آماده کرده‌ایم. گفتنی است در انتهای پاراگراف اول نیاز به تکرار «جمله اصلی به عبارت دیگر نیست و اگر مقاله چند پاراگرافی باشد تکرار جمله اصلی فقط در انتهای مقاله در بخش «نتیجه» ضرورت دارد.

توجه کنید در ساختن جملات فرعی با کلمه «چرا؟»، در پی ساختن جملاتی با ساختار «علت و معلول» در پژوهش خود هستیم تا ادعا را تأیید یا اثبات یا موجه کنیم ولی در ساختن جملات فرعی با کلمه «چگونه؟» در پی ساختن جملاتی هستیم که نتایج پذیرش یک

ایمان به وجود آخرت، پذیرش مسأله مرگ را آسان می‌کند.

انسان‌ها در مواجهه با مسأله مرگ دچار ترس و اضطراب

می‌شوند مثلاً عمومی من که فرد بسیار آرام و خون‌سردی بود

وقتی پزشکان به او اعلام کردند که سرطان دارد و شاید تا

چند ماه دیگر بیشتر زنده نماند، به کلی آرامش و خون‌سردی

خود را از دست داد و حالت‌های عصبی پیدا کرد. یک تحقیق

در سال ۱۳۵۶ درباره روحیه انسان‌ها در هنگام مواجهه با

مرگ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پرسش‌شوندگان در

برابر این سؤال که آیا با مرگ راحت کنار می‌آید، پاسخ منفی

جمله فرعی ۱

اول

مثال شخصی ۱

آمار ۱

اعتقاد را بیان می‌کنند. با ارائه این نتایج و مقایسه آن‌ها با حالت یا حالت‌های مخالفش خواننده را قانع می‌کنید که رأی شما موجه‌تر است. بنابراین نباید گمان کرد همیشه در اثبات یا تأیید یا توجیه ایده یا جمله اصلی باید از ساختار «علت و معلول» استفاده کنیم؛ بلکه می‌توان به تبیین یا توضیح نتایج قبول یک رأی در مقایسه با پذیرش رأی مخالف آن هم پرداخت. به چنین ساختاری، «ساختار مقایسه‌ای» هم گفته می‌شود.

کی؟ یکی دیگر از راه‌های ساختن جملات فرعی آن است که جمله اصلی را در مقابل سؤال «کی» یا «چه زمانی» قرار دهیم. مثلاً در برابر جمله «در تفکیک صفات خداوند به صفات ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد»، می‌توان پرسش «از کی» یا «چه زمانی» را قرار داد و سپس گفت «این تقسیم‌بندی در متون کلام یهودی متعلق به قرن سوم هجری نهم میلادی یافت می‌شود». بعد به ارائه مؤیدها و شواهدی برای این ادعا پرداخت. سپس طرح این ادعا که «نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم، زمان شکل‌گیری اولین مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله در سنت اسلامی است» ممکن است. اکنون نوبت ارائه مؤیدهایی است که نشان دهد اولین متکلمان مسلمان مباحث کلامی خود را درباره صفات الهی زیر نفوذ یهودیان با تفکیک صفات به ذاتی و فعلی در قرن دوم و سوم آغاز کردند یا به عکس این متکلمان یهودی قرن چهارم بودند که زیر نفوذ مباحث کلامی مسلمانان در قرن‌های دوم و

1. Comparative structure

سوم به چنین تفکیکی تمسک نمودند.

نکته گفتنی در ساختن جملات فرعی این است که هم می‌توان فقط از یکی از این سه کلمه سؤالی استفاده کرد و هم از هر سه به صورت موازی. نوشته‌های دقیق‌تر و عالمانه‌تر، نوشته‌هایی‌اند که از چند طریق بتوانند ادعای خود را تبیین کنند.

تعمیرین:

برای هریک از جملات اصلی (ادعاهای) زیر با استفاده از کلمات پرسشی «چرا»، «چگونه» و «کی» جملات فرعی بسازید.

۱. کمک‌های نقدی به نیازمندان موجب افزایش نرخ بیکاری می‌شود.
۲. افزایش ابزارهای سرگرمی موجب انزوای بیشتر افراد جامعه می‌شود.
۳. هدف پیامبران بنی‌اسرائیل به روایت قرآن بسط تفکر توحیدی بوده است.
۴. داوری درباره انسجام یا عدم‌انسجام آیات هر سوره در قرآن به موضع محقق در باب ساختار جملات و ریخت‌شناسی آیات بستگی دارد.
۵. یک پیشنهاد برای ارتقای کارآمدی دانش‌آموزان این است که اولیاء و مسئولان مدارس بر تقویت درس‌هایی که دانش‌آموز در آن‌ها نمرات بالاتر گرفته، تمرکز کنند.
۶. از عوامل مؤثر در پیدایش انقلاب‌های اجتماعی توسعه طبقه متوسط است.
۷. تأثیر وابستگی‌های قومی در ایجاد و توسعه جنگ‌های داخلی میان مسلمانان در قرن اول هجری بیشتر از مباحث اعتقادی بوده است.

۱. رویکرد انتقادی - تاریخی به متون مقدس به نظر برخی متدینان موجب تقویت باورهای دینی می‌شود.

مقاله پنج پاراگرافی

در مقاله یک پاراگرافی معمولاً اولین جمله بیانگر ایده یا جمله اصلی پاراگراف است و در مقالات بلند اولین پاراگراف بیان‌کننده ادعا یا ایده اصلی مقاله است. در مقاله پنج پاراگرافی اولین پاراگراف دارای قسمت‌هایی است که در ادامه معرفی می‌شود. آخرین پاراگراف هم به بیان نتیجه اختصاص پیدا می‌کند. این پاراگراف‌های میانی اندکی قرار است در دفاع از ادعا یا ایده اصلی مقاله یا داوروی نویسنده تنظیم شوند و نظر او را به معرفت تبدیل کنند. پس شکل مقاله پنج پاراگرافی به صورت زیر خواهد بود:

مقدمه

پاراگراف اول

پاراگراف دوم

پاراگراف سوم

نتیجه

حال باید به‌طور خلاصه به بیان اجزای هر یک از این قسمت‌ها بپردازیم:

مقدمه سه بخش دارد: انگیزاننده، ادعا یا ایده اصلی مقاله و طرح کلی. در مقدمه باید ادعای اصلی مقاله را با تفصیل بیشتر برای خواننده بیان کرد. مقدمه را معمولاً باید با معرفی موضوع یا مسأله و بیان انگیزه نگارش مقاله آغاز نمود تا توجه و علاقه خواننده را جلب کند. از آنجا که انگیزاننده به‌گونه‌ای معرفی موضوع بحث هم هست، می‌توان آن را در قالب جمله سؤالی، در قالب بیان یک داستان یا نقل قول کوتاه و در قالب مخالفت با نظری مشهور هم بیان کرد. سپس با استفاده از علائم راهنما توجه خواننده را به بخش دوم مقدمه یا ادعای اصلی مقاله جلب کنید. این ادعا باید در قالب **موضوعی** محدود و **محمولی** دقیق بیان شود. پس از طرح ادعا، در بخش سوم مقدمه، خلاصه‌ای از ساختار مقاله و چگونگی پرداختن به ادعا را بنویسید و توضیح دهید چگونه در این مقاله با توجه به مؤیدها به اثبات یا تأیید یا توجیه نظرتان و ارائه جزئیات آن می‌پردازید. در این‌جا، چون مقاله پنج پاراگرافی است، سه پاراگراف میانی داریم؛ پس طرح کلی، بخش سوم مقدمه، هم باید دارای سه نکته یا سه ایده اصلی باشد و هر پاراگراف نیز فقط ناظر به بیان یکی از این نکته‌ها. طرح کلی همانند نقشه اولیه ساختمان است و در حقیقت باید ترکیبی باشد از ادعاها و جملات اصلی پاراگراف‌ها. تا می‌توانید پاراگراف

مقدمه را کوتاه بنویسید. حداکثر نیم صفحه کافی است، به مقدمه طولانی و نوشتن مطالبی که مخاطب می داند نیاز نیست؛ اصل ادعا یا ایده خود را بیان کنید و بگویید چگونه آن را اثبات، تأیید یا توجیه خواهید کرد. به چند مقدمه منتشر شده از پژوهشگران معتبر به عنوان الگو نگاه کنید. خواننده باید با خواندن همان پاراگراف اول، یعنی مقدمه، بتواند اصل ادعای شما و شیوه استدلالتان بر آن ادعا را دریابد. اگر این ویژگی را در اثری نمی بینید آن اثر، نوشته معیار دانشگاهی نیست؛ هر چند متعلق به فردی مشهور باشد.

در بعضی مجلات و در همه رساله ها مقدمه، با ساختاری که گفته شد، به صورت مختصرتر و همراه با واژگان کلیدی به عنوان چکیده درج می شود. چکیده ها معمولاً در فضایی غیر از فضای مقاله و رساله نمایه می شوند و از این رو باید واژگان کلیدی با توجه به موضوع پژوهش به گونه ای انتخاب شوند که اگر محقق در برنامه کتابخانه ای یا در وبسایتی این واژگان را جستجو کند بتواند به سادگی به مقاله یا رساله مورد نظر دست پیدا کند. پس، در بخش کلمات کلیدی، از انتخاب واژگانی که معنای عام و مصداق فراوان دارند، مثل: «علوم انسانی»، «اسلام»، «شیعه» و «شهر» که با قرار دادن آن ها در موتورهای جستجو گزینه های بسیار و غیر سودمند ظاهر می شوند، باید اجتناب کرد.

مثال

به این چکیده توجه کنید. با این که اصل مقاله دارای نکته های دقیق و بدیع

است ولی از عنوان، مقدمه و چکیده مقاله نمی توان فهمید نویسنده در این مقاله دقیقاً در پی چیست، به بعضی کلیدواژه های نامناسب آن هم نگاه کنید:

مشکلات رابطه نفس و بدن؛ مقایسه ابن سینا و ملاصدرا^۱

قاعده مهمی در فلسفه اسلامی وجود دارد، هر امری که در زمان

حادث شود نیازمند ماده است. روبرگرد ابن سینا و ملاصدرا در

سازگار ساختن نظریهشان در حوزه نفس با این قاعده کاملاً

متفاوت است. از آن جا که ابن سینا نفس را حادث مجرد می داند

و نسبت امر مجرد با همه امور زمانی یکسان است، او به ناچار

حصول مزاج خاص در بدن را موجب ترجیح حدوث نفسی بر

نفسی دیگر دانسته که مشکلات بزرگی برای وی به بار آورده

است. از جمله این مشکلات، حصول استعداد امری مجرد در

امر مادی است. ملاصدرا با لحاظ این اشکال و با توجه به مبانی

خاص فلسفی که در حوزه اصالت وجود و تشکیک در وجود و به

تبع آن حرکت جوهری دارد توانسته است نفس را در حین

حدوث امری جسمانی بداند و از این معضل و مشکلات دیگری

که نظریه حدوث روحانی با آن مواجه است رهایی یابد.

کلید واژه ها: نفس، بدن، رابطه نفس و بدن، ابن سینا، ملاصدرا

پاراگراف های میانی: در مقاله پنج پاراگرافی سه پاراگراف میانی و در

مقاله نه پاراگرافی هفت پاراگراف میانی داریم و همین طور تا آخر.

پاراگراف های میانی در عین حال که هریک دارای ایده اصلی و

مؤیدهای خاص اند، در پی اثبات یا تأیید یا توجیه ادعای اصلی

۱. عبدالرسول عبودیت، نقد و نظر، سال ۱۶، ش سوم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۳۲-۳۷.

مقاله‌اند. اصلی هر پاراگراف که شامل موضوعی محدود و بیان محمولی دقیق است، زیرمجموعه ادعا یا ایده اصلی کل مقاله است و این دو ایده را با یکدیگر نباید خلط کرد. در پاراگراف‌های میانی است که نویسنده فرصت دارد ادعای خود را به تفصیل تبیین کند. در این پاراگراف‌ها نیاز به تکرار جمله یا ایده اصلی هر پاراگراف نیست. نتیجه: بازگویی جمله اصلی در پایان مقاله یک پاراگرافی را به یاد دارید. در این جا آخرین پاراگراف، نقش جمله پایان‌دهنده مقاله یک پاراگرافی را بازی می‌کند. همین که ایده‌ها و مؤیدهای مختلف در قالب پاراگراف‌های متعدد تمام شد، نوبت به پاراگراف نتیجه‌گیری و پاره‌های تذکراتی مربوط به محتوای مقاله می‌رسد. در این جا هم باید مواظب بود لحن نوشته و محتوا از صورت مقاله دانشگاهی خارج نشود؛ یعنی باید از بیان آرزوها، ادعاهای جدید، و به‌خصوص کلی‌گویی اجتناب کرد. در پایان هر پژوهش نویسنده نباید برای همه مسائل عالم یا مسائل علوم انسانی و دینی راه‌حل ارائه کند، بلکه صرفاً به خواننده یادآوری کند چه می‌خواست بنویسد و چه کرد. در این قسمت اگر مایلید بگویید چگونه نتایج پژوهش تان می‌تواند برای دیگر محققان مفید باشد یا مسأله یا راهی جدید باز کند. «نتیجه» دارای دو بخش است؛ یکی بازگویی ادعا یا ایده اصلی مقاله به عبارت دیگر، و دوم جمله‌ای که پایان‌بخش مقاله و مرتبط با انگیزاننده مقاله است. پس از این توضیح، مناسب است ساختار مقاله را دوباره مرور کنیم:

I. Clincher

انگیزاننده علائم راهنما ادعا یا ایده اصلی مقاله همراه با طرح کلی	مقدمه
جمله اصلی این پاراگراف مؤیدها برای ادعای این پاراگراف علائم راهنما	پاراگراف اول
جمله اصلی این پاراگراف مؤیدها برای ادعای این پاراگراف علائم راهنما (اگر نیاز باشد)	پاراگراف دوم
جمله اصلی این پاراگراف مؤیدها برای ادعای این پاراگراف علائم راهنما (اگر نیاز باشد)	پاراگراف سوم
بازگویی ادعای اصلی پایان‌دهنده مقاله	نتیجه

مثال: مقاله پنج پاراگرافی زیر واقعی است. در هنگام مطالعه به نکته‌هایی که گفتیم؛ انگیزاننده، ادعای اصلی مقاله، طرح کلی، ادعای اصلی هر پاراگراف، نتیجه و غیره، توجه کنید.^۱

آیا می‌دانید که نوزادان حتی از این که بخش‌هایی از بدن آن‌ها متعلق به خودشان است بی‌خبرند؟ من این واقعیت حیرت‌انگیز را در درس روان‌شناسی‌ام فرا گرفتم. در این درس به نقل از کتابی خواندم که «بچه به پشت می‌خوابد، پاشنه‌هایش را به زمین می‌کوبد و به مچ‌های کوچولوش که در برابرش رفته‌وآمد می‌کنند، می‌نگرد. اما به تدریج متوجه می‌شود که آنچه رفته‌وآمد می‌کند متعلق به خود اوست و او می‌تواند آن‌ها را کنترل کند.»^۲ بچه‌ها پیش از آن که یا چشمان رشد یافته‌خویش، جهان و خودشان را درک کنند، کارهای زیادی یاد می‌گیرند و انجام می‌دهند. مادامی که بچه‌ها در این فرآیند قابل ملاحظه رشد سیر می‌کنند، غالباً کارهای عجیب و بامزه انجام می‌دهند، به‌خصوص وقتی درصدد یادگیری حرف زدن‌اند، وقتی در بی‌فهم این نکته‌اند که همه‌اشیاویژگی‌های انسانی ندارند، و وقتی در تقلید از اطرافیان‌شان می‌کوشند.

عجب ندارد که یکی از قلمروهایی که بچه‌ها در آن غالباً رفتارهای بامزه دارند قلمرو یادگیری زبان باشد. من به‌خاطر

دارم یک وقتی با تلفن با یکی از دوستانم صحبت می‌کردم، و در همان حال، خواهر کوچولوم، مینا، در همان اطراف من علی‌الظاهر بی‌توجه به من بازی می‌کرد. وقتی من گوستی را گذاشتم، مینا از من پرسید: «چرا آن معلم می‌خواست به سبنا آند تومیوتو^۱ (گوجه‌مانده) بدهد؟ اول فهمیدم مینا درباره چی یا من حرف می‌زنه. بعد وقتی از او پرسیدم منظورش چیه، او گفت: «تو در تلفن گفتی زگر سبنا تکالیفش را انجام نده معلم می‌خواهد به او آند تومیوتو بدهد، بالاخره فهمیدم. کلمه‌ای که من در هنگام تلفن استفاده کرده بودم آلتیویتم^۲ (هشدار) بود.»

مؤید خاص

این پاراگراف

نگیراننده

جمله اصلی

پاراگراف

بچه‌ها بامزه می‌شوند وقتی به همه‌اشیای اطرافشان این صفت و ویژگی «انسانی» می‌دهند. به گفته همان کتاب روان‌شناسی‌ام، «بچه‌ها تا چهار پنج سالگی گمان می‌کنند می‌توانند به اشیای اطرافشان هدف و رفتارهای آگاهانه نسبت دهند. مثلاً به توپ می‌تونه اگه بخواد مستقیم زره با تقصیر آن صندلی چموش بود که من زمین خوردم»^۳ من خودم هنوز یادم می‌آید یک عصر شوراونگیز و ترسناکی را که خورشید دنبالم کرده بود و منتظر فرصتی بود تا مرا بگیرد. من باز هم یادم می‌آید زمانی را، البته ترسناک نبود، که مینا بالای پله‌ها ایستاده بود و به کفش‌هایش که اون پایین بودند

ادعای اصلی

مقاله

طرح کلی

جمله اصلی

این پاراگراف

۱. این مقاله را از کتاب Edward P. Bailey & Philip A. Posell می‌وی. ۱۹۶۰، انتخاب و ترجمه کرده‌ام.

۲. Mary Ann Spencer Palaski, *Understanding Piaget*, p. 21.

1. Old Tomato

2. Ultimatum

3. Palaski, *Understanding Piaget*, p. 45.

پژوهش‌هایی با بیش از پنج پاراگراف

پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف همان ساختار مقالات پنج پاراگرافی را دارند. در این پژوهش‌ها و از جمله رساله‌های دانشگاهی، محقق درصدد است یا درباره‌ی یک مسأله خاص تبیینی جامع ارائه کند، یا خواننده را از راه‌حل مسأله‌ای آگاه یا نظریه‌ای برای حل دسته‌ای از مسائل پیشنهاد کند. دلیل تکثیر پاراگراف‌ها در این پژوهش‌ها این است که ایده اصلی هر پاراگرافی ممکن است چهار نوع مؤید داشته و هر مؤیدی هم مستقلاً نیازمند توضیح باشد. در اینجا هم ابتدا درباره‌ی مسأله باید مطالعه کرد، اطلاعات مربوط را جمع‌آوری و آن‌ها را ساماندهی نمود و سپس دید چه نقطه یا نقاط مهمی باقی مانده که باید در اثری نو به حل یا تبیین آن پرداخت. پس از گذر از این مراحل، ابتدا در پیش‌نویس ادعاهای اصلی و فرعی مقاله را طراحی کنید به طوری که بتوانید حدس بزنید مقاله شما چند پاراگرافی یا رساله شما در هر فصل چند پاراگرافی خواهد شد. سپس از میان یادداشت‌های مطالعاتی و تجربه‌ها و استدلال‌های ممکن، مؤیدهای هر پاراگراف را زیر جمله یا ایده اصلی آن پاراگراف بنویسید. ممکن است در بازبینی و در شکل نهایی اثر جای بعضی مؤیدها عوض شود. طراحی چنین ساختاری نیازمند توضیح بیشتری است.

مقدمه در پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف نیز دارای همان سه جزء اصلی است: انگیزاننده، ادعا یا ایده اصلی مقاله، به علاوه طرح کلی در بررسی موضوع یا مسأله. تنها تفاوت در این جا در چگونگی

می‌گفت، کشف‌ها یا الایباید بالا.

وقتی گاهی بچه‌ها تلاش می‌کنند که از دیگران و از آنچه اطرافشان هست تقلید کنند باز می‌شوند. همه بچه‌ها وقتی شبیه پدر و مادرهایشان لباس می‌پوشند و بازی می‌کنند کاملاً به شکل احمق‌ها در می‌آیند. کتاب روان‌شناسی امثال‌های جالب بیشتری در این باره دارد. ژان پیاژه، روان‌شناس معروف، درباره‌ی زمانی که دختر شانزده ساله‌اش به سرپیچگی مهمانی زل زده بود که در حال نحسی دست‌پا می‌زد تا از آن محوطه مخصوص کودکان در پارک بیرون بیاید، مطالبی نوشته است. دختر پیاژه با خودش گمان کرده بود که شیرین‌کاری است اگر من هم یک کاری مثل آن بچه بکنم؛ روز بعد، اون دختر توی تختخوابش جیح می‌کشد و در حالی که پاهایش را به تختخواب می‌کوبید می‌خواست اون را تکان بدهد. تقلید از همه آن صحنه‌ها فوق‌العاده عجیب بود.^۱

خوشترگی‌های بچه‌ها دیدنی است. مگه نه؟ اما در عین حال که به این رفتارها می‌خندیم مجبوریم آن‌ها را تحسین و تأیید کنیم، چرا که خطاهای بامزه آن‌ها چیزی جز ایستگاههای موقت مسیری نیستند که بچه‌ها در طول سفر پر پیچ‌وخم‌شان برای رسیدن به رشد طی می‌کنند.

جمله اصلی

این پاراگراف

مؤیدهای خاص

این پاراگراف

تکرار ادعای اصلی به عبارت دیگر

سخن آخر

1. Pulaski, *Understanding Piaget*, p. 81.

بسط پاراگراف‌های میانی است. در مقاله‌های پنج پاراگرافی سه پاراگراف میانی داشتیم و این به معنای تقسیم ادعا یا ایده اصلی مقاله به سه جمله اصلی بود که در هر پاراگراف به یکی از آن‌ها پرداخته می‌شد، ولی در پژوهش‌های طولانی‌تر مجبوریم به اقتضای موضوع مقاله، ایده اصلی هر پاراگراف را هم به زیرمجموعه‌هایی تبدیل کنیم و برای هر یک از آن‌ها مؤیدها و شواهدی بیاوریم. نکته مهم در این‌جا استفاده لازم و درست از علائم راهنمایی است که جمله اصلی پاراگراف‌ها را به ادعای اصلی مقاله مرتبط کند. خواننده نباید هنگام خواندن مقاله گیج شود و در هر پاراگراف باید بداند ربط این پاراگراف به پاراگراف‌های قبل و بعد چیست. برای این کار می‌توان ادعای اصلی هر پاراگراف را در جملاتی کوتاه و در یک پاراگراف مستقل توضیح داد. سپس به سراغ تبیین زیرمجموعه‌های جمله اصلی پاراگراف رفت. این احتمال وجود دارد که هر مؤید هم نیاز به تبیین بیشتر در یک پاراگراف مستقل داشته باشد و به‌طور طبیعی آن پاراگراف هم خود دارای ایده اصلی و شواهد خواهد شد. در همه پاراگراف‌ها باید وحدت موضوعی و پیوستگی مطالب حفظ شود و هر پاراگراف فقط حاوی یک ایده باشد؛ چراکه پاراگراف‌بندی دقیق یکی از مهم‌ترین معیارها برای داوری درباره هر اثر پژوهشی دانشگاهی است. پس پاراگراف‌ها متناسب با طول آن‌ها تنظیم نمی‌شوند؛ ممکن است بیان مؤیدهای یک نظر به سه سطر نیاز داشته باشد و ممکن است به یک صفحه نقل قول‌های بیش از پنجاه کلمه بیاید به صورت مستقل و متمایز (به شرحی که گذشت) از سایر

پاراگراف‌ها درج شوند ولی پاراگراف مستقل به حساب نمی‌آیند و از این رو جمله بعد از نقل قول بیش از پنجاه کلمه بدون توفیقی شروع می‌شود.

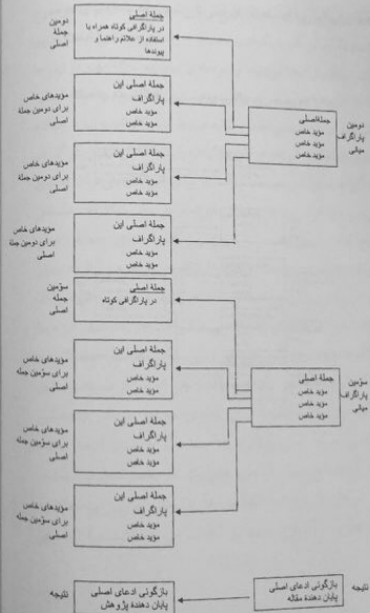
ساختار پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد:

مقاله‌های پنج پاراگرافی پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف



مقاله‌های پنج پاراگرافی

پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف



در اینجا به تفصیل فوق پژوهش چهارده پاراگرافی داریم و طبیعی است هرچه مؤدها بیشتر باشند امکان تکثیر پاراگراف‌ها بیشتر است.

ادعای اصلی در پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف نیز باید **موضوعی** محدود و **محمولی** دقیق داشته باشد. اما از آنجا که در این نوع پژوهش‌ها از آرای دیگران هم سخن می‌رود و محمول تفصیل پیدا می‌کند، بهتر است بگوییم در این‌جا با **موضوعی** محدود و **ارزیابی** نسبتاً کامل (شامل ارائه استدلال، گزارشی از واقعیت‌های عینی، نقل اندیشه‌ها و گفته‌های کسانی که نظرشان در آن موضوع حجیت دارد و غیره) از آن موضوع محدود مواجهیم و نه صرفاً با یک **نظر** دربارهٔ **موضوعی** محدود. در نتیجه، در نگارش پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف و رساله‌ها باید موضوعی انتخاب کرد که بتوان دربارهٔ آن چنین **ارزیابی** نسبتاً همه‌جانبه‌ای ارائه کرد. اگر برای موضوع رساله امکان ارائه چنین ارزیابی‌ای وجود ندارد، باید موضوع را عوض کرد.

مثال

به چکیدهٔ این مقالهٔ چهار و یک صفحه‌ای توجه کنید که در آن همهٔ اجزای (انگیزنده، ایدهٔ اصلی و طرح کلی) وجود دارد و خواننده با قرائت آن هم به خواندن مقاله ترغیب می‌شود و هم می‌تواند بفهمد ادعای اصلی نویسنده چیست و هم این‌که چگونه آن را تبیین خواهد کرد.

چهار منبع فقه در اصول فقه زردشتی و اسلامی^۱

این فون گرون باوم^۲ بود که گفت «فقط ناشنایی ما با قوانین ساسانی است که مانع یافتن رگه‌هایی از آن در فقه اسلامی می‌شود، و یوزف شاخت^۳ مدعی بود که قوانین ساسانی بر فقه اسلامی تأثیر گذاشته‌اند. اما نه شاخت و نه هیچ‌کدام از محققان معاصر شاهد قانع‌کننده‌ای بر چنین تأثیری ارائه نکرده‌اند. من در این مقاله مدعی‌ام که تأثیر اصول فقه ساسانی بر اصول فقه اسلامی در دوره‌های اول شکل‌گیری آن بسیار اندک بوده است. این درست است که قوانین ساسانی، مانند فقه اسلامی، بر چهار منبع تکیه زده‌اند: ۱.

نگیرنده
+ معرفی بحث
ادعای اصلی
مقاله

اوستا؛ ۲. قوانین شفاهی؛ ۳. اجماع نخبگان؛ ۴. رویه قضایی محاکم (کرده‌ها). اما امکان تأثیر ایرانیان بر اصول فقه اولیه اسلامی به مؤلفه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ترتیب تاریخی‌ای بستگی دارد که نمی‌توان از منابع موجود شادری برای این مؤلفه‌ها و برای ارتباط تفکر حقوقی ساسانیان و تفکر اصول فقهی مسلمانان اهل سنت به دست آورد. من در این مقاله تکنیک‌های حقوقی، دانش تفسیری و روش‌های فقهای زردشتی را تحلیل و سپس آن‌ها را با تکنیک‌ها، دانش تفسیری و روش فقهای مسلمان مقایسه

توضیح ادعای اصلی
ساختار مقاله
طرح کلی
ساختار مقاله

1. Jany János, "The Four Sources of Law in Zoroastrian and Islamic Jurisprudence", *Islamic Law and Society*, Vol. 12, No. 3 (2005), pp. 291-332.
ترجمه چکیده را با لحنی تلخیص در این جا آوردم.

2. Von Grunebaum

3. Joseph Schacht (1902-1969)

می‌کنم. با توجه به این‌که تاکنون هیچ تحقیقی در قلمرو اصول فقه ساسانیان صورت نگرفته است، جستار حاضر اولین تلاش برای تحلیل تفکر حقوقی پارسی و مقایسه آن با اصول فقه اسلامی و ساسانی خواهد بود.

تمرین: مقاله زیر نمونه یک مقاله دانشگاهی است و در مجله‌ای چاپ شده که عنوان علمی-پژوهشی یا ISI ندارد. با مراجعه به نشانی زیر و مطالعه مقاله اجزای آن را تعیین کنید.

نادر انتخابی، «جنبش میدان تقسیم: تقابل اسلام و سکولاریسم؟»، نگاه نو، ش ۹۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۶-۹۵.

شیوه خلاصه‌کردن اثر معیار و دانشگاهی

با توجه به ساختار پژوهش دانشگاهی می‌توانید حدس بزنید که خلاصه‌کردن اثر معیار و دانشگاهی چقدر ساده است. فقط کافی است جمله‌های اصلی هر پاراگراف را تشخیص دهید و آن‌ها را استخراج کنید تا کل ادعاهای نویسنده معلوم شود. آنگاه در صورتی که تمایل و فرصت داشتید می‌توانید مؤیدهای هر ادعا را بخوانید. پیشنهاد می‌شود برای مروری بر هر پژوهشی ابتدا چکیده یا مقدمه مقاله و سپس ایده‌های اصلی هر پاراگراف را بخوانید تا به سرعت به مسأله اصلی پژوهش احاطه پیدا کنید. فهمیدن خلاصه و ادعاهای اصلی مقاله‌هایی که به صورت معیار نوشته شده‌اند، در کوتاه‌ترین زمان ممکن است.

اما مشکل اصلی و همیشگی محققان خلاصه‌کردن آثاری است که

به سبک دانشگاهی نوشته نشده‌اند. در این آثار نقایصی وجود دارد. احتمالاً پاراگراف‌ها ساختار منطقی ندارند، یا اگر منطبق دارند، ایده‌های اصلی و فرعی شفاف بیان نشده‌اند، مؤیدها در جای خود نیستند یا برای ادعاهای مؤیدهای لازم یا مرتبط آورده نشده است. در این دست آثار باید ابتدا به صورت پاراگراف‌ها سامان بدهید، سپس جمله‌های اصلی و فرعی نویسنده را از میان مؤیدها و دیگر مطالب آشفته و پراکنده او بازسازی کنید؛ اگر امکان چنین کاری باشد. هر کدام از جمله‌ها یا ادعاها اهمیت بیشتری دارد، آن را مقدم و مؤیدهای مربوط به آن را هم ضمیمه کنید و آن‌ها را در یک پاراگراف جای دهید. مطالب بی‌ارتباط یا یکم‌ارتباط با جمله‌های اصلی را حذف کنید. در انتها، ادعاها و خلاصه‌ای از مؤیدهای نویسنده را سامان دهید و آن‌ها را در چند پاراگراف با ساختاری منطقی به‌طور خلاصه گزارش کنید. بهترین تمرین خارج از کلاس (بخوانید تحقیق) برای دانشجویان مقطع کارشناسی و شاید کارشناسی ارشد موظف کردن آن‌ها به تهیه خلاصه‌های دانشگاهی از آثار سوئمنده است، به جای این‌که آن‌ها را مجبور به رونویسی از چند کتاب یا سایت اینترنتی کنند. با نوشتن چند خلاصه معیار هر دانشجویی می‌تواند شیوه معیار نگارش پژوهش دانشگاهی را فراگیرد.

تمرین

دو مقاله برای خلاصه کردن انتخاب کنید. یکی از آن‌ها مقاله معیار و دیگری مقاله غیرمعیاری باشد که ابتدا آن را مطابق درس‌های گذشته باید ساماندهی

(تشخیص ادعاهای اصلی و فرعی و تفکیک آن‌ها از مؤیدها) و سپس خلاصه کنید.

روش تهیه پیشنهاد تحقیق (پروپوزال)

بعضی دانشجویان گمان می‌کنند تهیه طرح تحقیق کاری صرفاً اداری است که باید مراحل را در اتاق‌های گروه و دانشکده بگذرانند و وقتی پیشنهاد آن‌ها با موانع علمی روبرو می‌شود، این موانع را حمل بر وجود بوروکراسی در دانشگاه می‌کنند. اما طرح تحقیق نقشه راه پژوهش است و بنابراین هرچه در نوشتن آن دقت و حوصله کنیم راه ناهموار آبنده را هموار خواهیم کرد. برای نوشتن طرح تحقیق ابتدا درباره موضوع یا مسأله مورد نظران باید مطالبی بخوانید و سپس ببینید که آیا می‌توان ارزیابی نسبتاً کاملی، در حد پایان‌نامه (و نه در حد مقاله)، از این موضوع یا مسأله ارائه داد یا نه؛ چه نقطه یا نقاط کوری درباره آن وجود دارد که شما احتمالاً می‌توانید با کمک استادان خود نوری به آن بتابانید؟ پس از اشراف نسبی بر موضوع، آماده نوشتن طرح خود شوید. فرم طرح‌های تحقیق در همه دانشگاه‌ها

۱. به دانشجویان رشته‌های مطالعات اسلامی پیشنهاد می‌شود مقاله مفصل دکتر و داد قاضی، استاد دانشگاه شبکاگو، را در نشانی زیر پیدا و خلاصه کنند. این مقاله، الگو و نمونه معیار یک اثر دانشگاهی است که در آن همه ویژگی‌های لازم رعایت شده است. موضوع مقاله درباره معرفی کتاب‌های مرجع شرح حال در فرهنگ اسلامی و تفاوت آن‌ها با کتاب‌های تاریخی است.

Waddā, al-Qādi; "Biographical Dictionaries as the Scholars' Alternative History of the Muslim Community", in *Organizing Knowledge*, ed. by Gerhard Endres, Leiden: Brill, 2006, 23-75.

یکسان نیست ولی در این جا در باب چگونه پاسخ گفتن به مهم ترین سؤالها و بخش هایی که معمولاً در هر طرح تحقیقی وجود دارد، توضیحاتی ارائه می شود. گفتنی است طرح تحقیق در دانشگاه های معتبر اروپایی و آمریکایی چه در مقطع دکتری و چه در مقطع پست دکتری مفضل نیست و گاهی از سه صفحه تجاوز نمی کند و حتی دانشجو می تواند به ابتکار خود طرح تحقیقی کوتاه که در بردارنده مهم ترین سؤالها و پاسخ ها درباره موضوع باشد، تدارک ببیند. مهم این است که دانشجو با باری استاد راهنما بتواند در آغاز مرحله تحقیق از طرح خود در برابر داور یا داوران دفاع کند؛ مرحله ای که در ایران یا معمول نیست و یا اگر هست جدی گرفته نمی شود یا با مرحله ارائه سمینار در مقطع دکتری به غلط ادغام می شود. بخش های ضروری در هر طرح تحقیقی عبارتند از: بیان مسأله، سؤال های تحقیق، پیشینه تحقیق، فهرست اجمالی مهم ترین منابع، روش تحقیق، فهرست پیشنهادی پژوهش، جدول زمان بندی.

در بخش بیان مسأله باید بتوانید تاریخچه و تعریفی از موضوع تحقیق خود ارائه کنید. در این جا هم به نوشتن مقدمه طولانی شامل یادآوری واقعات، توضیح واضحات و نوشتن تاریخ دانش بشری نیاز نیست. از نوشتن عباراتی مثل «اهمیت تحقیق درباره این موضوع بر کسی پوشیده نیست»، «همه می دانیم» یا «می دانند که» و از آغاز اندیشیدن انسان این مسأله مطرح بوده که» پرهیز کنید. در تاریخچه به همان نقطه عطف تاریخی یا دوره زمانی مورد نظران اشاره کنید و مستقیم به سراغ موضوع یا مسأله بروید و با همان ویژگی هایی که قبلاً

در طرح ابده اصلی با ادعای مقاله گفته شد موضوع/مسأله را تعریف کنید؛ موضوعی محدود و محمولی دقیق. سپس در همین بخش به خواننده بگویید چه نقطه یا نقاط کوری در تاریخ تحول اندیشه درباره این موضوع وجود داشته است و شما به کدام نقطه و از چه زاویه ای به آن نگاه خواهید کرد. در بیان نقاط کور مطالب را به شکل سؤالی بیان نکنید. نمی توان تعیین کرد که بیان مسأله را در چند سطر بنویسید ولی می توان گفت هرچه کوتاه تر، و البته گویاتر، بهتر.

در بخش های سؤال های تحقیق همان نقاط کور مورد نظران را که در بخش بیان مسأله به صورت غیرپرسشی نوشتید، به دو یا سه سؤال اصلی تبدیل کنید. از کلمه پرسشی «آیا» در سؤال های خود استفاده نکنید؛ زیرا شما در پی فهمیدن چگونگی یا چرایی موضوع/مسأله هستید و کلمه «آیا» برای پرسش از وجود یا عدم چیزی است و پاسخ آن هم بلی یا خیر است و پاسخی در این حد کار پژوهشی نیست. اگر تحقیق «موضوع محور» است از کلمه پرسشی «چگونه» و اگر «مسأله محور» است از کلمه «چرا» استفاده کنید. قبلاً گفته شد سؤال هایی که با کلمه «چگونه» آغاز می شود نیاز به فرضیه ندارند. به منظور ساختن فرضیه برای سؤالات با کلمه «چرا» باید با استفاده از مجموعه اطلاعات ابتدایی تان درباره مسأله، بین دو یا چند عامل یا بدیده رابطه ای علمی معلولی یا رابطه همبستگی فرض کنید و فرض خود را به صورت جمله ایخباری مثبت یا منفی بنویسید. هر فرض متناظر با هر سؤال تنظیم می شود؛ اما تناظر به معنای تساوی سؤالها و فرضیه ها به لحاظ عددی نیست، ممکن است برای یک سؤال چند

فرضیه مرتبط با هم طراحی کرد. سؤالها و فرضیه‌ها ممکن است در طول تحقیق تغییر کنند و این علامت رشد فکری شماسست و از این بابت نباید نگران باشید.

در بخش پیشینه فقط مشخصات کتاب‌شناختی آن دسته از پژوهش‌های دانشگاهی را که به‌طور مستقیم به موضوع مسأله ارتباط پیدا می‌کند، باید آورد و دربارهٔ هریک به‌طور خلاصه نوشت محقق در تحقیق پیشین چه کرده است و بحث را تا چه حد به پیش برده و تحقیق حاضر چه تفاوتی با کار پیشینیان دارد؛ زیرا قرار است قلمرو دانش را در آن موضوع مسأله خاص یک گام به پیش ببرید. در این بخش از آوردن نام منابع دست اول، منابع دست دوم غیردانشگاهی و نیز منابع بی اعتبار مثل غالب سخنرانی‌ها و مطالبی که در روزنامه‌ها به نقل از منابع دیگر دوباره چاپ می‌شوند، احتراز کنید. در بخش فهرست منابع مهم‌ترین منابع دست اول و منابع دست دوم مرتبط با موضوع مسأله را به صورت تفکیک شده و بدون توضیح فقط فهرست کنید. منابع باید کاملاً ارتباط نزدیک با پژوهش داشته باشند و میان فهرست منابع و مواردی که در پیشینه نوشته‌اید همپوشانی وجود نداشته باشد. مثلاً، اگر موضوع یا مسأله تحقیق‌تان یکی از بحث‌های تفسیر قرآن یا معنای بی‌بی از حافظ است، نباید نام هر تفسیری یا همهٔ تفسیرهای قرآن یا همهٔ شرح‌های حافظ را ردیف کرد بلکه باید با معیاری آثار مرتبط را برگزید.

بیان روش تحقیق در پیشنهاد تحقیق لازم است. عناوین کلی مثل روش کتابخانه‌ای، روش میدانی و امتثال این تعابیر روشنگر نیست، اگر

در هر فصل برای اثبات ادعاها از روش خاصی استفاده می‌کنید به‌وضوح بنویسید از چه روشی استفاده خواهید کرد. برای مثال، به‌طور خلاصه بنویسید با رویکردی تاریخی در فصل اول تعلق این متن به فلان دوره را بررسی می‌کنید و سپس در فصل دوم مثلاً این متن را در چه سطحی تحلیل می‌کنید؛ سطح زبانی (توجه صرف به واژه‌ها) یا سطح ساختاری (مثل کوتاه یا بلندبودن جملات، کاربرد ابهام و استعاره در آن) یا سطح فرهنگی (توجه به باقی که در آن متن و معنای آن زیر نفوذ عواملی شکل گرفته است) یا هر سه؛ در فصل سوم در نقد فلان نظر یا اثر چگونه آن را نقد می‌کنید یا نظریهٔ خودتان را براساس چه الگویی و با در نظر گرفتن چه پیشفرض‌هایی و چه شواهدی اثبات، تأیید یا توجیه خواهید کرد؛ در فصل چهارم توضیح دهید چرا برای جمع‌کردن شواهدتان به تحقیق میدانی رو آورده‌اید. به‌منظور رعایت دقت در نوشتن این بخش باید با روش‌های تحقیق در علوم انسانی - اجتماعی و مطالعات دینی آشنا باشید و بر تناسب روش انتخاب شده با موضوع پژوهش استدلال کنید.

فهرست پیشنهادی محتوای پژوهش را در هر طرح تحقیقی باید نوشت. این فهرست متناسب و متناظر با سؤالات تحقیق تنظیم می‌شود. بعد از مقدمه، فصل اول به «کلیات» اختصاص دارد. اگر پژوهشی مثلاً سه سؤال اصلی داشته باشد، علاوه بر فصل اول، سه فصل دیگر باید طراحی شود، به‌گونه‌ای که فصل دوم در پاسخ به سؤال اول، فصل سوم در پاسخ به سؤال دوم و فصل چهارم در پاسخ به سؤال سوم باشد. بخش آخر که بهتر است عنوان فصل نداشته

الگوهای مختلف در نگارش پژوهش

حال که با ساختار پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف و رساله‌های دانشگاهی آشنا شدیم نوبت به آشنایی با الگوهای مختلفی می‌رسد که در این نوع پژوهش‌ها می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. این الگوها عبارتند از فرآیندی، طبقه‌بندی، مقایسه و مقابله^۵، علت و معلول^۶، دربارهٔ هر یک از این الگوها توضیح کوتاهی ارائه می‌شود.

فرآیندی

ساختار آثاری که برای راهنمایی خوانندگان نوشته می‌شود، مثل همین کتاب، تابع الگوی بیان فرآیندی است. در این آثار دو نوع اطلاعات به خواننده ارائه می‌شود؛ یکی، بیان چگونگی انجام دادن کاری توسط کسی. دوم، بیان چگونگی کارکردن چیزی مثل دستگاه کامپیوتر یا چگونگی انجام یافتن فرآیندی مثل بیان فرآیند یا روال نظام دادرسی در دادگاه، یا بیان تحولات اجتماعی - تاریخی در مقطعی خاص. به نوع اول «آثار راهنما»^۵ و به نوع دوم «توصیف یک سازوکار»^۶ گفته می‌شود. هر دو نوع، ساختاری مشابه و ساده دارند. در نگارش «آثار راهنما» مهم‌ترین توصیه این است که وقت خواننده را نباید تلف کرد. هر راهنمایی در هر پاراگرافی باید از این توصیه تبعیت کند. از نوشتن پاراگراف‌های طولانی و مبهم نیز باید اجتناب کرد. در نوشتن این آثار رعایت چند ویژگی لازم است:

یابد به «نتیجه» اختصاص دارد. در فصل «کلیات»، باید موضوع/مسئله را تبیین کرد، تاریخچه‌ای از روند تحولات آن نوشت و اگر در پژوهش از روش، اصطلاحات و واژگان خاصی استفاده می‌شود معنای آن‌ها را برای خواننده روشن کرد. به پیشینه بحث یعنی به درونمایه پژوهش‌های قبلی هم باید پرداخت. بعضی مایلند در مقدمه رساله خود این مطالب را بیاورند، در این صورت نیاز به فصلی به نام «کلیات» نخواهد بود. اما اگر فصل جداگانه‌ای برای این مباحث در نظر گرفتید در مقدمه فقط به توضیح ارتباط منطقی فصل‌ها با یکدیگر و به مهم‌ترین مستندات و منابع خود در هر فصل اشاره کنید و به خواننده بگویید در هر فصلی چه کرده‌اید. بعد از تصویب طرح تحقیق‌تان، اگر بخش «مقدمه» یا «کلیات» را بعد از نگارش فصل‌های دیگر در آخر کار پژوهش بنویسید، دقیق‌تر خواهید نوشت. بخش دیگر طرح تحقیق جدول زمان‌بندی است. تعیین مدت نوشتن فصل‌ها را باید جدی گرفت و واقع‌بینانه نوشت. ابتدا تعیین کنید که یافتن منابع و مطالعات اولیه چقدر طول می‌کشد. سپس بنویسید فصل اول را در چه مدت خواهید نوشت، و همین‌طور سایر فصل‌ها را و در انتهای جدول بنویسید «مقدمه» یا فصل «کلیات» را طی چه مدت خواهید نوشت. طبیعی است که فصل‌های میانی که به پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی پژوهش اختصاص دارد فرصت بیشتری می‌خواهند و «نتیجه» و «کلیات» فرصت کمتری.

- | | |
|----------------------------|-------------------------------|
| 1. Process | 2. Classification |
| 3. Comparison and Contrast | 4. Cause and Effect |
| 5. Instructions | 6. Description of a Mechanism |

۱. راهنمایی‌ها را در قالب فرآیند مرحله به مرحله ساماندهی کنید. اگر واقعاً بداند چه می‌خوانده چه می‌خواهد بگوید ساماندهی اثر آسان خواهد بود. یکی از دلایل مبهم بودن بعضی از آثار راهنما این است که خود نویسنده هم واقعاً نمی‌داند چه می‌خواهد بگوید.

۲. جملات را با افعال امری آغاز کنید. در این صورت است که شما با خواننده سخن می‌گویید نه این که شما درباره موضوعی سخن بگویید.

۳. در طراحی و صفحه‌بندی اثر از ترکیبی جذاب استفاده کنید تا خواننده مطالب را با رغبت بیشتری بخواند. زیر عبارات و جملاتی که نقش اساسی دارند، خط بکشید یا آن‌ها را ابرنیک یا کج‌نوشت کنید.

۴. در پایان راهنمایی‌ها کلام خود را بدون نتیجه قطع کنید. در این نوع آثار به نوشتن «نتیجه» نیاز نیست.

الگوی مقالات راهنما به این صورت طراحی می‌شود:

مقدمه

زمینه موضوع (اگر نیاز باشد)

مرحله اول

مرحله دوم

مرحله سوم

در نگارش آثار ناظر به «توصیف یک سازوکار» همان ساختار «آثار راهنما» به کار می‌رود با این دو تفاوت که در اینجا اولاً نمی‌توان از افعال امری استفاده کرد بلکه در قالب چند مرحله و با به کار بردن ضمیر سوم شخص آن فرآیند یا آن مقطع تاریخی توصیف می‌شود. در گزارش و توصیف یک مقطع تاریخی یا یک شهر یا یک پدیده به ابتکار خودتان و با تکیه بر ملاک یا ملاک‌هایی (که به خواننده در مقدمه اعلام می‌کنید)، مثل انتخاب چند نقطه عطف تاریخی یا چند جنبه مختلف یک شهر یا رخداد تاریخی یا تحول فکری، مطالب را در چند پاراگراف مستقل بیان کنید.^۱ ثانیاً نوشتن پیش‌زمینه لازم است. نوشتن ایده اصلی در این نوع آثار در بخش پیش‌زمینه اختیاری است؛ بعضی ترجیح می‌دهند خواننده خود با خواندن متن به ایده اصلی بی‌برد و بعضی در ابتدا ایده اصلی اثر خود را بیان می‌کنند. توجه داشته باشید هر پاراگراف یا هر مرحله در هر صورت مطابق معیار انتخاب شده باید دارای ایده اصلی باشد.

طبقه‌بندی

گاهی مایلیم مطالب فراوانی را درباره اثری یا موضوع بنویسیم اما نه با بیانی ساده. با دسته‌بندی مطالب در سه یا چهار رده می‌توان آن‌ها را

۱. برای دیدن نمونه‌ای از مقاله معیار با الگوی فرآیندی نگاه کنید به: هادی عالم‌زاده، «آشنایی»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.

تدوین کرده؛ به فرآیند دسته‌بندی مطالب «طبقه‌بندی» گفته می‌شود. مثلاً کتابی خوانده‌اید که ترجمه از زبان دیگری است و احساس می‌کنید مطالب گویا نیست. پس از مقابله چند صفحه از ترجمه با متن اصلی با ابوهی اشکال مواجه می‌شوید. برای بیان این اشکالات در اثری دانشگاهی باید آن‌ها را با ملاک‌هایی از یکدیگر تفکیک و طبقه‌بندی و ذیل هر عنوان چند نمونه از مهم‌ترین اشکالات را بیان کرد. نام و تعداد این عناوین کاملاً به خلافت نویسنده بستگی دارند؛ مثال: فهم نادرست ساختار جمله؛ به کارگیری معادل‌های نامناسب؛ ضبط غیرصحیح نام اشخاص و مکان‌ها؛ غلط‌های چاپی. با این طبقه‌بندی فهرست بلند اشکالات و مطالب مورد نظرتان به چهار عنوان تقبیل پیدا می‌کند. اگر نویسنده دیگری با معیارهای دیگری با همین متن مواجه شود طبقه‌بندی دیگری خواهد داشت. در مقدمه چنین مقاله‌ای مشخصات کتاب‌شناختی اثر و اطلاعات کوتاه درباره پیشینه موضوع لازم است. ساختار ساماندهی این نوع مقاله‌ها به شکل زیر است:

مقدمه

دسته اول

۱. برای دیدن نمونه‌ای از مقاله معیار با الگوی طبقه‌بندی و طرح تقسیم‌بندی مطالب به اینکار نویسنده، نگاه کنید به: مصطفی ملکیان، «نظری به ترجمه بخشی از دایره‌المعارف دین میرزا البیاد»، آینه پژوهش، سال هشتم، شماره دوم، خرداد - تیر ۱۳۷۶، صفحه ۵۲-۴۳

دسته دوم

دسته آخر

نتیجه

در این‌جا هم برای اجتناب از اشکالاتی که در طبقه‌بندی پیش می‌آید باید به چند نکته توجه کرد. یکی محدود کردن موضوعی است که بنای طبقه‌بندی آن را دارید. موضوعی که قلمروی وسیع دارد و صدها ایده در درون خود، جادادن آن در ذیل سه یا چهار گروه احتمالاً مفید نخواهد بود؛ زیرا هر دسته نیز شامل فهرست بلندی از موضوعات می‌شود. به عبارت دیگر، اگر صدها ایده را در مثلاً پانزده دسته قرار دهید مجبورید مقاله‌ای با پانزده پاراگراف بنویسید. اما به‌جای این کار باید تا می‌توان موضوع را محدود کرد و تعداد طبقه‌بندی‌ها را به تعداد معقول و مفید رساند. مثلاً، اگر موضوع تقسیم «اقوام منطقه آسیا» باشد، تعداد گروه‌ها زیاد خواهد شد. موضوع را به «اقوام ایران» یا حتی «اقوام ساکن غرب ایران» می‌توان محدود کرد.

دومین نکته این است که طبقه‌بندی دسته‌ها باید مطابق معیارها یا مشخصه‌ای انجام شود تا وحدت میان دسته‌ها محفوظ بماند. مثلاً، نمی‌توان اقوام ایران را به ترک، فارس، کرد و مهاجر تقسیم کرد؛ زیرا گروه مهاجر قسمی یا هم‌رده دیگر گزینده‌ها نیست. در چند گزینده اول ملاک تقسیم، نژاد و زبان تکلم مردم بوده است ولی عنوان مهاجر

ارتباطی با این ملاک ندارد و از این دو، این طبقه‌بندی از وحدت مادی برخوردار نیست. توجه داشته باشید در طبقه‌بندی‌ها گاهی یک‌دسته را نمی‌توان به دلیلی در ذیل هیچ طبقه‌ای جا داد، در این صورت مجبورید آن را استثنا کنید. در این موارد باید ابتدا اهمیت استثنا را بررسی کنید. اگر اضافه کردن این دسته، معیار طبقه‌بندی را بهم می‌زند، دوباره درباره معیار طبقه‌بندی فکر کنید. اگر توانستید گزینه دیگری را هم برای درج در زیر این عنوان (استثنا) پیدا کنید طبقه‌بندی را از نو طراحی کنید. اما اگر پس از بررسی متوجه شدید که فقط یک استثنا وجود دارد و آن هم در معیار طبقه‌بندی اخلال ایجاد می‌کند، آن را حذف نکنید ولی به اهمیت و مشکل ساز بودن این استثنا اعتراف کنید تا خواننده بداند شما متوجه این اشکال بوده‌اید. مثلاً، اگر معیار شما در طبقه‌بندی مردم منطقه سیستان و بلوچستان اعتقاد دینی، آن هم اعتقاد به یکی از ادیان رسمی ایران باشد، شما همه مردم منطقه را به مسلمان (اهل سنت و شیعه)، یهودی، مسیحی و زردشتی تقسیم می‌کنید. ولی می‌دانید در این منطقه افرادی هم پیرو آیین سبک هستند که در آن ترکیبی از آموزه‌های اسلامی و آیین هندو وجود دارد. در این جا تردید دارید که آیین سبک زیرمجموعه ادیان رسمی ایران قرار می‌گیرد یا خیر. اینجاست که می‌توان با معیار «اعتقاد به یکی از ادیان رسمی» اهالی منطقه را طبقه‌بندی کرد ولی پس از یادآوری اهمیت آیین سبک و پیروان آن در منطقه مذکور آن را استثنا نمود.

سومین نکته این است که در پژوهش‌هایی که از الگوی طبقه‌بندی

تعیث می‌کنند به دو صورت ممکن است ایده اصلی را طرح کرد. اول، ممکن است خود همان طبقه‌بندی ایده اصلی باشد. دوم، ممکن است طبقه‌بندی صرفاً ابزاری برای سامان دادن استدلال باشد تا خواننده را به پذیرفتن ایده اصلی پژوهش تشویق کند. نوشتن صورت اول کار آسانی است اما صورت دوم معمولاً ایده اصلی را بهتر و شفاف‌تر نشان می‌دهد. اگر طبقه‌بندی در پژوهش برده از دسته‌بندی جذاب و نویسی برمی‌دارد به خود همان طبقه‌بندی و واضح کردن مطالب به عنوان ایده اصلی پژوهش باید اکتفا کرد. برای بیان چنین ایده‌ای معمولاً از این قالب استفاده می‌شود: «چند دسته فلان چیز وجود دارد». مثلاً «سه دسته سیاستمدار وجود دارد»، باید مراقب بود خود دسته‌بندی جانب‌دارانه نباشد؛ مثلاً، اگر بگویید: «دو دسته سیاستمدار وجود دارد: خائن و نیمه‌خائن»، معنای ضمنی این تقسیم‌بندی آن است که به نظر شما هیچ سیاستمدار اهینی وجود ندارد. اما غالباً پذیرش قالب «چند دسته فلان چیز وجود دارد» برای خواننده قانع‌کننده و مفید نیست. او ممکن است بعد از شنیدن یا خواندن این قالب بگوید: «شُبک چه؟» خواننده واقعاً می‌خواهد بداند چرا نویسنده مطالب را طبقه‌بندی کرده است. مثلاً، به صرف این‌که شما بگویید «چهار نوع قطع کتاب وجود دارد» برای خواننده جذابتی ندارد. اما این شیوه قانع‌کننده‌تر است، اگر بگویید: «گرچه چهار نوع قطع کتاب وجود دارد ولی قطع رُقمی از مزایای بیشتری برخوردار است» و بعد ادله خود را برای این ادعا در قالب چند پاراگراف بیان کنید. هر پاراگراف را به معرفی یک قطع و محاسن و

معایب آن اختصاص دهید.

هرگاه بخواهید موضوعی را با الگوی طبقه‌بندی بسط دهید باید دربارهٔ ارزش طبقه‌بندی خودتان هم داوری کنید. آیا خوانندگان متوجه شده‌اند که شما هر دسته را دقیق تعریف کرده‌اید؟ آیا دسته‌بندی واقعاً حکایت از اهمیت چیزی دارد و اطلاعات مفیدی به خواننده می‌دهد؟ طبقه‌بندی‌ها معمولاً مین‌عندی‌اند ولی اگر این ساختن یا نوآوری با ملای باشد ابزار مؤثری است برای ساماندهی مطالب و استدلال بر ادعای اصلی.

مقایسه و مقابله

با الگوی مقایسه و مقابله قبلاً آشنا شدیم. مطابق یک تعریف، هرگاه بخواهیم ببینیم یک دسته از اشیا چقدر به هم شبیه‌اند آن‌ها را مقایسه می‌کنیم و هرگاه به تفاوت چیزها توجه کنیم در حال مقابله آن‌ها با هم هستیم. ایدهٔ اصلی مقاله در الگوی «مقایسه و مقابله» خود مقایسه و مقابله نمی‌تواند باشد بلکه باید با این الگو ادعایی را برای خواننده اثبات، تأیید یا توجیه کرد. صرف نقل تفاوت‌ها و تشابه‌ها سودی ندارد و خواننده حق دارد بگوید شما به توضیح واضح‌تر پرداخته‌اید. باید تصمیم بگیرید که تمرکزتان در هنگام بحث بر اختلاف‌هاست یا بر اشتراک‌ها و، در ضمن، وجه مقایسه را هم مشخص کنید. بر هر کدام تمرکز کردید پاراگراف‌های مبانی را به آن بخش اختصاص دهید. دربارهٔ وجه مقایسه و روش یا سنجهٔ مقایسه به بخش اول همین کتاب مراجعه کنید.

علت و معلول

به یاد دارید که در تحقیق «مسأله‌محور» سؤالات پژوهش با «چرا؟» طرح می‌شد. الگوی مناسب برای پاسخ به این دست سؤالات الگوی «علت و معلول» است. در این‌جا معنای عرفی این اصطلاح مراد است و بنابراین علت عامل اتفاق افتادن یک چیز (اعم از حادثه، رویداد، رفتار یا سخن) و معلول همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. در یک مثال ساده می‌گوییم: «چون برق نیست، تلویزیون کار نمی‌کند». علت در اینجا «قطع برق» و معلول «کار نکردن تلویزیون» است. می‌توان سه نوع مقاله با الگوی «علت و معلول» نوشت: یکم، ادعا کرد گزارهٔ بیانگر علت درست است و معلول را در پژوهش به تفصیل بررسی نمود. دوم، ادعا کرد گزارهٔ بیانگر معلول درست است و علت را در پژوهش به تفصیل بررسی نمود. سوم، ادعا کرد که گزاره‌های بیانگر علت و معلول فی‌نفسه درست‌اند ولی در پژوهش تلاش نمود تا کل رابطهٔ علّی و معلولی بین آن دو را اثبات، تأیید یا توجیه کرد؛ اعم از این‌که این رابطه از نوع رابطهٔ همیشگی بین علت و معلول باشد؛ مثل این‌که «هرگاه آهن حرارت ببیند منبسط می‌شود». یا از نوع رابطهٔ همبستگی باشد که معمولاً در علوم انسانی و مطالعات اسلامی به کار می‌آید؛ مانند «هرگاه قدرت در یک‌جا متمرکز شود هم نساد می‌آورد و هم بلاهت». در زبان فارسی استفاده از کلماتی مانند «چون»، «ازیرا»، «از آن‌جاکه»، «به این دلیل که» و «چرا که» در بیان ایدهٔ اصلی پژوهش نشان می‌دهد که ساختار آن پژوهش ساختار «علت و

معلول است.

با چند مثال سه نوع الگوی «علت و معلول» روشن‌تر می‌شود؛ مثلاً، اگر بگوییم «از آنجا که جنگ عراق بر ضد ایران جوانان بسیاری را شهید کرد، میزان افسردگی در خانواده‌های شهدا بیش از دیگر خانواده‌هاست». در اینجا دو گزاره گفته شده که اولی بیانگر علت است و دومی بیانگر معلول. ادعا این است که گزاره بیانگر علت درست است و کسی هم در آن تردید ندارد؛ یعنی جنگ موجب مرگ هزاران نفر شده است ولی گزاره بیانگر معلول یعنی بیشتر بودن میزان افسردگی در خانواده‌های شهدا قابل تأمل و بررسی است. در مقدمه پژوهش خود گزاره بیانگر علت را به صورت جمله خبری و حتی انگیزاننده بنویسید؛ مثلاً، بنویسید: «چه جوانانی که در این جنگ شهید شدند!» و بعد درباره گزاره بیانگر معلول (میزان افسردگی) بحث کنید. در اینجا برای تأیید یا اثبات عدم رابطه یا وجود رابطه همبستگی می‌توان ابتدا براساس آمار، استان‌های دارای بیشترین شهید را انتخاب کرد؛ مثلاً استان خوزستان، استان ایلام و استان اصفهان. سپس در سه پاراگراف میانی و با سه ایده اصلی یعنی میزان ارتباط با همبستگی، افسردگی خانواده‌های شهدا نسبت به غیر خانواده‌های شهدا در هر استان بررسی و درستی یا نادرستی گزاره بیانگر معلول اثبات یا تأیید می‌شود. پس از این بررسی ایده اصلی پژوهش اثبات یا تأیید شده است.

اما اگر بگویید «از آنجا که هشتاد درصد شهدای جنگ عراق بر ضد ایران زیر بیست و پنج سال بوده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که علت

شهادت جوانان در جنگ کم‌آگاهی از مسائل نظامی و ناپختگی آنان بوده است». در اینجا در درستی گزاره بیانگر معلول یعنی متوسط سن شهدا براساس آمار تردیدی نیست ولی در درستی گزاره بیانگر علت یعنی ناپختگی و کم‌آگاهی از مسائل نظامی تردید هست و باید بر آن استدلال کرد.

حالت سوم که می‌توان آن را دو قسم تصور کرد آن است که هم در درستی گزاره بیانگر علت و هم در درستی گزاره بیانگر معلول و هم در رابطه علی این دو تردید وجود داشته باشد یا این‌که درستی دو گزاره بیانگر علت و معلول فی‌نفسه مسلم باشد ولی در رابطه علی این دو مناقشه وجود داشته باشد. مثال قسم اول: «از آنجا که شیخ طوسی سابقه‌گرایش به مذهب شافعی داشت بعضی کتاب‌های فقهی او مانند المبسوط تحت تأثیر بعضی از آثار شافعی است». در اینجا هم در درستی گزاره بیانگر علت (سوابق شیخ طوسی)، هم در درستی گزاره بیانگر معلول (تحت تأثیر بودن آثار شیخ) و هم در رابطه میان آن دو (اگر تأثیری از شافعی در المبسوط پیدا شود علت این تأثیر سوابق شیخ بوده است) تردید وجود دارد و هر یک به مؤیدهایی نیاز دارد. در این قسم برای سامان دادن پژوهشی برای اثبات ادعاها، ابتدا باید از یک پاراگراف مؤیدهایی برای درستی گزاره بیانگر «علت» به خواننده ارائه کرد، سپس در پاراگرافی دیگر مؤیدهایی برای درستی گزاره بیانگر «معلول» و در پاراگراف سوم دلایل خود را برای ارتباط علی با همبستگی بین این دو گزاره بیان کرد. مثال قسم دوم: «از آنجا که در بعضی آیات قرآن درباره خلق آسمان و زمین اطلاعاتی هست،

بحث تجربی دربارهٔ چگونگی خلق آسمان و زمین از اهمیت برخوردار است. اگر کسی بین این دو قائل به وجود رابطهٔ علی شود و بگوید «از آنجا که بحث از علوم تجربی طبیعی و به خصوص غنای آسمان و زمین اهمیت دارد، قرآن در بعضی از آیات به این موضوع تجربی طبیعی پرداخته است». در این جا در درستی دو گزاره اول و دوم فی نفسه تردیدی نیست ولی وجود رابطهٔ علی حتی از نوع همبستگی محل تأمل و مناقشه است؛ چرا که شاید قرآن هدف دیگری از آوردن اطلاعات مذکور داشته است و نه لزوماً اهمیت دادن به علوم تجربی طبیعی.

دو نکتهٔ گفتنی در انتخاب ساختارهای «علت و معلول» این است که اولاً، موضوعی باید انتخاب کرد که قلمروی وسیع و کلی نداشته باشد؛ مثلاً اگر در پژوهشی بخواهید اثبات کنید «از آنجا که آمریکا در سال ۲۰۰۳ قصد آزادی مردم عراق از دست صدام را داشت به آنجا لشکرکشی کرد»، باید به اندازهٔ یک کتاب مطلب بنویسید تا احتمالاً خواننده را نسبت به ایدهٔ خود قانع کنید. ثانیاً، در تبیین رابطهٔ علت و معلول باید همواره به تبیین علت‌های قریب پرداخت و نه به علت‌های بعید و کلی. مثلاً نمی‌توان گفت «مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با انقلاب مشروطه به دلیل حسادتی بود که او نسبت به علمای موافق مشروطه داشت». حسادت در اینجا علت بعیدی است که ممکن است علت بسیاری از رفتارهای سیاسی و غیراخلاقی افراد زیادی باشد. گاهی در نوشته‌های اخلاقی، عرفانی و روان‌شناختی مؤلفان عادت دارند همهٔ ردایب اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری را به

عامل یا علت بعیدی مثل «هوای نفس»، «سوء نیت» یا «بدبختی» یا «ضمیر ناهشیار» و امثال این تعابیر ارجاع دهند. این سبک نوشته‌ها و بیان‌ها به دلیل تأکید بر علل بعید و عدم آزمون‌پذیری دانشگاهی نیستند.

بخش سوم

محتوای پژوهش

اهمیت و ماهیت محتوا

محتوا مهم‌ترین بخش پژوهش دانشگاهی است. هر اثر دانشگاهی ضمن تحلیل موضوع یا مسأله باید دارای مطالبی سودمند و موجه یا معقول باشد. قرار بر این است که هر پژوهشی، از جمله اثر شما، قلمرو علم یا رشته‌ای را یک قدم به پیش برد. بنابراین، در مرحله رساله‌نویسی یا مقاله‌نویسی، کیفیت تبیین، تحلیل و بررسی شما توسط استادان و صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود. نه ویژگی‌های شخصیتی و نمره‌های دوره آموزشی. اگر معدل نمرات کسی در دوره آموزش که بیشتر مبتنی بر محفوظات است بالا باشد و به لحاظ اخلاقی هم همواره تحسین استادان و همکلاسی‌های خود را برانگیزاند ولی پایان‌نامه‌اش دارای تحلیل، نقد یا حداقل دارای ساختار و تبیین جدید از مطالب گذشتگان نباشد، او در پیشبرد دانش

نقشی ایفا نکرده است. پایان‌نامه نه اثری است برای دفاع از اعتقادات شخصی یا دینی و نه برای نزدیک کردن افکار دیگران به خود. در فرآیند مطالعات و تحقیقات دانشگاهی فرض بر این است که نویسنده به تحلیل و تفسیر مسأله یا متن یا رخداد تاریخی یا چرایی یک پدیده، یا رفتار سیاسی یا اجتماعی می‌پردازد تا فهمی موجبه‌تر از چگونگی یا چرایی مسأله یا پدیده ارائه کند. پس با طرح مؤیدها و استدلال (یا همه انواع) باید ذهن خواننده را نشانه گرفت و نه با خطابه قلب و احساسات او را. تمسک به احساسات و انگیزه‌ها یا ارزش‌های دینی در اثبات امر عقلانی نه تنها در آثار دانشگاهی جایی ندارد که در واقع موضع شما را تضعیف می‌کند؛ زیرا کسی که به جای استدلال، به احساسات تمسک می‌کند در واقع نشان می‌دهد برای ادعایش مؤیدهای کافی و محکمه‌پسند ندارد.

عقل و منطق ابزار اولیه تحقیق‌اند، اما در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی و در رشته‌های مطالعات دینی پس از مرحله تبیین و حل مسأله، این تحلیل ادعاهاست که در تحکیم یک نظریه نقش بیشتری دارد و حاکی از پختگی محقق است. مثلاً، ممکن است محقق تحلیلی مارکسیستی از نظام طبقاتی آیین هندو ارائه کند، یا تحلیلی دورکیمی از ارزش کار در مذهب پروتستان مسیحیت، یا تحلیلی دیگری از ساختار نهادهای اسلامی یا تحلیلی یونگی از قطعه‌ای از فلاان مشن مقدس.^۱ هرچه در مطالعات علوم انسانی و مطالعات علوم دینی پخته‌تر شوید، توجه شما به روش‌ها و نظریه‌ها در تحلیل رفتارها

۱. نکته تأکید بر اهمیت تحلیل و مثال‌ها را از Brown ص ۱۰۰ نقل کرده‌ام.

فردی و اجتماعی انسان‌ها و تحلیل آموزه‌ها و متون ماندگار بیشتر می‌شود تا این‌که بخواهید صرفاً به سود یا زیان ادعایی مؤید بیاورید یا استدلال کنید. خواه‌انخواه هر محقق برای تحلیل نظریه‌اش، روش خاصی را انتخاب می‌کند، اما براساس روش و رویکرد تاریخی وقتی می‌توان به دقت مسأله‌ای را تحلیل و واریس کرد که بتوان به‌طور کامل آن را در بافت تاریخی خودش قرار داد.^۱ برای فهم بهتر بافت تاریخی نیاز به بیان علامتی هست؛ علامت هرچه جزئی‌تر بهتر.

چند نمونه از علامت کلی و ضعیف درباره بیان بافت تاریخی این‌هاست؛ به‌کار بردن عبارات‌های مبهم، صادر کردن احکام استقرایی (یعنی نتیجه کلی گرفتن با اتکا بر چند مثال) و ارائه استنباط‌های تعلیلی (به جای همبستگی) با اتکا بر توصیف چند پدیده خاص اجتماعی - تاریخی. مثلاً، در جملات زیر عبارات‌های کنج‌نوشت مبهم‌اند: فلاان پدیده در روزگار قدیم اتفاق افتاد، یا فلاان متن دینی توسط نخبگان متدین تدوین شد یا نظریه متقدمان یا نظریه اکثر عالمان چنین بوده است. تا می‌توانید مطالب را دقیق و جزئی بیان کنید، توجه کنید وقتی که حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، چه کسانی به‌طور

۱. اگر بافت تاریخی (historical context) برای محقق روشن باشد یا با کمک شواهد بتواند آن را توضیح دهد که هیچ، اما در صورتی که محقق نتواند آن بافت را به سادگی به‌دست آورد، باید برای آن مسأله با کمک شواهد و قراین بافتی بسازد. به این ساختن بافت contextualize گفته می‌شود؛ بافت ساختگی ممکن است با واقعیت فاصله داشته باشد یا حتماً فاصله دارد ولی محقق برای تحلیل موضوع یا مسأله جاریه‌ای جز ساختن این بافت ندارد. به مکتبی که همواره برای بافت‌های تاریخی به ساختن بافت رو می‌آورد contextualism گفته می‌شود. به بعضی از مشهورترین کتاب‌های فارسی درباره روش تحقیق، مثل کتاب آقای دکتر فرامرزی آند فراملکی مراجعه کنید و تعریف آن‌ها را این اصطلاح با این تعریف مقایسه کنید.

مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته‌اند، چه فرقه‌ای، چه گروهی و یا چه منافعی. نباید به گفتن عناوین کلی مثل سنی‌ها، شیعیان، معتزلیان و اشعریان چنین کردند یا چنان عقیده‌ای داشتند، بسنده کرد. هر یک از این گروه‌ها در درون خود دارای تحولات و تقسیماتی بوده‌اند. مثلاً نمی‌توان گفت معتزلیان عقل‌گرا بودند و اشعریان نقل‌گرا؛ چرا که معتزلی‌ها در درون خود اختلاف‌ها و تحولاتی در طول تاریخ داشته‌اند. اولین معتزلیان کسانی مثل پشربن معتمر اساساً رویکردهای صوفیانه و زاهدانه داشتند و از عقل‌گرایی (به معنای انکار بر صناعات ادبی در تفسیر قرآن که از اواخر قرن دوم در میان معتزلیان رایج شد) بی‌اطلاع بودند، همان‌طور که در اواخر دوره مأمون، معتصم و واقع در ماجرای میحنت (المیحنة) هم از عقل‌گرایی (به معنای فهم مصالح اجتماعی مسلمانان و تشخیص خیر و شر) خبری نبود و الا شاهد آن همه اظهارات و رفتارهای خلاف عقل نمی‌بودیم. همین‌طور در درون اشعریان هم تحولات فراوان وجود داشته است؛ مثلاً، فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶ هـ) اساساً به حدیث روی خوش نشان نداد و در غالب آثارش به خصوص تفسیرش، مفاتیح العیب، غالب احادیث نقل شده توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰

را نقد کرد. بنابراین، باید بر عقیده یا عمل شخص یا گروه معینی در دوره تاریخی معین کاملاً متمرکز شد و موضوع را محدود کرد. به‌طور مشابه، نمی‌توان با بررسی چند جنبش عدالت‌طلبانه و ضد سرمایه‌داری در تاریخ ادعا کرد که میان عدالت‌خواهی و سوسیالیست یا چپ‌بودن رابطه‌ی علی وجود دارد و مثلاً گفت «ابوذر، به علت مخالفت با انباشت سرمایه، سوسیالیست خداپرست بود». بده می‌توان ادعا کرد میان شعار عدالت‌طلبی و گرایش به جنبش‌های چپ سوسیالیست همبستگی وجود دارد. یا نمی‌توان با دیدن چند معتاد فقیر در خیابان‌ها به رابطه‌ی علی یا حتی همبستگی میان اعتیاد و فقر معتقد شد؛ بسیاری معتادان ثروتمندی که مانند معتادان فقیر در مصرف مواد مخدر انگیزه‌ای جز لذت‌جویی ندارند. پس نمی‌توان گفت هر معتادی فقیر است. در این موارد حکم به رابطه‌ی اعم از علی و همبستگی بر اساس آمار (استلزام آماری و نه استلزام منطقی) مجاز است؛ مثل این‌که بگوییم: «ده درصد جامعه آماری ما در این تحقیق از سر ناامیدی در زندگی به مواد مخدر روی آورده‌اند و بیست و پنج درصد از سر لذت‌جویی و پانزده درصد از سر تأثیرپذیری از خانواده دوست».

چه بخوانیم؟

هرکسی با انجام تحقیق جدی درباره‌ی موضوعی قادر خواهد شد درباره‌ی آن موضوع رأی و استنباط مستقل داشته باشد. برای شروع تحقیق معمولاً خواندن چند صد صفحه (بده چند صد صفحه) مقاله

۱. در این ماجرا، به تحریک معتزله و به دستور خلفای عباسی از علما درباره‌ی اعتقاد آنان به حدوث یا قدم قرآن سؤال یا به تعبیر بهتر بازجویی می‌شد و چون خلفای عباسی به حدوث یا خلق قرآن قائل بودند مخالفان خویش را تأدیب و گاهی حبس می‌کردند و حتی در مواردی فرمان به قتل آنان دادند. این مسأله اعتقادی مثل هر مسأله اعتقادی دیگر دلایل سیاسی اجتماعی داشت. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: «میحنت»، درباره‌ی معارف فارسی، ویراسته دکتر غلامحسین مصاحب، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۴.

معیار درباره موضوع کافی است - و مورد انتظار - به علاوه فصل‌هایی از چند کتاب. بهترین نقطه شروع مطالعه، مقاله‌های دایرةالمعارف است. این مقاله‌ها غالباً نظام‌مند، موجز و دارای اطلاعات صحیح‌اند و از طریق منابع این مقاله‌ها می‌توان به آثار بیشتری پی برد. اما باید توجه داشت که این مقاله‌ها در کشورهای مختلف گاهی با گزارش‌های خاص نوشته می‌شوند و ارائه اطلاعات در آن‌ها گزینشی است. آنگاه دیگری که سزاوار خواندن‌اند، مقاله‌های مجلات معیارند. نه لزوماً مجلاتی که عنوان علمی - پژوهشی دارند. مراد از مجلات معیار، مجلاتی‌اند که در آن‌ها هر مقاله حاوی ایده جدید است، براساس معیارهای دانشگاهی نوشته شده، رونویسی از منابع و مقالات دیگر نیست و واقعاً توسط گروهی از استادان داوری شده است نه اینکه صرفاً نام داران یا هیئت تحریریه تزئینی در ابتدای مجله درج شده باشد. در ایران مجلات معیاری منتشر شده‌اند که بعضی از آن‌ها هیچگاه عنوان علمی - پژوهشی یا ISI نداشته‌اند. در عرف دانشگاهی دنیا چنین مرسوم است که آخرین تحقیقات ابتدا در مجله‌ها و پس از چند سال به صورت کتاب منتشر می‌شوند. بنابراین، کسانی که مجله می‌خوانند همواره سطح دانش به‌روزتری دارند تا کسانی که فقط کتاب می‌خوانند. کتاب‌شناسی‌ها، مجلات و دایرةالمعارف‌ها در کتابخانه‌ها معمولاً وجود دارند؛ مشکل یافتن خواندن آن‌هاست.

امروزه اینترنت منبع خوبی برای یافتن عناوین و خلاصه مقاله‌ها و رساله‌ها درباره هر موضوعی است؛ اما فقط برای یافتن عناوین از این

طریق می‌توان عنوان مقاله‌ها و کتاب‌ها را یافت و سپس متن کامل آن‌ها را یا در کتابخانه پیدا کرد یا خریداری نمود. بسیاری از منابعی که در اینترنت به صورت رایگان در اختیار خواننده قرار می‌گیرند، معمولاً ارزش خواندن و استفاده کردن ندارند؛ زیرا هرکس به راحتی هرچه بخواهد می‌تواند در اینترنت منتشر کند. این آرزوست که در آینده با حفظ حقوق مؤلف بتوان به متن کامل مقاله‌ها و کتاب‌های معیار فارسی هم در اینترنت دست پیدا کرد. تا می‌توان در مقاله یا رساله دانشگاهی نباید به پایگاه‌های اینترنتی نشانی داد، مگر در موارد اضطرار و خاص مثل ارجاع به وب‌سایت رسمی یک سازمان شناخته شده؛ مثلاً، درباره تاریخ تشکیل سازمان ملل می‌توان به سایت رسمی این سازمان ارجاع داد ولی به ویکی‌پدیا هرگز. برای جستجو در اینترنت از کلیدواژه‌هایی که در چکیده هر مقاله یا پایان‌نامه هست می‌توان کمک گرفت و نباید صرفاً به جستجوی موضوع خود بسنده کرد. برای جستجوی بهتر، عنوان کلیدواژه‌ها یا موضوع مقاله یا پایان‌نامه خود را در موتور جستجوهای اینترنت مثل گوگل^۱ در میانه دو گیومه قرار دهید تا جستجو به صورت عبارت انجام شود و نه به صورت عطفی یا فصلی؛ مثلاً، «تجزه نفس» را جستجو کنید یا آن را مقیدتر کنید و بنویسید «تجزه نفس از دیدگاه ابن‌سینا». بعضی وقت‌ها باید از مترادف‌ها یا هم‌خانواده‌های عنوان مورد نظر نیز کمک گرفت؛ مثلاً، «مجزه بودن نفس» یا «مجزه بودن روح» را جستجو کنید. همین جستجو را علاوه بر اینترنت در برنامه

کتابخانه دانشکده یا کتابخانه مرکزی دانشگاه یا شهرتان یا کليدواژه‌های مختلف انجام دهید.

منابع

پس از جمع‌آوری اطلاعات کتاب‌شناختی آثار مرتبط با موضوع یا مشورت استادان خود دست به گزینش بزنید. هر اثری ارزش یکبار خواندن را ندارد. با کمک استاد خود ابتدا آثار به دست آمده را به سه دسته منابع دست اول، دست دوم و بی اعتبار تقسیم کنید. آثار بی اعتبار را کنار بگذارید. بهتر است درباره منابع دست دوم به تاریخ انتشارشان توجه داشته باشید و به آن‌هایی که اخیراً منتشر شده‌اند رجوع کنید. به ندرت مقاله یا اثر دست دومی پیدا می‌شود که چند دهه از انتشار آن گذشته باشد و ارزش خواندن داشته باشد، مگر آن‌که موضوع تحقیق شما «تاریخ تحقیق» درباره آن موضوع خاص باشد کسانی که مقاله‌های دایرةالمعارفی می‌نویسند باید علاوه بر منابع دست اول به منابع دست دوم و تاریخ تحقیقات انجام شده درباره آن موضوع نیز توجه داشته باشند و سیر نگارش آن‌ها را گزارش کنند تا خواننده دیدگاهی جامع نسبت به آن موضوع پیدا کند. البته در نگارش این مقالات هم باید نگاه انتقادی به منابع را حفظ کرد و از منابع بی اعتبار اجتناب. گاهی دیده می‌شود کسانی مقالات گذشته‌گان را با اندک ویرایش زبانی به نام خود منتشر می‌کنند. این کار سرفتن علمی است و دیر یا زود سارق آن در عالم آن رشته معلوم می‌شود برای همیشه بی‌آبرو.

درباره منابع دست اول در بسیاری از قلمروها به‌ویژه در قلمرو مطالعات اسلامی توجه داشته باشید که این قاعده، اصل اول در روش تحقیق است: هرچه منبع قدیم‌تر، اصیل‌تر و بهتر. منابع تاریخی، زندگی‌نامه‌ها، آثار حدیثی و تفسیری از این قاعده مستثنا نیستند؛ یعنی برای یافتن اطلاعات در این موضوع‌ها محقق باید تا می‌تواند این منبع قدیم‌تر و نزدیک‌تر به زمان رخداد وقایع و پیدایش مفاهیم و دوره حیات اشخاص را انتخاب کند که تغییرات کمتری داشته است. این سخن بدین معنا نیست که آثار قدیم لزوماً اصیل‌اند ولی می‌توان یافت یا بستر تولید آن‌ها را شناخت و در مقایسه با آثار متأخر یا بعدی تغییرات آن‌ها را دریافت. از این رو، به تاریخ تدوین منابع دست اول و تاریخ وفات مؤلفان آن‌ها باید حساس بود.^۱ اگر روایتی یا تفسیری در منابع کهن هست به همان منبع باید ارجاع داد و نه به منابع متأخر؛ مثلاً، اگر حدیث شیعی در الکافی فی علم‌الدین محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) هست و همان حدیث به همان شکل در بحارالانوار محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، قاعده تحقیق اقتضا می‌کند که به منبع کهن‌تر ارجاع دهند. همین‌طور، اگر حدیثی از اهل سنت هم در الجامع الصحیح محمدبن اسماعیل بخاری (متوفی ۲۵۶) و هم در کُتُبُ المَشْهُورِ جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱) آمده است، باید به منبع اول ارجاع داد. با رعایت این قاعده

۱. فهرستی از مهم‌ترین منابع تاریخی، حدیثی، فقهی، تفسیری، طبقات رجال اهل سنت و شیعه و فرهنگ‌های لغت عربی به ترتیب تاریخ وفات مؤلف (کنه همی که معمولاً از آن غفلت می‌شود) در بخش «کتابهای مرجع» این سایت آمده است: www.atharebartar.com

می‌توان از تغییرات متون در گذر زمان آگاه شد، به‌خصوص منابع تاریخی که با گذر زمان، نقلی حوادث و احوال اشخاص مطابق ذوق حاکمان یا نویسندگان تغییر کرده‌اند. نیز از دانشجویان مطالعات اسلامی انتظار می‌رود به ترجمه منابع دست اول رجوع نکنند و متن اصلی منبع آن‌ها باشد. در عین حال، اگر به ترجمه رجوع می‌کنند یا احتیاط این کار را انجام دهید. نکته دیگر این‌که تا وقتی منابع اصلی در اختیار هست نباید از طریق منابع واسطه به منبع دست اول رجوع داد؛ مثلاً، نباید گفت به گفته محمد حسین طباطبایی حدیث در الکافی هست و بعد آن حدیث را نقل کرد بلکه باید به الکافی رجوع داد. همین‌طور، اگر متن ارسطو در دسترس هست باید به متن او رجوع داد و نباید گفت به گفته راسل، ارسطو چنین می‌گفت. بله در مواردی که منبع اصلی در اختیار نیست مثل این‌که نسخه خطی در کتابخانه کشور دیگری است و شما امکان دیدن آن را ندارید، ابتدا منبع اصلی را در پانویس ذکر کنید و سپس بنویسید به نقل از فلان منبع (دست دوم). در این صورت، خواننده می‌داند شما خودتان منبع دست اول را ندیده‌اید. خوبست در ترجمه آیات قرآن و دیگر متون ماندگار از ابتدا تکلیف را با خواننده مشخص کنید؛ مثلاً بگویید در این تحقیق همه‌جا از ترجمه قرآن محمد مهدی فولادوند به ترجمه عبدالمحمد آیتی ویرایش سوم استفاده کرده‌ام. انتخاب این ترجمه‌ها حاکی از آن است که شما از میان ترجمه‌های موجود قرآن یا متون دیگر، آن ترجمه مذکور را قابل اعتمادتر می‌دانید. بهتر است به اطلاعاتی که در سخن ناشر و مقدمه‌هایی که بر ترجمه‌های قرآن،

متون روایی، آثار ادبی و امثال آن نوشته می‌شود، بی‌توجه باشید. بسیاری از این مقدمه‌ها قابل اعتماد نیستند؛ چون توسط کسانی نوشته شده که دیدگاه‌های مدافعانه و جهت‌دار دارند و مورد اعتماد ناشر بوده‌اند و نه مورد اعتماد محافل دانشگاهی.

راه دیگر برای دسترسی به اطلاعات اولیه مورد نظر، غیر از دایرة‌المعارف‌ها رجوع به فهرست مقالات منتشر شده است. فهرست مقالات منتشر شده به فارسی در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مثل ایران‌نمایه^۱ موجود است. فهرست مقالات منتشر شده به زبان غیر فارسی در قلمرو مطالعات دینی در مجله *Religion Index One, Two, Three* و در قلمرو مطالعات اسلامی در مجله *Index Islamicus* آمده است. در هر رشته‌ای معمولاً ایندکس‌هایی وجود دارد که عناوین و خلاصه مقالات در آن‌ها درج شده‌اند؛ مانند *Philosophical Abstracts, Psychological Abstracts*. راه دیگر برای به دست آوردن اطلاعات اولیه مجلاتی‌اند که با نام *Book Reviews* منتشر می‌شوند یا بخشی از یک مجله به این کار اختصاص دارد و در آن‌ها محققان از کتاب‌های تازه منتشر شده معرفی کلی به خواننده ارائه می‌دهند. منبع مفید دیگر *J. Stone (Journal Storage)* یا آرشیو الکترونیکی مقالات است. یک پایگاه اینترنتی نسبتاً قابل اعتماد، که نشانی آن در پانویس صفحه ۱۱۷ آمده، مقالات و آثار برتر را در زمینه مطالعات اسلام و ایران به فارسی و دیگر زبان‌ها معرفی می‌کند و پیوسته تعداد این آثار در حال افزایش و پالایش است. از پایگاه‌هایی که چکیده پایان‌نامه‌ها

و مشخصات کتاب‌شناختی (فرا داده) مقاله‌ها، کتاب‌ها و اسناد خطی را در اختیار می‌گذارند نباید غافل بود.^۲

اگر دربارهٔ دین یا فرقهٔ اسلامی یا یکی از اقوام، که خودتان به آن تعلق ندارید، مطلبی می‌نویسید، هیچ‌گاه به اطلاعات کتاب‌های عامه‌پسند یا بازاری اعتماد نکنید. دایرةالمعارف‌های معتبر، مقالات دانشگاهی و کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های دانشگاهی فهرست شده‌اند، معمولاً در این زمینه قابل اعتمادند. همین‌طور، دربارهٔ ادیان یا فرقه‌های اسلامی با کسی مشورت کنید که اطلاعات دانشگاهی داشته باشد. به گفته‌های آدم‌های معمولی هرچند در میان بیروان آن دین یا مذهب یا فرقه زندگی کرده باشند نباید اعتماد کرد. در نقل قول هواداران هر دین و مذهب، به‌ویژه روحانیون، کشیش‌ها و کسانی که در طرفداری از یک آموزه یا حکم دینی منفعتی دارند، باید با احتیاط رفتار کرد. کتاب‌هایی که به خواننده رهنمود می‌دهند یا موعظه می‌کنند در جای خود و برای مخاطبان معمولی خوبند ولی استفادهٔ دانشگاهی از آن‌ها نمی‌توان کرد؛ زیرا آن‌ها با نگاهی بی‌طرفانه نوشته نشده‌اند. نیز از کتاب‌های شبه‌دانشگاهی که از دو روش بی‌طرفانه و دانشگاهی و در عین حال هوادارانه و متعصبانه استفاده می‌کنند تا خواننده را فریب دهند، احتراز کنید. مسئولان کتابخانه‌های مراکز

۱. Metadata

۲. برای یافتن چکیده پایان‌نامه‌های ثبت شده در وزارت علوم به سایت (www.iran.doc) یا سایت مؤسسه تحقیقات ارتباطات و فناوری اطلاعات (www.itrac.ir) مراجعه کنید. سایت کنسرسیوم محتوای ملی (www.icnc.ir) که اطلاعات موجود در یازده مؤسسه کتابخانه عمدتاً دولتی ایران شامل کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه و موزه ملی ملک را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد از سایت‌های نافع و کارآمد است.

تحقیقاتی و دانشگاه‌ها نیز باید از قبول کتاب‌های اهدایی که با روش‌های غیردانشگاهی نوشته شده‌اند، خودداری کنند.

غالباً از روی نام کتاب، نام ناشر، و نوع گرایش نویسنده، می‌توان حدس‌های اولیه زد و بی‌طرف یا هوادار بودن نویسنده یک اثر را تشخیص داد، ولی در عین حال همواره نباید پیشداوری کرد. به‌عنوان مثال، شماست که تألیفات جانبدارانه را از تحقیقات کاملاً دانشگاهی تمییز دهید. مثلاً، کتابی با عنوان *زندگی و عشق با کرشنا* بعد از آنکه دانشگاهی باشد. اما کتاب *بیودیزیم و جایگاه آن در قرن شانزدهم در ژاپن* بعید است که رویکردی متدینانه داشته باشد. ناشران معتبر معمولاً روندی معین و دقیق برای چاپ کتاب‌های خود دارند. امروزه، تعداد قفسه‌های کتاب در منازل، به دلیل کمبود جا، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، نمی‌تواند زیاد باشد پس باید با احتیاط کتاب خرید. اگر دو یا سه نفر محقق و متخصص در قلمرو خاصی کتابی را خوانده‌اند و خلاصه‌ای یا گزارشی از آن در مجله‌ای منتشر کرده‌اند، می‌توان به داوری آن‌ها اعتماد کرد. اما به گزارش‌ها و داوری‌های بسیاری از روزنامه‌نگاران ظنین باشید. غالب کتاب‌هایی که مجموعهٔ مقالات‌اند و نام یک ویراستار معتبر بر جلد کتاب هست، قابل اعتمادند؛ چرا که آن [دیتور] (در فارسی: «به‌کوشش» یا «تدوین» یا «به اهتمام» فلائی) مقالات را از میان آثار متعدد انتخاب کرده است، ولی متأسفانه این دست کتاب‌ها در فرهنگ ما ایرانیان هنوز رایج نشده‌اند. اگر به تخصص نویسنده‌ای شک دارید، نام کامل او را (با دو گیومه) در گوگل جستجو کنید تا اطلاعات بیشتری دربارهٔ او

پیدا کنید. در مواردی که در حال نوشتن پایان‌نامه هستید و به منشی جدید برمی‌خورید حتماً درباره استفاده از آن با استاد خود مشورت کنید.

آغاز نگارش

تا وقتی راه‌حلی معین و نظری مشخص درباره مسأله‌ای، یا توضیحی متفاوت از موضوعی ندارید، شروع به نوشتن نکنید. در غیر این صورت، ممکن است مقاله‌ای بنویسید که صرفاً پر است از ادله‌ای بدون هدف و ادعای مشخص و به‌طور طبیعی به نتیجه‌ای هم نخواهد رسید. منتظر بمانید تا ایده‌ای پیدا کنید و بتوانید بر آنچه مدعی هستید استدلال کنید. با نوشته خود به صورت نوشته اول یا چرکنویس برخورد کنید. ادله تا در ذهن ما هستند ممکن است منطقی به نظر برسند، ولی وقتی نوشته شوند متوجه خواهیم شد که چندان هم قوی نیستند و ضعف‌های آن را در خواهیم یافت. در هنگام خواندن، فرض کنید نوشته از آن دیگری است و بی‌طرفانه و نقادانه آن را بخوانید و از خودتان بپرسید: آیا ارتباط ادعاها و ادله درست است؟ آیا ادله به اندازه کافی منطقی‌اند؟ آیا نظر شما در مقایسه با نظر دیگران شواهد بهتر و بیشتری دارد؟ مطالب انسجام کافی دارند؟ همین که ضعف‌های نوشته خود را دریابید به ایده‌ای جدید خواهید رسید که قبل از نوشتن اصلاً به آن فکر نکرده بودید و می‌توانید نظر اولتان را تغییر دهید. این تغییرات علامت رشد فکری است. برای شروع کار ابتدا طرحی کلی از ایده‌های اصلی و مؤیدهای

خود بریزید. ممکن است برای یک مقاله مثلاً شش ایده اصلی و فرعی داشته باشید، پس مقاله هشت پاراگرافی خواهد شد؛ ایده‌هایتان را بنویسید. بعد فیش‌های تحقیقاتی و یادداشت‌های خود را مرور و دسته‌بندی کنید و ببینید هریک از شواهد به کار کدام ایده اصلی یا فرعی در پاراگراف‌ها می‌آید. اگر مؤیدها را در فضای ژورد (Word) تاپ کنید بعداً امکان جابجایی و تغییر نظر دارید. ممکن است برای بعضی مطالب بعداً امکان جابجایی و تغییر نظر دارید. ممکن است برای آن‌ها را دور نیندازید؛ احتمالاً بعداً به کارتان بیاید. هرگاه از طراحی ایده‌ها و مؤیدها راضی شدید، شروع به نوشتن کنید. بعضی نویسندگان ابتدا مقدمه را می‌نویسند و بعد به سراغ ایده اصلی در پاراگراف اول و بعد پاراگراف دوم می‌روند تا به نتیجه برسند و بعضی دیگر عادت دارند پاراگراف‌ها را تکمیل کنند و سپس در آخر مقدمه را بنویسند. انتخاب هریک از این دو روش به میزان اطلاعات موجود و انتخاب شما بستگی دارد و هیچ‌کدام به خودی خود بر دیگری ترجیح ندارد.

نوشتن و دوباره نوشتن

اولاً در نوشتن آثار دانشگاهی باید از زبان ساده استفاده کرد و تا آن‌جا که ممکن است از الفاظ مترادف، خشو (کلماتی که بود و نبودشان در معنا تأثیری ندارد، مثل سن ده‌سالگی، فرهنگستان آکادمی علوم اسلامی)، تعابیر احساسی، طولانی و پیچیده اجتناب نمود. ثانیاً

۱. مثال اجتناب از تعابیر غیر ضروری را از نوشته استاد فقید هوشنگ علم (ص ۴۰۰)

افکار هرکس تا وقتی نوشته نشده افکار خامی است که کم‌بیش در ذهن همه مردم عادی وجود دارد. یا نوشتن است که افکار عادی، ساختار منطقی و منظم پیدا می‌کند. پس از فکر کردن، این نوشتن است که وضوحی به اندیشه‌ها می‌بخشد که تا قبل از این ممکن نبود هرچه ادله خود را با لاییش و ضعف‌های نوشته را برطرف کنید، حدود و ثغور نظریه در ذهنتان روشن‌تر می‌شود. تقریباً در اواخر کار نوشتن مقاله یا رساله متوجه می‌شوید دقیقاً در پی نوشتن چه مطلبی بوده‌اید. اگر چند پاراگراف دو سه جمله‌ای نوشته‌اید و نمی‌توانید ادامه دهید، بیش از آن نویسیست تا ایده در ذهن شما واضح‌تر شود مقداری زمان می‌برد تا بفهمید چه می‌خواهید بنویسید و به نقطه‌ای

۱۸-۱۹) نقل می‌کند: «گاهی نیز می‌توان مفهوم یک جمله را با یک کلمه (اسم، صفت، قید) بیان کرد. مثال: (مقول از یک داستان کوتاه معاصر) «مواقعی که جنگ هنوز اداس داشت، مانندگان خدا مجبور شدیم که در یکی از بیلاغات داشتیم را و پدرمان را با آن عرق جبین و کذ پیمان بنا نهاده بود (حالا که مرحوم شده است هرچه عمر او بود بانی عمر شما باشد) به ثمن بخس به فروش رسانده در خانه محقری که دو اطاق پیشتر ندانست و در محله‌ای بی‌بهره از امتیث واقع بود شکنج گزیدیم.» شما را به خدا، ببینید این نویسنده تازه‌کار ولی جویای نام با این جمله‌بندی، لفاظا، ذهنی، درازنویسی و فاضلانویسی خود چگونه ما را ناچار به بندبازی ذهنی و سرگردانی در توجه پس‌گروه‌های اندیشه‌ای خود می‌کند. باری، یک ویراستار دایرةالمعارفی (همچون یک نویسنده دایرةالمعارفی) می‌تواند هیچ و خم نیز دست‌انداخت عبارت او را به این صورت صاف و مستقیم کند: در طی جنگ (به جای جمله اول) ما (بندنگان خدا) توضیح واضح و دل‌آید، زاید است) ناچار (به جای «مجبور شدیم که») خانه بیلاقی خود را (به جای «خانه‌ای که در آن عرق جبین و کذ پیمان بنا نهاده بود») پدر مرحوممان به جای «حالا که مرحوم شده است»؛ «هرچه عمر او (یعنی) دعای بی‌معنی و بیبهره‌ای است» به بهای اندکی ازادان کرده‌است (با حذف فعل وصلی «تالازم» و در خانه محقر و اطواغه‌ای (به جای که در اطاق پیشتر ندانست)) واقع در محله‌ای نامی (به جای «در محله‌ای بی‌بهره از امتیث واقع بود») زندگی کردیم (به جای «شکنج گزیدیم».)»

برسید که قادر باشید ایده‌ها و ادله خود را به صورت زنجیره‌ای منطقی درآورید. در خلال نوشتن، هرچند وقت یک بار از نوشته خود برینت بگیرید و اصلاحاتی روی برگه به عمل آورید. دیدن مطالب بر روی کاغذ به‌طور یک‌جا آسان‌تر است. غلط‌هایی هستند که در صفحه کامپیوتر به چشم نمی‌آیند ولی روی برگه آن‌ها را می‌توان پیدا کرد. بعد می‌توانید به ادله خود و در حقیقت به پاراگراف‌ها عنوان‌های اصلی و فرعی بدهید. هنگام دوباره خواندن، در جاهای مشکوک ستاره بگذارید، فهرستی از مسائل ستاره‌دار تهیه و همه توجه خود را معطوف آن‌ها کنید.

خواندن نهایی

همین که نوشتن تمام شد، باید به آرامی و با دقت همه را سطر به سطر خواند و غلط‌های احتمالی را، چه از نظر ساختار جملات و چه از نظر کاربرد علائم سجاوندی، جستجو کرد. اشتباهاتی در زبان فارسی مثل عدم مطابقت فعل با فاعل، حذف نایجای فعل، عدم مطابقت ضمیر با مرجع آن، به کار بردن ضمایر اشاره و مبهم، رهاکردن قسمت سؤم فعل^۱ مثل «نوشته، کرده، گفته» بدون آن‌که آن را با «است» یا «اند» تکمیل کنند، رایج است. همین‌طور، غفلت از استفاده از علائم سجاوندی، مثل ویرگول، نقطه ویرگول، پرانتز یا علامت نقل قول و نیز استفاده بی‌جا از این علائم، در همین مرحله، شکل ظاهری

۱. درباره غلط بودن این ساخت زبانی اختلاف نظر وجود دارد. نگاه کنید به: مدخل «حذف است» در ابوالحسن نجفی، «غلط‌نویسیم»، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

پاراگراف‌ها، ابیاتیک یا ایراتیک بودن عنوان کتاب‌ها و مجله‌ها چه در متن و چه در پاورقی‌ها را بررسی کنید.^۱ عنوان کتاب را به هر زبانی باشد، نباید ترجمه کرد. بده، می‌توان در کروش برای بار اول ترجمه عنوان را آورد و به خواننده گفت از این بعد در متن برای اشاره به این کتاب از این ترجمه استفاده می‌کنم. نیز نباید عنوان کتاب را تغییر داد، برای مثال نمی‌توانیم به جای الکافی فی علم‌الدین بنویسیم کافی یا به جای بدائع الصنائع بنویسیم بدایع الصنائع یا به جای المیزان فی تفسیر القرآن بنویسیم تفسیر المیزان، جز آن‌که کتابی به نامی غیر از نام اصلی مشهور شده باشد. ال (الف و لام) در عنوان کتاب‌های عربی جزو عنوان است و نباید حذف شود ولی در نقل اسامی چنین کاری مجاز است.

یادتان باشد که هر بار محتوای مقاله یا پایان‌نامه خود را ذخیره کنید. احتیاط آن است که علاوه بر ذخیره اطلاعات در رایانه، اطلاعات را در حافظه‌های قابل حمل نیز ذخیره کنیم. در هر بار ذخیره‌کردن و مراجعه بعدی به تاریخ آن توجه کنید تا فایل‌های جدید و قدیم کاملاً متمایز باشند. در غیر این صورت، ممکن است آن‌ها را با یکدیگر اشتباه کنید و بعداً مجبور شوید برای اصلاح

۱. برای اطلاع از اشتباهات رایج در کاربرد صحیح واژه‌ها در فارسی نگاه کنید به: ابوالحسن نجفی، غلط‌نویسیم؛ نیز برای اطلاع از قواعد و نکته‌های ویرایشی به: احمد سمعی، نگارش و ویرایش، تهران، سمت، ۱۳۸۰؛ نیز، غلامحسین غلامحسین‌زاده، راهنمای ویرایش، تهران، سمت، ۱۳۷۹. درباره اشتباهات ساختاری یا نحوی رایج در فارسی، تا جایی که می‌دانم، مقاله یا کتاب کمتر نوشته شده است. برای نمونه نگاه کنید به: علی صلح‌جو، نکته‌های ویرایش، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶، به‌ویژه صفحات ۱۳۰-۱۳۰.

مطالب وقت زیادی صرف کنید.

مستند ساختن متن

بعضی دانشجویان گمان می‌کنند فقط نقل قول‌های مستقیم نیازمند نشانی‌اند. در حالی که در این موارد که به آن‌ها «استناد» گفته می‌شود، نشانی دقیق برای اولین بار شامل نام و نام‌خانوادگی مؤلف، نام اثر، محل نشر، نام ناشر و سال نشر و شماره جلد و صفحه و برای دفعات بعد فقط نام و نام‌خانوادگی و شماره جلد و صفحه لازم است. در مواردی که مطلب کسی را به زبان خودتان نقل می‌کنید^۱ ولی همه تعبیرها از شما نیست، یا در آن منبع مطالب بیشتری هم هست که شما همه را نقل نکرده‌اید، باز هم به نشانی دادن نیاز است. در این موارد که به آن «ارجاع» گفته می‌شود، باید در پانویس بنویسید: «نگاه کنید به:» یا از کلمه مخفف «نک» به: یا «ارجاع کنید به:» یا «ر. ک. به:» استفاده کنید تا تفاوت «ارجاع» و «استناد» برای خواننده در همه متن مشخص باشد.^۲ مطلبی که به ذهن هر خواننده‌ای می‌رسد یا

۱. در زبان انگلیسی به این کار paraphrase (نقل به مضمون) گفته می‌شود و با خلاصه کردن‌ری و قول دیگران متفاوت است. در نقل به مضمون باید سطر به سطر ابداً طرف را دنبال و با مقدار کماتی که به همان اندازه منبع اصلی باشد، مطلب را ادا کرد. اما در خلاصه‌نویسی ممکن است صفحاتی از یک کتاب را در دو سطر خلاصه و به زبان خودتان بیان کنید. در هر دو حالت به شیوه مستندکردن مطالب «ارجاع» گفته می‌شود و ذکر نشانی لازم است.

۲. در اینجا به دو نوع نشانی دادن اشاره کردم ولی قسم سومی هم هست که نویسنده برای اطلاع بیشتر خواننده منابعی را معرفی می‌کند. این کار در آثار فارسی کمتر مرسوم است. در این موارد نیز نیاز نیست در فهرست منابع این دست آثار را معرفی کنید؛ چرا که این‌ها منابع اثر شما نبوده‌اند بلکه برای مطالعه بیشتر به خواننده معرفی شدند. در همین کتاب از این دست ارجاع‌ها وجود دارد و در فهرست منابع هم درج شده‌اند.

واقعیتهایی که کسی در آن تردید ندارد نیازمند مستندسازی نیست. گاهی زیاده‌روی در ارجاع به منابع اظهار فضل محسوب می‌شود. اگر در مواردی به دو یا چند اثر نویسنده‌ای ارجاع می‌دهید فقط بار اول مشخصات کامل کتاب‌شناختی را در پانویس بیاورید و دفعات بعد به نام و نام خانوادگی، شماره جلد و صفحه اشاره کنید و تفاوت آثار یک فرد را با تاریخ نشر مشخص کنید. اگر کتاب یا کتاب‌هایی هست که تاریخ نشر ندارد به نام و نام خانوادگی مؤلف، عنوان کتاب و شماره جلد و صفحه اکتفا کنید. اگر از چند اثر مؤلفی مانند شیخ طوسی یا خواجه نصیرالدین طوسی استفاده می‌کنید، خواننده نباید دچار اشتباه شود که شما به کدام اثر و کدام طوسی در صفحات مختلف نشانی داده‌اید. بعضی دانشگاه‌ها و ناشران قواعد خاصی برای مستندسازی دارند؛ قبل از شروع کارتان، ابتدا با قواعد آن‌ها آشنا شوید. اما در هر مقاله یا پایان‌نامه فقط از یک الگو تبعیت کنید نه در هر صفحه یا در هر فصل از یک الگو.

پرهیز از سرقت ادبی

اطلاعات و ایده‌ها را از هرجا و از هر کس گرفته‌اید، نشانی آن را ذکر کنید. سرقت ادبی فقط این نیست که مقاله یا نوشته دیگری را به نام خودتان منتشر کنید؛ سرقت ادبی شامل ایده‌ای هم می‌شود که شما از کسی یا جایی گرفته‌اید و به نام خودتان منتشر می‌کنید. امروزه کسانی مقالاتی را از اینترنت می‌گیرند و با تغییراتی اندک آن را به نام خود منتشر می‌کنند؛ این کار سرقت است. با سرقت ادبی ممکن است بتوان مقاله یا تحقیق دانشگاهی را به نام خود جازد و نمره‌ای،

عنوانی و احتمالاً مدرکی کسب کرد ولی سارقان ادبی هیچگاه محقق و صاحب‌نظر نخواهند شد. علاوه بر آن که این افراد حقوق دیگران را نادیده می‌گیرند و این کار با اخلاق علمی سازگاری ندارد. سرقت ادبی با سرقت‌های دیگر به لحاظ اخلاقی یک حکم دارد. از سوی دیگر، انتشار اینترنتی رساله‌ها و کتاب‌ها امروزه وسیله خوبی برای کشف سرقت‌های ادبی شده است.

مواجهه با متون قدیم یا کلاسیک^۱

شکاف تاریخی و فرهنگی میان ما و مؤلفان متون قدیم فهم متون آنان را دچار مشکل کرده است. برای درک این مشکل یک مثال از تاریخ نه‌چندان دور به ما کمک می‌کند. اگر کسی روزنامه‌ای مربوط به دوران مشروطه را بخواند هم در فهم موضوعات آن روزها دچار مشکل می‌شود و هم در شناخت افراد، نگرش‌ها و حتی در نحوه گزارش روزنامه‌نگاران آن دوره. خواننده شاید نتواند به سادگی اشخاص و روابط آن‌ها را تشخیص دهد. پس چنین فردی باید ابتدا از تاریخ، فرهنگ و شیوه نگارش آن دوره مطالبی بداند تا بتواند روزنامه را به نحوی که تقریباً خوانندگان آن دوره می‌فهمیدند، بفهمد. حال فرض کنید متنی متعلق به صد سال پیش و متعلق به بخش دیگری از این جهان، روبروی شماست؛ در این‌جا شکاف خیلی عمیق‌تر است. تفاوت شیوه‌های فکرکردن ما و مخاطبان این متون باید در نظر گرفته شود. مردم غالباً گمان می‌کنند دین آنان ارزش‌ها، افکار و اطلاعات

۱. این بخش تلخیص همراه با دخل و تصرف از صفحات ۶۲-۶۳ کتاب Brown است.

زمینه‌های (باقی) را که برای فهم آسان آن دین لازم بوده، حفظ کرده است. اما اگر شما مدتی را صرف مطالعه دین یا مذهبی کرده باشید، می‌دانید که فهم ملموس ارزش‌ها و اوضاع و احوال آن غالباً سخت است و به آسانی قابل تحصیل نیست. جهان ما در حال تغییر است، و از این روزها، افکار و پیش‌فرض‌های نویسندگان همواره تغییر کرده‌اند و هر مفسری هم آن‌ها را به شیوه خودش تفسیر کرده است و به همین دلیل بسیاری از اطلاعات مربوط به زمینه‌های پیدایش متون قدیم فراموش شده‌اند. مثلاً تفسیرهای کهن از آیه «لقد خلقنا الانسان فی کید» با تفسیرهای متأخر بسیار متفاوت است. در تفسیر الجامع متعلق به عبدالله بن وهب^۱ (متوفی ۱۸۹) کتب به معنای مستقیم القامه و راه‌رونده بر روی دو یا معنا شده برخلاف حیوان که رونده بر چهار پا است، ولی کید از روزگاری به بعد به معنای رنج گرفته شده و در زمانه آن تفسیرهای اگرستانسالیستی هم پیدا کرده است. نمونه دیگر: هیچ‌کس نمی‌تواند معنای آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» را بفهمد بدون آن‌که بداند اعتقاد اعراب قبل از اسلام درباره ماه‌های حرام (ماه‌های توقف جنگ‌ها و خونریزی‌ها) چه بوده است و چرا پیشنهاد فراموش کردن آن ترتیب در نگاه قرآن کفر به حساب آمده است. به دست آوردن چنین اطلاعاتی است که فاصله فرهنگی -

۱. بلد: ۴.

۲. عبدالله ابن وهب، الجامع، ج ۱، ص ۳۸، الجامع ابن وهب تا سال ۱۲۸۰/۲۰۰۰ به صورت نسخه خطی بود و به کوشش میکولوس مورانی (Miklos Muranyi)، محقق دانشگاه نژ آلمان، در فاصله سال‌های ۱۳۸۲/۲۰۰۲ تا ۱۳۸۳/۲۰۰۳ در بیروت در سه جلد منتشر شد.

۳. توبه: ۳۷.

تاریخی ما و آن مردم را بر می‌کند. در مطالعات اسلامی مطالعه دیگر متونی که نزدیک به تفکر، فرهنگ و تاریخ قرن اول تا سوم هجری است، برای فهم قرآن و سایر منابع حدیثی لازم است. با مطالعه این متون است که با نوع ادبی و نگارش به کار رفته در این متون و سبک نوشته‌های معهود در این سه قرن و متون منسوب به این قرون آشنا می‌شویم.

متون مقدس با سایر متون ماندگار در این که مؤلفی دارند و نیت و فرهنگ مؤلفان در آن بازنتاب پیدا کرده است، تفاوتی ندارد. با وجود این، بسیاری از ادیان به‌طور ضمنی یا به صراحت نفوذ و تأثیر هرگونه عامل انسانی در شکل‌گیری متون مقدس‌شان را انکار می‌کنند و این عدم نفوذ را امتیاز برجسته و حجیت منحصر به فرد متون خود می‌دانند: هندوها معتقدند وادها هیچ مؤلفی ندارد و ترکیبی است از الهامات و معلومات ازلی که به گوش قدیسان رسیده است. متون نیبیتکای^۱ بوداها نیز حاصل اشراقاتی است که بر بودا افاضه شده و سپس این اشراقات به صورت تحت‌اللفظی توسط مانک‌ها (قدیسان بودایی) با انکا بر خاطر ایشان ثبت و سپس در شوراهاى اولیه تدوین شده و استادان، با ایمان کامل به بودا این مطالب را به شاگردان خود منتقل کرده‌اند و حفظ این متون با مراسمی خاص نسل اندر نسل ادامه یافته است. به اعتقاد یهودیان ده فرمان با انگشت فرمان خداوند الهام شده و تورات بر موسی توسط خود خداوند املا شده است. به اعتقاد مسیحیان نویسندگان چهار انجیل با ایمان کامل آنچه

را به خاطر می‌آوردند یا از شاهدان عینی شنیده بودند. زیر لطف و فیض روح القدس به نگارش درآورده‌اند. به اعتقاد ما مسلمانان پیغمبر اسلام امی بوده و قرآن را به عنوان وحی از سوی خداوند توسط جبرئیل دریافت کرده است؛ قرآن به لحاظ ادبی بر همه آثار بشری برتری دارد و قابل مقایسه نیست. ایده کتاب کامل که مانع از فرغ وجود هر مؤلف انسانی می‌شود، در همه این ادیان چنان رایج است که بعضی مردم این را یک اصل مسلم می‌شمارند که حقیقت غایی است خود خدا مؤلف اصلی این متون بوده و بنابراین «دین حقیقی واحد» است که متون مقدسش دارای والاترین مطالب الهامی است. اما با همه جذابیتی که ایده کتاب کامل داشته است، حتی سستی‌ترین استادان شاغل در دانشکده‌های الهیات و مطالعات ادیان، نمی‌توانند انکار کنند که هنگامی که عامل انسانی را در تدوین این متون ببینند محتوای متون مقدس دین آن‌ها معنایی بهتر و عمیق‌تر خواهد داشت. دیدن عامل انسانی یعنی توجه به متن یا نکه بر دیدگاه انتقادی - تاریخی^۱ و راهی که از خلال آن می‌توان فهمید که آیا فلان دیدگاه تاریخی درباره متون مقدس معتبر است یا نه. قبول این که یک متن دارای اندیشه‌های مؤلف انسانی است اولین قدم برای فهم آن است. فهم ما از متن دینی و غیردینی همواره وقتی تقویت می‌شود که بتوانیم آن را در ارتباط با آثار دیگر، اشخاص دیگر و آن دوره خاص

۱. درباره رویکرد انتقادی - تاریخی (Historical-Critical Method) در زبان فارسی نکه کنید به: سید علی آقایی، «رهیافت تاریخی - انتقادی»، کتاب ماه دین، ش ۴، بهمن ۱۳۸۱؛ ص ۹۲، ۹۳. نیز نیک به:

Edge, Krenz, *The Historical-Critical Method*, Philadelphia, Fortress Press, 1975.

حیات مؤلف قرار دهیم. حیات مؤلف، نحوه ارتباط او با دیگران، و وقایعی که در طول عمر او اتفاق افتاده همگی در شکل‌گیری متون تأثیر گذارند. قدم دوم این است که این مؤلفان مخاطبی را در نظر داشته‌اند که او هم در اوضاع و احوال خاصی به‌سر می‌برده و دارای فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقاد، زبان و رفتار ویژه‌ای بوده است. شناخت آن اوضاع نیز به فهم متن کمک می‌دهد. مطالب متن بر طرز تفکر مخاطب رابطه دیالکتیکی دارند، یعنی هم متن بر ابعادی از تفکر مخاطب تأثیرگذار است و هم نحوه تفکر مخاطب اقتضای می‌کند که مؤلف متن به گونه‌ای سخن بگوید و بنویسد که مخاطب آن را بفهمد. در غیر این صورت، متن از حالت پیام و نشانه خارج می‌شود. این ارتباط متن با تفکر مخاطب در قالب الفاظی شکل گرفته که در آن دوره رایج بوده است. بنابراین، نحوه کاربرد الفاظ نیز اهمیت پیدا می‌کند و به هیچ وجه نباید خواننده دوران جدید گمان کند که معنای الفاظ از ابتدای پیدایش تاکنون ثابت بوده‌اند. برای فهمیدن معنای الفاظ نزدیک به دوره پیدایش متن مقدسی مثل قرآن باید تا می‌توان به فرهنگ‌های لغت قدیم‌تر رجوع کرد. در اینجا هم قاعده «هرچه قدیم‌تر، اصیل‌تر و بهتر» صادق است. در باب قرآن، کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۰)، نزدیک‌ترین کتاب لغت به قرن اول، حائز اهمیت و دارای رتبه اول برای محققان مطالعات اسلامی است. در مراجعه به تفسیرهای متون مقدس و از جمله تفسیرهای قرآن باید دقت کرد و دید مفسر با توجه به این قاعده به سراغ منابع لغت و معنای الفاظ رفته یا معنای زمان خود را بر الفاظ قدیم تحمیل کرده است.

اجتناب از آثار غیرمعیار

تا وقتی که به منابع نویسنده هر کتابی شخصاً مراجعه نکنید نمی‌توانید مطمئن باشید مطالب نقل شده صحیح‌اند. اما همه فرصت ندارند همه استنادهای هر نویسنده‌ای را بررسی کنند، پس باید دست به‌گزینش زد. از میان ادعاهای نویسنده مهم‌ترین آن‌ها را انتخاب و منابع آن ادعا را بررسی کنید. اگر می‌خواهید به محققانی اعتماد کنید، کسانی را انتخاب کنید که در موضوع مورد نظر ورزیده‌اند و نه مشهور معمولاً کسانی که سال‌ها درباره موضوع مشخصی تحقیق کرده‌اند. نظرشان می‌تواند قابل اعتماد باشد. اما نسبت به توصیف و نقل قول رده‌نویسان کاملاً بدگمان باشید. از صرف وقت برای نوشته‌هایی که ادعاهای خود را با سخنان پرطمطراق، تهاجمی و متل‌گویی می‌خواهند اثبات کنند، اجتناب کنید. نیز از نوشته‌هایی که معنای شفاف و سراسازی از آن برداشت نمی‌شود و شبیه رؤیا و خیال‌پردازی‌اند و با عوالم دیگر بیشتر تناسب دارند، یا به عبارت دیگر، ساختار جملاتشان مبهم و مغشوش است، اجتناب کنید؛ هرچند نویسنده آن مشهور شده باشد. هدف اصلی باید یافتن حقیقت باشد و نه دفاع از حقیقتی که احتمالاً برای دیگران مسلم است. حقیقت، امری متافیزیکی نیست که در یک‌جا جمع شده باشد، بلکه حقیقت بهترین تبیین از یک پدیده است، تبیینی که همه جنبه‌های واقعیت را در نظر گرفته باشد. این نوع حقیقت یکی نیست بلکه چند وجهی است؛ از این رو، انواع روش‌شناسی‌ها و پیشفرض‌ها

در علوم انسانی و اجتماعی می‌توانند به نتایج متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر و حقیقتی منجر شوند. پس نمی‌توان گفت فقط یک نظریه به معنایی حقیقت است و دارای ارزش. شاید نتوان حقیقت را درباره موضوع خاصی به دست آورد، اما می‌توان با جستجوی فعالانه به سمت به دست آوردن آن حرکت کرد و با اصلاح نظریه‌ها و تجدیدنظر در آن‌ها، واقعیت‌هایی را که نظریه‌پیشنهادهای از بیان آن‌ها عاجز است، تبیین کرد.

نشانه‌های تحقیق غیرمعیار

هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً با خواندن مقاله‌های دیگران و اظهار نظر درباره آن‌ها محقق شود. برای دانستن مطلبی از سر تحقیق، باید بدانید محققان چه می‌کنند. در تحقیق بنابراین است که اولاً افکار پراکنده به شکل منطقی در قالب اثر معیار و دانشگاهی سامان پیدا کند. ثانیاً، اگر در موضوعی اطلاعات کافی وجود ندارد، آن اطلاعات فراهم و سامان‌یافته ارائه شود و ثالثاً، اگر پیشداوری یا داوری غلطی در باب مسأله‌ای وجود دارد، اصلاح شود. درس‌های استنادی که طرح درسی در ابتدای ترم تحصیلی ارائه می‌کنند و تا آخر به آن پای‌بندند، و نیز مقاله‌های پژوهشی می‌توانند راهنمای خوبی برای چگونه سامان دادن فکر و تحقیق کردن به شیوه منطقی باشند. مناسفانه همه مقالات چاپ شده در مجلاتی که عنوان علمی - پژوهشی دارند، درخور الگوبرداری نیستند. از این رو، دانستن ویژگی‌های تحقیق غیرمعیار، علاوه بر آنچه در بخش «صورت»

دانشتیم، به ما کمک می‌کند تا نمونه آثار جانبدارانه، غیراصیل و بی‌ارزش را بشناسیم و کنار بگذاریم. پاره‌ای از این ویژگی‌ها از این قرار است:^۱

۱. التزام پیشینی

یک علت برای انجام دادن پژوهش غیرمعیار تعهد یا التزام محقق به گرفتن نتایج از پیش تعیین شده و مشکوک است. این حالت معلول عواملی است: گاهی محقق به سازمان یا نهادی متعهد شده است که نتیجه مطلوب آن‌ها را از تحقیق خود استخراج کند؛ بسیاری هم باورهای ایدئولوژیک خود را مرزهای قبولی نتایج یک تحقیق می‌دانند، یعنی این باورهاست که نتیجه تحقیق را از پیش تعیین می‌کند و وقتی نظریه‌ای در تعارض با باورهایشان قرار گیرد، این محققان حالت مدافعاته به خود می‌گیرند و تلاش می‌کنند آن نظریه را بی‌اعتبار نشان دهند. می‌توان چند علامت التزام پیشینی را چنین برشمرد: گاهی که در تحقیق اشتباهی رخ می‌دهد، محقق حاضر نیست به اشتباه خود اعتراف کند و از این رو، به دفاع از خطای خود ادامه می‌دهد و نظریه‌های رقیب را رد می‌کند تا آبروی خود را حفظ کند؛ بعضی هم در عالم تحقیق نقش سلطان کوهستان را بازی می‌کنند و با دیگر محققان پسان رقیبانی (و نه همکاری) مواجه می‌شوند که می‌خواهند نوک قله را آن‌ها فتح کنند؛ محققانی هم هستند که گمان

۱. نشانه‌های تحقیق غیرمعیار تلخیص همراه با دخل و تصرف از صفحات ۹۸ تا ۱۰۸ است. Brown

می‌کنند کشف مُخبرالمعقولی کرده‌اند که مسیر انسان‌ها را دگرگون خواهد کرد و به دلیل غرورشان آثار دیگر همکاران خود را نمی‌خوانند.

۲. تبلی فکری

تبلی فکری علت دیگر انجام دادن پژوهش غیرمعیار است. هر محققى باید در انجام کار خود تلاش فراوان کند تا اثر او در معرض نقد جدی قرار نگیرد. مهم‌ترین و بهترین تحقیقات توسط آن دسته از محققانی انجام می‌شود که سال‌ها درباره یک موضوع مطالعه کرده‌اند و مهارت به دست آورده‌اند. چنان که بدترین آثار آن‌هایی‌اند که به دست کسانی نوشته می‌شوند که درباره موضوع مورد نظر کم می‌دانند. این قاعده را می‌توان کلی دانست که آثار و تحقیقاتی که در واکنش به یک نظریه به سرعت آماده می‌شود، از نوع تحقیق بد یا غیرمعیار است. از همین نوع است آثاری که مؤلفان آن‌ها درباره آنچه به نظرشان درست نیست ایده‌های خام دارند و وظیفه خود را پاسخگویی سریع و ارائه راحل‌های آبی می‌دانند و در مقام یادگیری مطلب جدید نیستند. از این رو، در گفتار و آثار خود بیشتر به نقل اقوال رایج دیگران، به خصوص نظرات صاحب‌منصبان، می‌پردازند و حتی برای بهتر شدن رده‌نویسی خود هم تلاش چندانی نمی‌کنند. هیچ‌کس احتمالاً نمی‌تواند پاسخ ارزشمند و سرراستی به نظریه‌ای بدهد، مگر آن‌که به اندازه همان صاحب‌نظر به درباره موضوع مورد نظر مطالعه و تحقیق کرده باشد.

۳. تمسک به ملاحظات شخصی

هرکس با مناظره‌های آدم‌های سیاسی کار مواجه شده باشد یا بدون بی‌اعتبار کردن شخص به جای بی‌اعتبار کردن دلایل او آشناست. محققان نیز گاهی از چنین روش‌هایی استفاده می‌کنند تا خواننده خود را به متخصصان و اندیشمندی که موافق رأی آن‌ها نیستند، بی‌اعتماد کنند. این افراد گاهی دیگری را به عنوانی مثل لیبرال، فمینیست، مرتجع، تندرو، بنیادگرا متهم می‌کنند، انگیزه‌ها و فهم او را زیر سؤال می‌برند و به طرف مقابل یکی از این برچسب‌ها را می‌زنند و گاهی به جای ارائه دلیل به سراغ مسائل شخصی افراد می‌روند. به این کار در منطق، مغالطه «خط انگیزه و انگیزه» گفته می‌شود. در این مغالطه، افراد وقتی که با نقد استدلالی اندیشه‌های خود مواجه می‌شوند، به جای پاسخ به این نقدها (انگیزه‌ها)، گاهی نقدها را بی‌پایه جلوه می‌دهند و گاهی می‌گویند پشت این سخن انگیزه‌ای با دسیسه‌ای در کار است. این تلاش‌ها برای بی‌اعتبار کردن استدلال، به لحاظ نظری، بی‌مبناست؛ زیرا اعتبار استدلال به لحاظ منطقی از درستکاری و امانتداری استدلال‌آورنده جداست.

۴. کاریکاتورسازی

یکی از ساده‌ترین و از این رو رایج‌ترین راه‌های رد مواضع دیگری آن است که بدون وارد شدن به ادعاها و ادله او، از افکار او کاریکاتور بسازیم. ویژگی کاریکاتور این است که در آن بخشی از چهره، مثلاً

بینی، به‌طور غیرواقعی بزرگ شده است. رویه نویسان به جای آن‌که ابتدا دقیقاً توضیح دهند مراد نویسنده چیست، بخشی از سخنان او را که به نظر احمقانه یا آسیب‌پذیر می‌رسد، برجسته می‌کنند و چنان وانمود می‌کنند که این بخش جوهره ادعاها را اوست. همیشه بنا را بر این بگذارید که مواضع محقق که شما آن‌ها را از طریق منبع دست دومی می‌خوانید، در واقع، مواضع تمام و کمال آن محقق نیست ولی از آنجا که شما فرصت یا امکان دسترسی به منبع اصلی را ندارید، مجبورید این ادعاها را به صورت گزینشی و دلخواه نویسنده منبع دست دوم مطالعه کنید. نقل قول غیردقیق، حذف بخش‌هایی از سخن گوینده یا نویسنده از طرف‌های طرفداران استدلال‌های بی‌پایه یا پرفکی است؛ بعضی حتی یک کلمه را عوض می‌کنند تا به مقصود خویش برسند. برای روشن شدن مقصود نویسنده و برای در امان ماندن از این طرف‌دها راه درست رجوع به منبع اصلی است؛ تا می‌توانید به هیچ منبع دست دومی حتی اگر نویسنده آن مشهور باشد اعتماد نکنید. رویه‌نویسانی که بنا دارند از یک نظریه به هر قیمت دفاع کنند و در پی یافتن حقیقت نیستند، از روش تحریف و کاریکاتورسازی بسیار استفاده می‌کنند. قطعه‌ای از متن یا گفته فرد مخالف را بدون در نظر گرفتن بافت کلی آن نقل می‌کنند، یا بخش‌هایی از متن یا گفته را حذف می‌کنند تا به‌راحتی بتوانند به مقصود خویش برسند. بعضی شبکه‌های تلویزیونی، سایت‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند، در جوامع علمی لقب «زرد» گرفته‌اند. محققان همیشه به آثار زرد بی‌اعتمادند و

با چشم تردید در آن‌ها می‌نگرند یا اساساً وقت خود را صرف آن‌ها نمی‌کنند. در اینجا نیاز نیست فهرستی از آثار «زرد» ایرانی ارائه کرد ولی بر این نکته می‌توان تأکید نمود که برای فهم سخنان و اندیشه‌های هرکس تا می‌توانید به منابع دست دوم و به خصوص رسانه‌ها اعتماد نکنید.

۵. حذف نشانی‌ها

نه ممکن است و نه مطلوب که هر ادعایی را محقق در نوشته خود اثبات کند. از این رو، معمولاً محققان از نظام نشانی دادن در پانویس یا پی‌نویس استفاده می‌کنند تا خواننده را به استدلال‌های دیگران و تلاش‌های پیشینیان یا به اطلاعات بیشتر درباره موضوع‌های مختلف ارجاع دهند. وقتی محقق امین است که نشانی‌ها دقیقاً بر مدعای او دلالت کند و حتی موارد مخالف ادعای او را نیز نشان دهد. اما گاهی نویسندگان در اتکا به سخنان دیگران چنین نمی‌کنند بلکه مواردی را ذکر می‌کنند که موافق ادعای آنان است یا از کسی مطلبی نقل می‌کنند که گرایش او با نویسنده یکی است. گاهی هم استدلال‌های مخالفان نادیده گرفته می‌شود تا نویسنده بتواند خواننده خود را قانع کند که ادعایش درست‌اند؛ مانند کسانی که قائلند تدوین گفته‌های رهبران مذاهب پنج‌گانه فقهی در همان سال‌های حیات یا اولین سال‌های پس از حیات آنان صورت گرفت، این افراد معمولاً استدلال‌های مخالفانی را که معتقدند پاره‌هایی از این منقولات به لحاظ زبانی، ساختاری و اطلاعات درون متنی متعلق به قرن یا قرن‌های بعد است، نادیده می‌گیرند.

بنابراین اگر ادعای مهمی در مقاله شده است حتماً مستندات نویسنده را بررسی کنید. حالت غیرمعیار دیگر حالتی است که در مقاله اصلاً منبعی وجود نداشته باشد یا اگر منبعی هست مشخصات کتاب‌شناختی کامل و دقیق آن در فهرست منابع درج نشده باشد. بدتر از همه این‌ها نام بردن از منابعی در فهرست اثر است که هیچگاه در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده و صرفاً برای فریب دادن خواننده درج شده‌اند. بعضی افراد نشانی مطالب مستند تاریخی و غیرتاریخی را که به نفع‌شان نیست در متن نمی‌آورند یا آن را در لابلای پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها پنهان می‌کنند. معمولاً در کتاب‌هایی که صدها نشانی در آن‌ها هست و خواننده کمتر حوصله می‌کند به انتهای کتاب یا مقاله مراجعه کند، این اتفاق بیشتر می‌افتد.

۶. استفاده از منابع و شواهد گزینشی

بهترین راهی که می‌توان ادعای غیرمعتبر را معتبر نشان داد آن است که مؤیدها و ادعاه موافق را ذکر کرد و ادعاه مخالف و متعارض با ادعای حذف. در آثاری که اطلاعات و مؤیدهای نامناسب، البته به‌زعم نویسنده، پنهان می‌شوند ادعاهای با احتی بر خواننده کم‌اطلاع تأثیر

۱. جز آن‌که مقاله‌ای صرفاً حاصل فکر و اندیشیدن مؤلف باشد که در این صورت نه تنها مقاله جزو پژوهش‌های غیرمعیار محسوب نمی‌شود بلکه ارزش عالی ندارد به‌قدرت می‌توان چنین مقالاتی پیدا کرد. از سوی دیگر، بعضی به‌ویژه در میان مؤلفان مقالات دایرةالمعارفی به غلط گمان می‌کنند مقاله هرچه منبع بیشتری داشته باشد معتبرتر است. در دایرةالمعارف‌های معیار گاهی متناسب با حجم مقاله تعداد منابع توسط سروراستاد معین می‌شود.

می‌گذارند.^۱ اما هرکس که از پشتوانه فکری آن نویسنده و از صیانت مربوط به آن موضوع باخبر باشد به راحتی ادعای او را باطل می‌کند. صداقت فکری دلیل اصلی محققان امینی است که واقعاً در پی آن شواهدی هم هستند که ممکن است نظریه آن‌ها را اثبات یا تأیید نکند. تا به این وسیله نظریه خود را بیازمایند، اما گاهی ترس از این‌که ممکن است معلومات بیشتر مایه سردرگمی شود انگیزه قوی برای بعضی نویسندگان می‌سازد تا در پی شواهد بیشتر نباشند. ایده‌آل این است که محقق، شواهد و نظریه‌های مخالف را هم بررسی کند و آن نظریه‌ای را که تبیین بهتری از واقعیت‌ها و تفسیر بهتری از متون ارائه می‌دهد، بدون توجه به لوازم آن و گوینده آن، بپذیرد. اما در عمل بسیاری مایلند فقط نظریه‌هایی که دیدگاه آنان را تأیید می‌کند، بپذیرند و نقل کنند.

۷. مستندسازی‌های غلط

گاهی محققان ادعایی می‌کنند و در پانویس‌ها به منابعی ارجاع می‌دهند ولی وقتی به دقت آن منابع را واریسی می‌کنیم، آن منابع بر ادعای مورد نظر دلالتی ندارند. این اشتباه معمولاً ناشی از بی‌دقتی است. مثلاً، ممکن است محقق متن را به دقت نخوانده باشد یا چند منبع را برای مطالعه انتخاب کرده باشد و بعد برای تأیید ادعایش به کتابی دیگر که قبلاً خوانده ارجاع دهد. گاهی هم استدلال‌ها جابجا

۱. این حالت در خطابه‌ها که فقط یک نفر سخن می‌گوید و در برنامه‌های تلویزیونی که معمولاً اعلام می‌شود فرصت برنامه کم است، فراوان اتفاق می‌افتد.

می‌شوند. هرچقدر مدت نوشتن مقاله یا پایان‌نامه یا کتاب بیشتر طول بکشد احتمال بروز اشتباه در مستندات بیشتر خواهد بود؛ انجام دادن کار علمی معیار کاملاً به‌تمرکز و مداومت بستگی دارد. کسانی که قبل از چاپ آثارشان، تجربه‌ی بازبینی نشانی‌ها و منابع را داشته باشند، می‌دانند از این اشتباهات چقدر اتفاق می‌افتد. اما گاهی بعضی به عمد نشانی غلط می‌دهند که این کار از قلمرو دانش و تحقیق کاملاً خارج است؛ مانند آن‌که مطلبی را به کتابی معتبر یا به شخصی که سخن او حجتیت دارد به دروغ منسوب می‌کنند یا در نقل قول علما و دانشمندان مبالغه می‌کنند تا سخن خود را موجه نشان دهند.

۸. استناد به رأی افراد موجه

هیچ‌کس نمی‌تواند نظری را صرفاً با نقل اقوال محققان موافق رأیش تبیین کند. اگر ادعا یا نظر محقق به نظر شما قابل قبول یا محل مناقشه است، در هر دو صورت باید ادله‌ای ارائه کنید که خواننده بپذیرد. در زمینه‌هایی که ادعا به استدلال یا شاهد تاریخی نیاز دارد، کسی نمی‌تواند به جای ارائه استدلال یا شاهد مطلوب، به شهرت و اهمیت محققان یا مراجع موافق نظرش استناد کند و بگوید اگر چنین نبود آن بزرگواران فیلسوف یا فقیه یا ادیب یا عالمان علوم اجتماعی چنین نمی‌گفتند. مغالطه استناد به قول کسی که نظر او حجتیت دارد وقتی افزایش پیدا می‌کند که مؤلف فقط یک یا دو نفر موافق رأی خود پیدا می‌کند و گویی که نظر دیگرانی که همراهی او نیستند، ارزش ندارد. مغالطه وقتی پررنگ‌تر می‌شود که بعضی از مؤلفان به جای این

که ادله ارائه شده توسط آن فرد دارای حجیت را نقل کنند، صرفاً اگر او را نقل می‌کنند، چون به گمان آن‌ها سخنان مخالفان آن فرد موثقه قبلاً باطل و زده شده است و دیگر نیازی به بیان دلایل مخالفان نیست.

۹. ایجاد حالت‌های دوگانه غلط‌انداز

گاهی نویسندگان موضوع یا مسأله را به گونه‌ای طرح می‌کنند که گویی برای حل آن فقط دو راه‌حل وجود دارد که یکی را باید برگزید. در حالی که چه بسا راه‌حل‌های دیگری هم باشد. مانند این‌که بگوییم انسان یا مجبور است یا مختار؛ مشکلات جامعه یا از ساختار اجتماعی ناشی می‌شوند یا از اراده فردی اشخاص؛ عرفا یا خوف‌مدارند یا شوق‌مدار؛ اهل سیاست یا قابل اعتماد نیستند یا کمتر قابل اعتمادند؛ مسلمانان از جمله مسلمانان قرن اول یا اهل سنت‌اند یا شیعه، با این صحنه‌سازی خواننده آسان‌تر قانع می‌شود که باید میان دو گزینه موجود یکی را انتخاب کند. استدلال‌های مبتنی بر حالت‌های دوگانه «یا این یا آن» همیشه محل تأمل‌اند، حتی اگر گزینه‌های جانشین دیگری هم بالفعل نتوان پیدا کرد. در حل هر مسأله‌ای همه راه‌حل‌ها را در نظر بگیرد. در همه مثال‌های بالا، که مثال‌هایی واقعی‌اند، راه سوئی وجود دارد.^۱

۱. برای اطلاع از راه‌حل‌ها و تحلیل‌های بیشتر درباره مثال‌ها نگاه کنید به: برایان فی، فلسفه امرورین علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی، ترجمه خسایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، برای دیدن نمونه مقاله‌ای که تصورات کلیشه‌ای درباره تقسیم‌های دوطرفه مسلمانان را فرو می‌ریزد، نگاه کنید به: احمد پاکتی، «تکلیف» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی سید کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰. مغایله تساوی همبستگی با علت

وقتی که دو پدیده با هم اتفاق می‌افتند، ساده‌ترین توجیهی که به ذهن می‌آید این است که تصور کنیم یکی از آن دو علت دیگری بوده است، اما رابطه علّی به صرف همبستگی و مقارنت ایجاد نمی‌شود. ممکن است دو حادثه همزمان صرفاً همبستگی داشته باشند یا هر دو معلول امر سوئی باشند. اگر بگوییم: «کسانی که مرتکب قتل می‌شوند به تماشای بازی‌های خشن ویدئویی علاقه دارند». در این جا نمی‌توان گفت علت ارتکاب قتل، تماشای این بازی‌هاست؛ زیرا علاقه به این بازی‌ها ممکن است فقط حاکی از وجود جنبه‌های روانی دیگری باشد. اگر بازی‌های ویدئویی خشن علت خشونت‌های واقعی زندگی می‌بودند به سختی می‌شد توضیح داد که پس چرا بسیاری از کسانی که به این بازی‌ها رو آورده‌اند، مرتکب کارهای خشونت‌بار در زندگی نشده‌اند. اگر رابطه‌ای میان خشونت موجود در این بازی‌ها و خشونت واقعی در زندگی باشد، رابطه‌ای پیچیده‌تر از رابطه علّی - معلولی است. مثال دیگر: استجاب دعای کسی در یکی از امامزاده‌های شهر صرفاً نشانی از یک همبستگی یا تقارن میان برآورده شدن حاجت و حضور در آن مکان خاص دارد؛ همبستگی‌ای که ممکن بود در هر جای دیگری هم اتفاق بیفتد. ولی حضور آن فرد در آن مکان خاص، علت استجاب دعا و علت صحیح بودن سلسله استناد آن صاحب قبر به یکی از امامان نیست و، حتی وجود واقعی او را در زمان خاصی اثبات نمی‌کند.

۱۱. استناد به تجربه شخصی و معلومات فردی

نقل تجارب شخصی ممکن است برای اثبات این‌که زمانی اتفاق افتاده، کافی باشند و بتوانند ابهاماتی را از چگونگی اتفاق افتادن آن حادثه برطرف کنند، اما تجارب شخصی نمی‌توانند جایگزین دلیل شوند؛ زیرا این تجارب نمی‌توانند در معرض آزمون قرار گیرند هیچ‌کس نمی‌تواند در مقاله‌ای به صرف اتکا بر تجارب شخصی به اثبات دعاوی خود بپردازد و بگوید من از اثبات آن‌ها برای دیگران عاجزم. تجربه‌های دینی عرفا (یا زبان حال آن‌ها) - حتی اگر آن‌ها را از جنس تجربه‌های ادراک حسی (ونه از جنس احساس) هم بدانیم - یا فرض صداقت اخلاقی عرفا، صرفاً دلالت بر وقوع چنین حالت‌هایی در نظر آنان می‌کند ولی نقل آن تجارب برای دیگران به منزله دلیل اثبات ادعاهای آن‌ها نیست.

تمسک کنند؛ وجود عباراتی مثل «این را هرکس می‌داند که»، یا «هر منصفی می‌داند»، «فهم عرفی یا عقل سلیم حکم می‌کند که»، «بدیهی است که»، «به عرف اگر مراجعه کنید می‌بینید که» علامت خطر مغالطه‌اند. توجه کنید ادعا این نیست که هیچگاه «به‌طور واضح» یا «به‌طور روشن» به عنوان قید استفاده نکنیم بلکه ادعا این است که فهم متعارف و بداهت را جایگزین دلیل نکنیم. به‌علاوه، اگر واقعاً مطلبی چرا این‌قدر که ادعا می‌شود واضح است، اولاً چه جای گفتن دارد و ثانیاً چرا این‌قدر محل مناقشه است. این ادبیات در بحث‌های کلامی یا الهیاتی مربوط به اثبات وجود خدا زیاد به کار رفته است؛ از یک‌سو شناخت خدا و گرایش به او را فطری و بدیهی شمرده‌اند و این شناخت و گرایش را دلیل بر وجود او، و از سوی دیگر، بر این ادعا فراوان استدلال کرده‌اند.^۱

۱۳. استفاده از دلیل سکوت

اگر کسی از فقدان شاهد یا دلیل بر ضد نتیجه ادعا، بخواهد به عنوان دلیل بر درستی آن نتیجه ادعا کمک بگیرد، دچار مغالطه استفاده از دلیل سکوت شده است. مثلاً، اگر کسی ادعا کند «از آنجا که عیسی مسیح بسیاری از گناهان را بر شمرده، اما سخنی از هم‌جنس‌گرایی به میان نیاورده، این سکوت دلیل بر مجاز بودن هم‌جنس‌گرایی در نظر

۱۲. استناد به فهم متعارف و امر بدیهی

اگرچه مردم عادی چنان به فهم عرفی یا متعارف استناد می‌کنند که گویا اقوال ابن‌سینا را بازگو می‌کنند، اما فهم متعارف در باب هیچ موضوعی نمی‌تواند حجیت داشته باشد. حقایق در باب مسأله‌ای ممکن است دور از انتظار مردم و فهم آنان باشند و یا خلاف شم آن‌ها. از این رو، باید تا می‌توان از ادعای بدیهی بودن یا موافق فهم متعارف بودن هر موضوعی اجتناب کرد. بعضی افراد وقتی که دلیل بر ادعایی ندارند مایلند به بداهت آن یا متعارف بودن آن یا طبیعی بودن آن

۱. برای اطلاع بیشتر درباره این مثال نگاه کنید به: سعید عدالت‌نژاد، نعمت‌الله معمار، «فطرت در تفسیر و کلام اسلامی: رویکرد تاریخی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال اول، ش. ۴، تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۱-۷۹.

سند‌های متأخر (مرفوعه شدن حدیث در اصطلاح علمای حدیث) حاکی از ساختگی بودن إسناد احادیث متأخر و به تبع آن جعلی بودن محتوای احادیث است.^۱

۱۴. مواجهه شدن با امر ممکن به عنوان امر ثابت شده

در این عالم ذاتاً بسیاری از امور ممکن‌اند، اما برای رسیدن به مرحله وقوع دلیل عقلی یا شاهد تاریخی نیاز دارند. بعضی محققان با امر ممکن چنان مواجه می‌شوند که گویی واقع شده است. به تعبیر دیگر، یا امکان ذاتی یک موضوع به مثابه امکان وقوعی آن، و حتی وقوع آن، مواجه می‌شوند. در این موارد، محقق ابتدا مقدمات خود را به عنوان امر ممکن توصیف می‌کند، بعد قیدهای «ممکن»، «احتمالاً» و امثال آن در جملات بعدی حذف یا فراموش می‌شوند. گاهی این تغییر دادنِ «امر امکانی» به «امر ضروری» یا «یقینی» طی یک روال طولانی صورت می‌پذیرد. مثلاً، در کتاب‌های فلسفه و کلام اسلامی گاهی فیلسوف در دو سه صفحه مقدمه اول خود را که امری است ذاتاً امکانی، توصیف می‌کند و در این توصیف طولانی کم‌کم خواننده فراموش می‌کند که قرار بود مقدمه امری امکانی باشد و نه ضروری یا یقینی. سپس در مقدمه دوم یا در نتیجه استدلالات جشش از حالت ذاتاً امکانی به حالت امکان وقوعی و گاهی به حالت یقین به واقع صورت

اوست^۱، دچار مغالطه استفاده از دلیل سکوت شده است؛ زیرا دلایل مختلفی می‌تواند برای سکوت عیسی مسیح در این مسأله وجود داشته باشد، از آن جمله این احتمال که این گرایش یا حتی این عمل در میان یهودیان جامعه او رواج نداشته است تا او بخواهد در این باره اظهار نظر کند. به علاوه، اتحیل‌های موجود دربر دارنده همه سخنان عیسی نیست؛ شاید او مطلبی در این باره گفته باشد ولی ضبط نشده یا مفقود شده باشد. آیا از این که در اتحیل گزارشی از چگونگی حمام کردن عیسی یا حواریون وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها هرگز در زندگی خود حمام نکرده‌اند؟ به طور کلی دلیل سکوت (و به تعبیر فقها تقریر پیامبر یا امام) ارزش استناد ندارد مگر آن که وجود اطلاعی یا پاسخ سؤال یا مسأله‌ای را در منابع مربوط یا در عمل پیامبر یا امام انتظار داشته باشیم و سکوت در آن موارد بسیار تأمل برانگیز باشد. مثلاً، اگر در سلسله‌اسناد احادیث فقهی اهل سنت در غالب موارد نام پیامبر اکرم را در متون کهن (مثل الموطأ مالک بن انس متوفی ۱۷۹) نیبینیم ولی همان احادیث با اسنادی جدید و منسوب به پیامبر در مجامع حدیثی اهل سنت (مثل صحاح سینه) پس از محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) دیده شود، جای این پرسش و انتظار هست که چرا نام پیامبر در آخر سلسله اسناد در آن منابع کهن نیامده بود. یوزف شاخت، اسلام‌شناس آلمانی، با کشف این نکته، و در حقیقت با انکای موجب بر دلیل سکوت، به این نتیجه رسیده که فقدان نام پیامبر در آن اسناد و اضافه شدن نام ایشان در

۱. شاخت این ادعا را در کتاب زیر ملاحظه کرده است. مجموعه‌ای از آراء شاخت و منتقدان مسلمان و غیرمسلمان او را ذیل مدخل شاخت، یوزف، برای دانشنامه جهان اسلام نوشتم که به زودی منتشر خواهد شد. برای ترجمه این کتاب را دارم.

Joseph Schacht, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press, 1967.

1. See, Brown, p. 95.

می‌گیرد. مثلاً، از این‌که ذاتاً این امکان وجود دارد که خداوند همه جهان را در یک لحظه با کیفیتی که ما امروز می‌بینیم خلق کرده باشد نمی‌توان نتیجه گرفت که در عالم واقع نیز چنین واقعه‌ای روی داده است. برای اثبات پیدایش عالم در یک لحظه با وضع و حال فعلی‌اش نیازمند استدلال یا شواهد تاریخی یا کیهان‌شناختی هستیم. مثال دیگر: در استدلال مشهور امکان و وجوب ابن‌سینا^۱، برای اثبات خدا چنین جهشی صورت گرفته است. استدلال به روایت خواجه نصیرالدین طوسی از این قرار است: «موجود (در این‌جا مرحله فرض است) یا واجب است یا ممکن. اگر وجود موجود مطلق، ضروری باشد این همان مطلوب ماست، یعنی اثبات خدای واجب‌الوجود (در این‌جا به عالم واقع جهش می‌کند بدون آن‌که خواننده متوجه شود، یعنی در حقیقت گفته است اگر وجود آن موجود مفروض ضروری باشد، آن موجود فرضی در عالم واقع هم چنین صفتی را داراست) و اگر وجود آن موجود مفروض ضروری نباشد، برای پیدایش خود در عالم واقع به دلیل محال بودن دور و تسلسل نیازمند وجودی است که ضرورت یا وجوب داشته باشد.»^۲ استدلال در عالم فرض درست است اما چگونه این فرض درست در عالم ذهن به عالم واقع منتقل شد.

نقد پژوهش

اکنون که با معیارهای دانشگاهی در سه بخش صورت و محتوا و منابع پژوهش آشنا شدید، می‌توانید هر اثری را با در نظر گرفتن این معیارها نقد و بررسی کنید. در نقد نباید فقط به جنبه‌های منفی اثر توجه کرد بلکه باید نقاط قوت آن را نیز برشمرد و این کار با چابک‌دستی و تمجیدهای بی‌مورد بسیار متفاوت است. می‌توان پس از برشمردن نقاط مثبت و منفی پیشنهادهایی برای رفع نقائص و بیشترشدن نقاط قوت ارائه کرد ولی ارائه پیشنهاد همواره ضرورت ندارد. در این‌جا قصد تکرار معیارهای گفته شده را ندارم ولی به‌طور خلاصه در نقد می‌توان یکی از این کارها یا همه آن‌ها را در صورت لزوم انجام داد:

در بخش صورت مثلاً می‌توان دید آیا ادعای اصلی پژوهش به وضوح و مطابق معیارهایی که گفته شد، بیان شده است؛ آیا پاراگراف‌ها به صورت منطقی تفکیک شده‌اند؟ آیا هر پاراگراف جمله اصلی، وحدت و انسجام دارد؟ آیا مؤیدها یا جمله اصلی آن پاراگراف و کل پژوهش کاملاً مرتبط‌اند؟

۱. نگاه کنید به: ابن‌سینا، الشفاء: الایمان، تصحیح ابراهیم مدکور، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۳۸۰/۱۹۶۰، فصل ششم، ص ۴۲، ۴۳.
 ۲. عبارات عربی آن چنین است: الموجود إما واجب او ممکن، فان كان واجبا فهو المطلوب و الا استلزمه لاستحالة الدور و التسلسل. نگاه کنید به ابوالحسن شعرانی، کشف المراد، ترجمه و شرح تخرید الاعنقادی، تهران، هرمس ۱۳۸۸، ص ۳۶۸، ۳۶۹.
 ۳. در متن استدلال پرازنخواه فرودهای من است.

در بخش محتوا مهم‌ترین نکته در نقد پژوهش آن است که مشخص کنید با ادعای اصلی نویسنده مخالفید یا با استدلال او یا با هر دو. این فرض قابل تصور است که با ادعای کسی موافق باشید ولی با استدلال او نه. مثلاً، شما و فیلسوفی مثل ملاصدرا در قرن یازدهم به وجود خدا معتقدید ولی شما چند دلیل ملاصدرا را بر این اعتقاد ضعیف می‌دانید و از این رو، آن دلایل و ادعای ضعیف را بر این اعتقادان به وجود خدا باقی است. همیشه نفی دلیل مساوی نفی ادعا نیست. البته گاهی، هم ادعا پذیرفتنی نیست و هم دلیل. پس از این که مشخص کردید با چه چیزی مخالفید بر ادعای خود استدلال کنید. نکته دیگر برای نقد پژوهش این است که با در نظر گرفتن نشانه‌های تحقیق غیرمعیار ببینید در پژوهش مورد نظرتان مغالطه یا یکی از این نشانه‌ها دیده می‌شود یا خیر.^۱

در بخش منابع مثلاً باید دید پژوهشگر منابع اصلی بحث را به‌طور کلی دیده است یا نه. آیا از منابع دست دوم معتبر و از روندها پیشرفت مباحث مربوط به موضوع مطلع بوده است؟ آیا برداشت او از منبع درست بوده است؟ باید مراقبت کرد در پژوهش مذکور منابع به‌طور سلیقه‌ای و بدون ملاک انتخاب نشده باشند، همه نقل قول‌ها مستند به منابع باشند و مهم‌تر این که در آن منابع برای ادعاهای نویسنده شواهد واضحی دیده شوند.

۱. برای نقد محتوای پژوهش لازم است محقق با تفکر نقادانه آشنا باشد. به زبان فارسی کتاب‌هایی در این زمینه منتشر شده است، از جمله نگاه کنید به: ام‌نیل براون، استوارت ام‌کیلی، راهنمای تفکر نقادانه: پرسیدن سؤال‌های به‌جا، ترجمه کورش کامیاب / دبیراستاد هومن پناهنده، تهران، مینوی خرد، ۱۳۹۲، به‌ویژه صص ۲۸۳-۳۰۱.

آخرین نکته را با سخنی درباره اخلاق تحقیق به پایان می‌بریم. نوشتن به سبک دانشگاهی، برخورداری از تفکر نقادانه و نقد آثار دیگران همگی ابزارهایی‌اند برای اعتلای دانش و ارتقای سبک عقلانی زندگی و نه برای تحقیر دیگران یا خودنمایی. از این رو، باید در مسیر علم‌آموزی، دیگر همسالان خود را همکار و نه رقیب تلقی کنیم. هرکس در این راه منشی جز تشنگی برای دانستن حقیقت و فروتنی در برابر آن پیشه کند به آن آرامش باطنی که انتظار می‌رود در هر دانشمندی وجود داشته باشد دست نخواهد یافت.

منابع

مشخصات کتاب شناختی آثاری که در پائیس برای مطالعه بیشتر معرفی شده، در این فهرست نیامده است.

علاوه بر قرآن؛

- ابن سینا، الشفاء: الاهیات، تصحیح ابراهیم مدکور، قاهره، هیئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۳۸۰/۱۹۶۰.

- عبدالله ابن وهب، الجامع، صححه میکلوش موراتی (Miklos Muranyi، بیروت ۲۰۰۲-۲۰۰۳).

- اعلم، هوشنگ، جستارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی (مقالات چاپ شده در دانشنامه جهان اسلام، مجلدات اول تا پنجم)، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۱.

- شافعی، الرساله، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دارالتراث، ۲۰۰۵/۱۴۲۶.

- شعرانی، ابوالحسن، کشف المراد، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، تهران، هرمس ۱۳۸۸.

- ملکیان، مصطفی، روش شناسی مطالعات مقایسه ای عرفان، قم،

دانشگاه ادیان و مذاهب، بی تا. همو، جلسه پرسش و پاسخ، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۱۲/۱۳، منتشر نشده؛ در بیان چهارمین و یازدهمین نشانه آثار غیرمعیار و نیز در بخش نقد پژوهش از این گفتگوی حضوری بهره برده‌ام.

- موحد، ضیاء، البته واضح و مبهرن است که...: رساله‌ای در مقاله‌نویسی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۷.

- نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

- Brown, Scott G., *A Guide to Writing Academic Essays in Religious Studies*, London & New York: Continuum, 2008.

- Edward P. Bailey & Philip A. Powell, *The Practical Writer with Readings*, second edition, New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc., 1988.

- Endress, Gerhard (ed.), *Organizing Knowledge: Encyclopaedia Activities in the Pre-Modern Century Islamic World*, Leiden: Brill, 2006.

- János, Jany, "The Four Sources of Law in Zoroastrian and Islamic Jurisprudence", *Islamic Law and Society*, Vol. 12, No. 3 (2005), pp. 291-332.

- Lipton, Peter, "Inference to the Best Explanation", in *A Companion to the Philosophy of Science*, edited by W.H. Newton Smith, London: Blackwell, 2000.

- Soles, Derek, *The Academic Essay, How to plan, draft, write and revise*, Britain: Baskerville Press, 2005.

- Schacht, Joseph, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press, 1967.

فروشگاه کتاب مرجع
تلفن: ۸۸۳۳۷۸ - ۸۸۳۱۲۰۲

۹۰۰۰ تومان

۱۲۸۶۱۹

۳

۹۰۰۰

کتابخانه مرکزی و اطلاعیه‌های کتابخانه مرکزی



۹۰۰۰ تومان